

یادداشت‌های دیواری

تنگه‌ها و کفچه‌ها

فادره افشاری

۱۳۹۲

نادره افشاری

یادداشت‌های دیواری

تکه‌ها و گفته‌ها

اشاره

این‌ها، بخشی از نوشته‌های
پراکنده، مسیج‌ها و کامنت‌هایی
هستند که در فیسبوک
نوشته‌ام؛ و برای این که از
بین نروند، اینجا گردآوریشان
می‌کنم. هر کدام هم حال و
هوای خودشان را دارند که
«گاه» به هم ربطی هم ندارند.
باید آن‌ها را جدا جدا خواند و
نه در پیوند با هم؛ تنها
پیوندشان، همان فیسبوکی
بودنشان است!

خردمند کین داستان بشنود

به دانش گراید ز دین بگسلد

فردوسی توسی

یادداشت‌های دیواری

** - پیروزی افتضاح تاریخی سال ۵۷ [۱۹۷۹] در ایران را «من» به نوعی شکست جنبش‌های آزادیخواهانه، بشردوستانه، سکولار، حقوق بشری و فمینیستی در خاورمیانه می‌دانم؛ پیروزی نرینه‌ی خشن مردسالار، دین سالار و پیرسالار بر هر آنچه بویی از آزادی و دگراندیشی و برابری حقوقی انسانها داشت و دارد؛ بازگشت به «خیش» تحصیلکردگان و باصطلاح «روشنفکران» ایرانی، پس از آن همه دستاورد شگرف در غرب، و حتی در همین ایران ما را، جز بدین گونه نمی‌توان تعریف و تبیین کرد؛ اگر تروریست‌های «بادر ماینهوف» هم همانند تروریست‌های ایرانی، در برهم زدن نظم و امنیت کشور آلمان و در هیستری ضد کاپیتالیسم و ضد امپریالیسمشان پیروز می‌شدند، دیگر نه تنها در زندان‌ها «نمی‌پوسیدند» و خودکشی نمی‌کردند که همه‌شان پست و مقام حکومتی هم داشتند و لابد مورد طعن و لعن نسل بعد و فرزندانشان هم قرار نمی‌گرفتند. چه فضاحتی است همدستی «چپ‌ها» با تروریست‌های اسلامی برای نابود کردن تمامی دستاوردهای مدرن بشریت!

** - همه‌ی مذهب زدگان، قاتلان و نابود کنندگان فلسفه و فلاسفه بوده‌اند. کم‌دی این که زندگی و وجود این جانیان خود ضد فلسفه و فیلسوفان است، ولی به نام «فیلسوف دینی» معروف می‌شوند؛ مانند «روش عن فکر دینی» عبدالکریم سروش عقبمانده‌ی ملاصفت تطهیر کننده‌ی جانیان اسلامی!

****** - برای شکستن تابوهای مسخره در [ضد]فرهنگ دفرمه‌مان، در گام نخست باید از «اسلام زن ستیز» فاصله گرفت؛ بعد در آزادی و رهایی از این «آئین ضد بشر» تمام «تابو»ها خودبخود خرد می‌شوند و می‌ریزند زیر پای تو و تو می‌توانی آن «تابو»ها را [که قرن‌ها و قرن‌هاست «زن و مرد مسلمان» را «دفرمه» کرده‌اند] زیر پایت له کنی و لذتت را ببری!

****** - در دنیای مدرن [مانند کشور فرانسه] جاعلان تاریخ را به دادگاه می‌کشانند؛ مانند روزه گارودی جاعل تاریخ که «هولوکاست» را به پرسش کشیده بود. آزادی بیان یعنی این که هر کس بتواند حرفش را بزند؛ اما اگر دروغ گفت و تهمت زد، باید یقه‌اش را گرفت و به دادگاهش کشاند. متأسفانه چون ما در کشورمان نیستیم، تنها راه همین است که جاعلان تاریخ و دروغگویان حرفشان را بزنند و ما هم «آزادی بیان» داشته باشیم که دروغ‌گوییها و فریبکاریهایشان را نشان بدهیم. بجز این می‌شود حکومت کهریزکی اسلامی که همه چیز را سانسور می‌کند، تا بتواند مردم را بفریبد. بد نیست قوانین جوامع مدنی دنیای مدرن را درست بفهمیم و استفاده کنیم!

****** - یک نفر که هم اسمش «گرگ» بود و هم عکس پروفایلش، مسیج زد که: «هی، اینو از پیجت حذف کن، خوشم نمیاد!» [این که نوشته بودم حجاب، پرچم بردگی زنان است] نوشتم: «آقا جان، مگر مجبوری تو پیج من سرک بکشی؟» دوباره نوشت: «هی، اینو از پیجت پاک کن، خوشم نمیاد» نوشتم: «فضولی موقوف، به تو مربوط نیست» سه باره نوشت: «هی، خوشم نمیاد، اینو از پیجت پاک کن!» من هم آقا گرگه را «دلیت» کردم!

** - یادتان هست همین تازگیها «یک استاد دانشگاه ایرانی» در کشور سوئد، لبهای همسر زیباییش را برید و خورد؟ این جانیان پایه‌های اصلی قدرت جانیان اسلامیت و طالبان و رادیکالهای اسلامی برای تداوم وحشت و «زن ستیزی» هستند!

** - بهایی کشی [همچون یهودی کشی] بخشی از جنایات اسلام راستین ناب محمدی است. این دین اساسا بر دگراندیش ستیزی و دگراندیش کشی سوار است و با این کشتارها در این ۱۴۰۰ سال نکبتی منویات شومش را پیش برده است و پیش می‌برد!

** - در پاسخ به سید مصطفی آزمایش [رئیس فرقه‌ای از درویشان] که مدعی است: «گروه عماریون با وحی و خردگرایی» دشمنی دارد» نوشتم: «آقای «آزمایش» وحی اساسا با «خردگرایی» دشمنی و منافات دارد. چرا این چنین ناشیانه به کاهدان می‌زنید؟ نخست کمی مطالعه کنید و تفاوت «خردگرایی» را با «وحی» بشناسید، بعد افاضه تولید کنید. البته از اسلام‌زدگان انتظاری بیش از این نمی‌رود که مفاهیم را درهم کنند تا به مقاصد خودشان [که همانا جا انداختن وحی و بیخردی و خرافات است] دست یابند»!

** - زیر پست عکس‌هایی از مادونای ۵۳ ساله با دوست پسر ۲۵ ساله‌اش [به گفته‌ی پست کننده‌ی عکسها] نوشتم: «خیلی دلم می‌خواست یک عکس از محمد ابن عبدالله ۲۵ ساله در کنار خدیجه‌ی ۴۵ ساله [که محمد شوهر سومش بود و پسرانش از

محمد ابن عبدالله بزرگتر بودند] و یک عکس هم از محمد ابن عبدالله ۵۵ ساله در کنار عایشه‌ی ۹ ساله داشتم. خیلی جالب می‌شد!

** - امروز خرگوش کوچولو و خوشگل خانواده‌ی ما مرد. بچه‌ها همه سوگوارند!

** - من از همان آغاز هم به تمام جنبشهای عربی بدبین بودم و نقش غرب را در جابجایی قدرت در این کشورها می‌دیدم [که چپولها نمی‌دیدند] البته تغییر حق هر ملتی است؛ اما این که شاه را برداریم و جانی کثافتی مثل خمینی را جانشینش کنیم، از آن پس گردنیهای تلخ تاریخ است. تمام «انقلاب»‌های از سوی غرب طراحی و برنامه‌ریزی شده، همین سرنوشت را داشته‌اند و دارند؛ چرا که اسلام حتی مگر «روش عن فکران» این جوامع را سوزانده و پوسانده است، چه برسد به مغز آدمهای عادی را. به هر حال فکر می‌کنم ما دست کم سه و چند سال از عربها جلوتریم و می‌خواهیم به پایان تونل کج فهمی و بدفهمی‌ها مان نزدیک شویم؛ البته اگر همین «روش عن فکران» دفرمه‌ی عزادار عاشورای ۲۸ مردادی و همکاسگانشان بگذارند!

** - هاهاهاهاه/این مزدور فکر می‌کند که با انتشار داستان‌های فیمینیستی من می‌تواند مرا «بدنام» کند. بیچاره نمی‌فهمد که اتفاقا همین داستان‌ها «هویت» مرا در مبارزه با حکومت کثیف «زن ستیز» اسلامی می‌سازد. عقبمانده است نازنین. چه می‌شود کرد؛ عقبمانده و مزدور!

** - از «یارو» می‌پرسم: «تو که اینقدر ضد شاهزاده خودت را جر می‌دهی؛ خب ایشان نه؛ تو چه کسی یا کسانی را برای جانشینی این حکومت اسلامی پیشنهاد می‌کنی؟» می‌گوید:
«هیچکی؛ همینا خوبن»!

** - زیر پستی که نویسنده‌اش از تفاوت بین «نواندیش دینی» و «ماله کش دینی» پرسیده بود، نوشتم: «تفاوت این دو تفاوت بین «بفرما»ست و «بتمرگ»؛ هر دو یک معنی و یک مفهوم را می‌خواهند القاء کنند و آن هم این که انسانها باید در جهل، عقبانگی و بردگی فکری اسلام باقی بمانند و از آزادی و آگاهی محروم باشند»!

** - کاش از این واژه‌ی کثیف «نجابت» استفاده نمی‌کردید و به جایش وقار و متانت می‌نوشتید؛ «نجابت» یک واژه‌ی «زن‌ستیزانه» است!

** - غزاله جاوید، جانباخته‌ی هنر و زیبایی به دست اسلام‌پستهای وحشی زن ستیز عقبانده‌ای است که نه از هنر چیزی می‌فهمند، نه از زیبایی و نه از انسانیت؛ همه‌ی کارشان فقط «بچاپ بچاپ» است و «بکن بکن» و «بکش بکش»!

** - بسیار دیده شده است که انسانهای «خوب» هم با تزریق دین تبدیل به انسانهای شروری شده، و به شوق «جنده خانهای الله» [بهشت] به هر جنایت، دزدی و تجاوزی دست یازیده‌اند.

** - مالکیت [برزنان] تفسیر دینی از «دوست داشتن» است که به «غیرت و ناموس» پرستی ختم می‌شود و بسیاری از زنان را قربانی می‌کند. هیچکس ملک و مال هیچکس نیست. اگر کسی فضایی را که تنفس می‌کند، با ما تقسیم کرد، باید سپاسگزارش باشیم. مالکیت بر زنان، تعریف دیگر برده‌داری و خرید و فروش انسان‌هاست!

** - هیچ متوجه شده‌اید که «جمهوری اسلامی خواهان» [توده‌ایها و ملی/مذهبیها و شیعیان مصدق] پس از آن همه خرابکاری و کثافتکاری، همچنان دارند «شاه» را سرنگون می‌کنند؟

** - «اسلام» خود بزرگترین «توهین به بشریت» و «حقوق بشر» است!

** - زیر پستی که عکسی از شریعتی را در هیئت «گوسفند» کشیده بود، نوشتم: «شریعتی گوسفند نبود نازنین؛ علی شریعتی یک گرگ بود و زمینه ساز به قدرت رساندن «کفتار» خمینی و اعوان و انصارش؛ یک گرگ درنده که ایران را و ما زنان را و همهی دگراندیشان را و اعتبار و آبروی ما را با دندانهای کثیف اسلامزده‌اش پاره پاره کرد و زیر پای کفتاران انداخت!

** - تا زمانی که وطن‌فروشان‌ی چون سلمان فارسی و علی شریعتی وجود دارند؛ کار مهاجمین و اشغال‌گران و غارت‌گران ایران بسیار بسیار آسان است!

** - هیچ دینی شایستگی «حکومت» بر انسان را ندارد؛ به ویژه دین اسلام!

** - در پاسخ کسی که نوشته بود خوشحال می‌شود با من «همکاری» کند، نوشتم: «کار فرهنگی و هنری یک کار ذوقی است و ناشی از قریحه‌ی یک فرد؛ بنابراین چنین کارهایی را نمی‌توان با «همکاری» پیش برد. درست مثل غذایی می‌شود که دو تا آشپز داشته باشند، یا شور می‌شود یا بی‌نمک!»

** - تمکین کردن یعنی اطاعت کردن و تمکین در رختخواب یعنی به خواست مرد [اجباراً] تن در دادن که برگردانش می‌شود تجاوز!

** - از انسانها نه به خاطر «اشتباهاتشان» که باید به دلیل بلاهتشان دوری کرد. بلاهت بیماری خطرناکی است و انسان را فاسد می‌کند!

** - خیلی‌ها بجای «کودک درون» یک «کره خر» گنده در درونشان دارند؛ می‌دانستید؟

** - زیر پستی که از ناممکن بودن داستان کشتی نوح و گردآوردن حیوانات از قطب شمال و جنوب و خط استوا به درون یک کشتی... سخن می‌گفت، نوشتم: «دوست عزیز، این پرسش‌ها از کسانی که «دین» را برتر از «خرد» قرار داده‌اند و همه چیز را تنها با «معجزه» و نذر و نیاز حل و فصل می‌کنند و حتی می‌کوشند در قوانین طبیعت نیز با نذر و نیاز و صدقه و دعا و نمار و زیارت، دخالت و دستکاری کنند، پاسخی دریافت نخواهد کرد. آنان پاسخ ابدی همه چیز را در جیب دارند و نیازی به جستجو و پژوهش و شناخت ندارند!»

** - در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، دولت خاتمی، خطی را پیش می‌برد که «ایرانیان گریخته از میهن» را به ایران بکشاند و با پرداخت «حقوق بازنشستگی معوقه» و به هم ریختن خانواده‌هاشان و دادن زنان جوان به این «سیاسی‌کاران» آنان را به جبهه‌ی حکومت «کهریزکی/انگولکی/کشتاردرمانی/اختلاسی اسلامی» بکشاند. برای من هم بارها از این نامه‌ها [و واسطه‌ها] فرستادند که دو تا از این نامه‌ها را در داستان «مهدی موش» گذاشتم. در یادداشتی سرگشاده خطاب به باند خاتمی همان زمان نوشتم که شماها به «مردان» زن جوان «تقدیم» می‌کنید. به من «زن» [اگر برگردم] چه خواهید داد؟ مرد جوان؟ خودم دارم... سال اول ریاست جمهوری احمدی نژاد هم از این نامه‌ها آمد؛ ولی دیگر تعطیل شد!

** - در پاسخ دوستی نوشتم: «بله می‌توان همه‌ی تقصیرها را گردن «حکومت» انداخت و خود را بی‌مسئولیت جلوه داد؛ اما نود درصد ایرانیها در اروپا و امریکا از هر اروپایی و امریکایی [البته در ظاهر و مثلا در عرقخوری و کثافتکاری و لباس پوشیدن] «مدرن»تر خودشان را نشان می‌دهند، اما در خانه‌هاشان با زنان و دخترانشان مثل یک برده‌ی زرخرید رفتار می‌کنند و یک دیکتاتور وحشی تمام عیار هستند و اسمش را هم «فرهنگ» می‌گذارند. در زمان شاه هم ما ایرانیها همین بودیم و اصلا به پیشواز بختکی به نام خمینی رفتیم به همین دلیل که او نماینده‌ی دیکتاتوری درون ما بود و هست؛ دیکتاتوری کثیف و آلوده و بی‌شرم «زن ستیز» و خوشگذران و بی‌مسئولیت نازنین!»

** - اصلا چرا مردم به خشتک دیگران کار دارند؟ شاید کسی خواست تو تنبانش درخت بکارد؛ به کسی چه مربوط است که فلانی هرزه است یا باکره است یا نجیب است و یا نانجیب؟ اینگونه چرندگویی‌ها ویژه‌ی فرهنگ عقبمانده‌ی ملت‌های عقبمانده‌ای است که جز به شکم و زیرشکمشان برای هیچ چیز عقلانی ارزش قائل نیستند و برای همین هم مثل خر در اصول دین هزار و چهارصدسال پیش عقبمانده‌ترین دین زن ستیز و انسان ستیز تاریخ بشریت گیر کرده‌اند!

** - میرحسین موسوی عصاره‌ی همه‌ی آدمکشی‌ها و جنایت‌ها و تجاوزها و بدبختی‌های دوران خمینی جانی، امام جانیان و بوزینگان است که بر اثر اشتباه محاسبه‌ی پیروان این امام جانی [موسوی و کروب‌ی] می‌خواست از «محبوبیت» نداشتی

خمینی جانی استفاده کند که نشد و چه خوب؛ چرا که با آمدن موسوی، دوران ریاکاریها و فریبکاریهای خاتمی جانی باز هم تکرار می‌شد و ما یک دوره‌ی تاریخی دیگر عقب می‌افتادیم؛ بدون آن که زندانیان سیاسی آزاد شوند و زنان آزاد شوند و اقتصاد بهتر شود. «چنج» موسوی، بازگشت به همان دوران کثیف دوسرطلای خمینی جانی بود و هست که ملت تودهنی جانانه‌ای به موسوی زد و گفت: «زکی، برای بازگشت به دوران کثیف خمینی جان نمی‌دهم»!

** - امروز ۲۹ خرداد سالروز پایان سونامی علی شریعتی [تئوریسین مرگ پرستی و زندگی ستیزی و تئوریسین اصلی تر ولایت مطلقه‌ی فقیه] است. این سونامی به طور فیزیکی در ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ پایان یافت؛ هرچند که آثار شوم خرابکاریهای این سونامی همچنان در ایرانمان فاجعه می‌آفریند!

** - آن زمان که [بدبختانه] افرادی مثل شریعتی و بازرگان «بت» بودند؛ مردم اینان و «عن دیشه»های شومشان را نمی‌شناختند. حالا پس از این سونامی وحشتناک اسلامی کم کم مردم آنها را می‌شناسند و «عن دیشه»هاشان را نقد می‌کنند. این کجایش اشکال دارد؟ در همه‌ی دنیا همینطور است. یک زمانی تئوریسینهای فاشیسم و نازیسم «بت» بودند؛ حالا مردم با شناخت از بازتاب کارهاشان آنها را نقد می‌کنند و بیشتر می‌شناسند و می‌شناسانند!

** - در پاسخ کسی که پرسید: «کسانی را می‌بینم که براساس «مد» به دین «توهین» می‌کنند، اما تا مشکلی برایشان پیش

می‌آید، دست به دعا و نذر و نیاز برمی‌دارند؛ با اینان چه باید کرد؟» نوشتم: «این هم از همان بلاهای مخلوط کردن «سنت و مدرنیته»ی ماست. این گونه رفتارها مثل بیماری «هاری» هستند و «واگیر» هم دارند. تنها می‌توان گفت: «روشنگری، روشنگری و باز هم روشنگری».

«راه دیگری نیست. یک طرفش مد است و طرف دیگرش ترس از جهنم و قیامت!»

** - باید بر سر در گور خمینی نوشت: «این بنا یادگار جهل تاریخی روشنفکران اخته‌ی ما در روشن‌ترین عصر تاریخ بیداری بشریت بوده است!»

** - زیر پست کسی که «با افتخار» نوشته بود: «همه چیز شیعه برعکس اسلام است» نوشتم: «بله و چون ایرانیان در همه چیز راه افراط می‌پیمایند، بدترین و رادیکال‌ترین و جنایتکارترین فرقه‌ی اسلامی را اختراع کرده، و این پلیدترین فرقه‌ی اسلامی ضد بشر، دانش ستیز و زن ستیز را به جهان اسلام زورچپان کرده‌اند. دشمنان برای این همه «خریت اسلامی و شیعی» گرم!»

** - نمی‌دانم چرا برخی عادت دارند نصف خیر را منتشر کنند و سوزاندن خانه‌ی افغانیهای متجاوز را «فاشیسم یزدی‌ها» می‌خوانند. چقدر ننگین است این فهم عوضی از حقوق بشر؛ چرا که در چشم اینان آن دخترک ۱۶ ساله حتما خودش خواسته است که افغانیها به او تجاوز کنند و بعد او را بکشند. اما افغانی‌های متجاوز می‌شوند نماد انسانهای بدبختی که قربانی

«فایشیسم یزدی‌ها» شده‌اند. ای گند بزند به ایرانی‌هایی که همه چیز را «سر و ته» ترجمه می‌کنند!

** - زیر پست لمپنی که لینکی با عنوان «از رضاخان تا علیرضا پهلوی/خاندان افسرده» منتشر کرده بود، نوشتم: «عجب شبکه‌ی دروغبافی، دروغساری و جعل تاریخ گسترده‌ای دارید. برای این همه نوکر موجب بگیر مامور و معذور چقدر موجب می‌پردازید؟ اما کور خوانده‌اید. گذشت دوران جعل تاریخان؛ دوران زورچپان کردن خاتمی و موسوی جانی. اکنون مدیا، آگاهی و حقوق بشر حرف می‌زنند و نه فریبکاریها و دروغپردازیهای شما جانیان و بوزینگان حافظ نظام کهریزکی اسلامی. مطمئن باشید. دورانتان بسر رسیده است لمپنهای فریبکار!»

** - بنیانگذار انگشت کردن به زبان «بی‌حجاب» نواب صفوی است که گفته بود دختران و زنان بی‌حجاب «عمومی» هستند و انگشت کردن به ماتحت دختران دانش آموز و خانمهای کارمند «ثواب» دارد. این «ایده» را این جانی و تروریست بین ملایان و بعد هم شیعیان اثنی حشری باب کرد که تاکنون هم ادامه دارد!

** - زیر پست مردکی که «نگران فروپاشی اتحادیه‌ی اروپا پس از تحریم نفت ایران» بود، نوشتم: «بهتر است جانیان، بوزینگان و پیروان «امام جاکشان خمینی جانی» نگران فروپاشی خودشان و حکومت کهریزکی/تروریستی اسلامی خودشان باشند و کمتر غصه‌ی غرب را بخورند!»

** - در پاسخ دوستی که نوشت: «تنفروشی زنان [حتی زنان شوهردار] در ایران کار باکلاس و پردرآمدی است» نوشتم: «اسلام دین «پندار زشت، گفتار زشت، کردار زشت، رفتار زشت و کشتار زشت» است. در یک جامعه‌ی سالم و طبیعی زنان نیازی به تنفروشی ندارند؛ چون می‌توانند مثل مردان کار کنند و زندگیشان را سر و سامان بدهند. تحت آموزشهای اسلام ناب محمدی [که زنان را تنها ابژه‌ی سکس می‌داند] زنان به چنین منجلابی گرفتار آمده‌اند!»

** - من خودم تصمیم می‌گیرم چه بکنم و چه نکنم. آقا بالاسر و «دستور بده» هم لازم ندارم. اگر کسی در کارم دخالت و فضولی کند، فرستاده می‌شود به «درک اسفل السافلین دیجیتالی»؛ هر که می‌خواهد باشد!

** - زیر پستی آمده بود که «خب؛ اگر بهرام مشیری واجد این خصوصیات [دروغ‌گویی و جعل تاریخ و ...] است، پس نگرانی شما از چیست؟» نوشتم: «افشاگری و نشان دادن چهره‌ی واقعی این فرد از «نگرانی» نیست دوست عزیز؛ بلکه عین دموکراسی و آزادیخواهی است؛ تا «جاعلان تاریخ» نتوانند بیش از این تاریخ را برای پیشبرد منویات شوم و حقیرشان «تحریف» کنند.

** - تاریخ همیشه محل گفتگوست. در ایران ما بیشتر به این دستاویز که حافظان نظام کهریزکی اسلامی [برای این که

جنایات و خیانت‌هاشان را در سوار کردن جانیان حکومت اسلامی لاپوشانی کنند] پشت «قاب عکس محمد مصدق» پنهان می‌شوند و از این سنگر منویات شومشان را در ستیز با ایران دوستان و آزادیخواهان پیش می‌برند. در واقع این ستیز به ستیز بین براندازان حکومت کهریزکی اسلامی و حافظان نظام کهریزکی اسلامی بدل شده است. پشتیبانی تقریباً همگی دوستان و دستداران دکتر مصدق از خمینی و حکومت اسلامی همین را نشان می‌دهد. من در نوشته‌ی «دوستان مصدق، یاران خمینی»^۱ همین را بررسی کرده‌ام که آن را اینجا هم پست می‌کنم. اگر هم یکی/دونفتری از یاران مصدق مردند یا با حکومت کهریزکی اسلامی همکاری نکردند، از درستی همراهی‌ها و همکاری‌های ۹۹ درصد دوستان مصدق با خمینی کم نمی‌کند.

** - زیر پست کلیبی که تقدیم شده بود به «میرحسین موسوی» و «شاهزاده رضا پهلوی» نوشتم: «من هم یک آهنگ ساخته‌ام و آن را تقدیم کرده‌ام به سید اسدالله لاجوردی و نلسون ماندلا!»

** - زیر پست کسی که از ۵۰۰ روز «حصر» میرحسین موسوی [در شمال و ویلای شمال تهران] می‌نالید، نوشتم: «من هم خیلی دلم برای سید اسدالله لاجوردی و شیخ صادق خلخالی تنگ شده است؛ مخصوصاً برای سعید امامی نازنین شهید راه واجبی!»

^۱ - دوستان مصدق، یاران خمینی/نادره افشاری

** - زیر پست خبر انتشار بیانیه‌های میرحسین موسوی به زبان انگلیسی نوشتیم: «بخشهای بازگشت به دوران طلایی امام جانیان و بوزینگان، دوران طلایی لاجوردیها و خلخالیها هم ترجمه شده‌اند؟»

** - زیر پستی که نویسنده‌اش [مثلا] در مورد نویسندگان «استبداد ستیز» نوشته بود، نوشتیم: «برخی از اینان برای استبداد، زن ستیزی و انسان ستیزی می‌نوشتند؛ مثل جلال آل احمد؛ مثل سیمین دانشور... یک کاسه کردن اینان با کسانی چون صادق هدایت و محمد علی جمالزاده تنها ناشی از ناآگاهی نویسنده در فهم از استبداد و «استبداد ستیزی» است!»

** - زیر پست یک عقبمانده که از اعتراض به «خیکی» شدن مهدی کروبی گزیده شده و ما را متهم به «بی‌شرمی» می‌کرد، نوشتیم: «من هم دلم می‌خواهد «حصر خانگی» بشوم و در این قحطی گوشت و مرغ و پلو، هی چلو مرغ و جوجه کباب و باقالا قاتق بخورم و چاق و چله شوم. بجهنم که «ددر» نمی‌توانم بروم و سر مردم را «با بازگشت به دوران طلایی امام جانیان و بوزینگان» شیره بمالم!»

** - زیر پست کسی که اظهار نگرانی می‌کرد از عدم شکلگیری یک «اتحاد» در اپوزیسیون، نوشتیم: «مشکل اساسی اپوزیسیون [ظاهرا اپوزیسیون] وصل بودن دم بیشترشان به بیت رهبری است. اینان هستند که نمی‌گذارند یک اتحاد واقعی برای آزادی ایران از چنگال آخوندها شکل بگیرد؛ چون از بیت

رهبری تغذیه می‌شوند. اتحاد گرگ و میش تاریخا هم ناممکن بوده است!»!

** - حجاب، سلاح مردان هیز و هرزه است برای به بردگی کشاندن زنان. مردان حسابی نیازی به حجاب زنان ندارد. اختیار خشتکشان دست خودشان است؛ من تجربه دارم عزیزم!

** - من به آزادی و حق انتخاب آزادانه‌ی پوشش و کوشش تا بن استخوان باور دارم؛ اما حجاب اجباری را نقد می‌کنم؛ چرا که حجاب اجباری سند بردگی زنان است و نه انتخاب آزادانه‌ی انسان. انسان آزاد [زن آزاد] هیچگاه خودش را با زنجیر حجاب اجباری، دست دوم و ابژه‌ی جنسی تعریف نمی‌کند!

** - خاندان پهلوی سه دسته دشمن دارند:
۱ - آخوندها و مذهبیها برای آزادی زنان و برای پلایش زبان پارسی!
۲ - چپها برای این که پهلویها نگذاشتند ایران «ایرانستان» شود و حالا شده است!
۳ - قاجارها [برای تقسیم اراضی و انقلاب ششم بهمن] و شیعیان مصدق که هرچه «خوبی» آن دو دسته‌ی اول دارند، اینان به تنهایی دارند؛ بعلاوه‌ی ایران ستیزی، مدرنیته ستیزی و به قول شاهزاده ژنتیک ستیزی!

** - به درک اسفل السافلین واصل شدن امام آدمکشان کلان تاریخ، و مروج تروریسم دولتی، زن ستیزی، انسان کشی و

دگراندیش کشی؛ امام جانیمان و بوزینگان را به تمام
آزادخواهان ایران و جهان شادباش می‌گویم!

** - در پاسخ کسی که پرسید: «زن روشنفکر ایرانی چه کار
باید بکند؟» نوشتم: «دقیقا باید همان کارهایی را بکند که زهرا
رهنورد نکرد... نقد اسلام؛ نقد شیعه زدگی و دفرمگی
فرهنگی؛ نقد روشنفکری اخته و عقبمانده؛ نقد ادبیات ایران
ستیز و بیگانه پرست [عرب پرست یا روس و چین پرست...]
کاراکتر یک «روشنفکر» در اساس نقد اسلام است و نقد زن
ستیزی اسلام و نقد فرهنگ مردسالار و نقد حجاب اجباری و
البته طرفداری از حقوق زنان و آزادی زنان و این که زنان
ملک کسی نیستند و تن و سکسوالیته‌شان تنها و تنها به خودشان
تعلق دارد!»

** - زیر پست کسی که مدعی بود: «علی شریعتی از جانش
می‌ترسید» نوشتم: «کسی که از جانش می‌ترسد، غلط می‌کند
وارد این حیطه می‌شود. بعد هم چطور شریعتی مواظب جان
خودش و زن و بچه‌هایش بود، ولی مواظب جان بچه‌های مردم
نبود که با خزعبلات «حسین وارث آدم» و «شیعه یک حزب
تمام» و «امت و امامت» و... دانشجویان و جوانان را به دام
گروه‌های تروریستی می‌انداخت و بعد هم برایشان آبغوره
می‌گرفت؟ اگر نمی‌دانید به آگاهیتان می‌رسانم که حسینیه‌ی
ارشاد مرکز عضوگیری تروریستها بود. در زیرزمین حسینیه‌ی
ارشاد هم همینها کار می‌کردند. داستان حسن و محبوبه داستان
دوتا از همین «گوسفندان» است که تحت آموزشهای علی
شریعتی خبیث، به گروههای تروریستی پیوستند و بعد هم در
درگیریهای خیابانی کشته شدند!»

** - یکی را از لیستم اخراج کردم، چون میخواست بداند از «ناف امریکا» کجا صدقه برای «امام زمان» بپردازد!

** - زیر پستی که نویسنده‌اش پرسیده بود: «آقایان اصلاح طلب، خامنه‌ای، جان چند هزار ندا و سهراب دیگر را بگیرد، تا شما دست از حمایت رژیم بردارید؟» نوشتم: «اصلاح طلبان و موسوی چپها عکس برگردان خود خامنه‌ای هستند. اگر تمام ایرانیان هم ندا و سهراب شوند، اینان را باکی نیست. اینان فقط سهمی از قدرت می‌خواهند و در آرزوی چپاندن ما به دوران «وحشت بزرگ» خمینی جانی [امام جانینان و بوزینگان] دوران طلایی لاجوردیها و خلخالیها له له می‌زنند!»

** - زیر پستی که نویسنده‌اش پرسیده بود: «با این جاعل تاریخ [بهرام مشیری] چه باید کرد؟» نوشتم: «تنها باید در مورد جعلهایی که این فرد [بهرام مشیری] و همتایان او از سنخ مسعود بهنود در تاریخ می‌کنند و دروغهایی که برای پیشبرد منویات شوم ایران ستیزانه‌شان می‌یافند، افشاگری کرد؛ همان کاری که نویسنده‌ی این لینک کرده است. تنها با روشنگری است که دستان ناپاک و دروغپرداز اینان رو می‌شود!»

** - زیر عکسی که «کاپیتالیسم» را در حال چلاندن «مردم» نشان می‌داد، نوشتم: «کمونیسم و اسلام‌یسم هم بهتر از «کاپیتالیسم» نبودند و نیستند. دست کم ظاهر «کاپیتالیسم» کمی

خوشایند است. آن دو تا که ظاهر و باطنشان مسخره و ضد بشر است»!

** - به اطلاعاتان می‌رسانم که «جاعل تاریخ» [بهرام مشیری] تبدیل به امامزاده شده و کلی هم متولی ابله و بیشعور و فدایی دور و بر خودش جمع کرده است که «جاعل تاریخ» هر «شکری» میل می‌کند، هوار می‌کشند که «استاد، حجت را تمام کرد!»/ای خاکبرسر بیشعور ابله مقلدتان الاغهای بندری!

** - زیر پست کسی که از «گوسفند» خوانده شدن علی شریعی دلخور بود، نوشتم: «گوسفند خواندن مشتی مقلد عقیمانده «توهین» نیست دوست عزیز؛ واقعیت محض است. بعد هم نخست خود حکومت کهریزکی اسلامی به جای تندیس علی شریعی «تندیس» یک «گوسفند» را گذاشت که بسیار کار شایسته‌ای بود برای نمایش واقعیت «گوسفندواره» بودن «گوسفندان» مقلد خمینی جانی!»

** - در پاسخ جوانی که عزت الله سبحانی را مظهر «اخلاق» می‌دانست، نوشتم: «محمد عطا و همه‌ی تروریستهای ۱۱ سپتامبر و کلی از تروریستهای دوران شاه [که مردم را می‌کشند] در راه عقیده‌شان کشته شدند. در همین نوشته‌ی من [بحران رهبری/عزت الله سبحانی] اگر خوانده باشید، چند نقل قول از همان «ایران فردا» هست که چشمان شما را بازتر می‌کند. در راه عقیده شکنجه و کشته شدن به خودی خود هیچ ارزشی ندارد. این سمت و سوی مبارزه در راه بهتر کردن زندگی شهروندان است که به «مبارز» و مبارزه «ارزش»

می‌دهد. سحابی‌ها که جانشان را در راه ایران ستیزی و گرفتار کردن ایرانیان در چنبره‌ی خمینی و لاجوردی و خلخالی «تلف» کردند، عناصری انسان ستیز و ضد بشر هستند. عینک‌های دودی جمهوری اسلامی را از چشمانتان بردارید
لطفاً!

** - در پاسخ به یک عقیمانده نوشتم: «البته نه بیشعوری و عقیماندگی «روش عن فکران» فلکزده و شیعه زده که از ترور شادروان کسروی در سال ۱۳۲۴ تا بلوای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و تا بهمن ۵۷ چیزی جز نوکری اجنبی، ایران ستیزی، زن ستیزی در چنجه نداشتند. محمد رضا شاه و خسرو پرویز شکست خورده‌های توحش، وحشیگری اسلام، اسلام‌یستها و روشنفکرانی از نوع «سلمان فارسی» بودند و هستند. کمی تاریخ بخوانید برایتان خوب است آقا جان؛ برای اظهار لویه‌های اسلامی/کمونیستی/ضد ملی دیگر دیر است!

** - زیر بریده‌ی روزنامه‌ای که در آن «دکتر کریم سنجانی رهبر جبهه‌ی [مثلاً] ملی» حکومت اسلامی را «دموکراتیک» ارزیابی کرده بود، نوشتم: «پس چرا خودت پس از ۵۵ روز وزیر خارجه‌ی خمینی بودن، از کشور در رفتی حاجی؟ محتوای خمینی دموکراتیک بود تا تو وزیر و وکیل بودی؟»

** - زیر پست حل المسائل خمینی برای سیارات دیگر و آداب خمس و زکات و نماز و روزه در آن کرات نوشتم: «مردک دیوانه؛ دیوانه‌تر از او این «روش عن فکران» مقلد این جانی!»

****** - آزادی یعنی این که هرکس بتواند باورها و اندیشه‌ی خودش را داشته باشد [که به خودش مربوط است] و بتواند آنها را بیان کند؛ اما نه بیخ گوش من و در «خانه»ی من [فیسبوک من] که حریم شخصی «من» است. آزادی «فردی» یعنی این که «من» آزادم هرکس را که دوست دارم و باورها و اندیشه‌اش را می‌پسندم، در حریم شخصی و «حلقه‌ی دوستانم» بپذیرم یا نپذیرم. برای آگاهی «حافظان نظام کهریزکی اسلامی» که از آزادیخواهی و «دموکراسی» تنها بلغور کردن چند جمله‌ی ناقص و خام را یاد گرفته‌اند و به همین دلیل همیشه مرزها برای پیشبرد منویات شومشان درهم می‌شکنند!

****** - زیر پستی از ملایی که مدعی بود: «عایشه دروغ گفته، نه سالش نبود، بیست و شش سالش بود» نوشتم: «پیغمبری که فرق بین بچه‌ی نه ساله و زن بیست و شش ساله را نفهمد، به درد لای جرز می‌خورد»!

****** - زیر پست عکس تاجگذاری شهبانو نوشتم: «تنها بانوی ایرانی که پس از یورش اعراب قرآن به دست به ایرانمان، تاج برسر نهاد. این تاج را محمد رضا شاه فقید بر سر ما زنان ایرانی گذاشت. افسوس که هیچکس [و بدبختانه هیچ زنی] قدر ندانست و ارزش این تاجگذاری را نفهمید؛ اگر کسی [زنی] شخصیت و بزرگی خودش را باور نداشته باشد، می‌شود «ضعیفه»ای مثل شیرین عبادی، زهرا رهنورد، سیمین دانشور و مریم رجوی و دیگرانی از این سنخ. این زنان هستند و بودند

که بزرگی ما را ارج نگذاشتند و بر «ضعیفه» بودنمان [ضعیفه
بودنشان] مهر تائید زدند.»!

** - حالا دیگر می‌دانم که دوستی و دوست داشتن می‌تواند
همه‌ی فاصله‌ها را پر کند، بجز فاصله‌ی فرهنگی را. همه‌ی
فاصله‌های مکانی، زمانی و مغاک بین فقر و ثروت را عشق
می‌تواند پر کند، اما تن عشق زیر دست و پای اختلاف فرهنگی
و نفهمیدن یکدیگر پاره پاره می‌شود. ما یا تعریف مشخص
فرهنگی نسبتاً هماهنگی داریم و یا نه؛ بقیه‌اش همه کف روی
آب است...

** - همانگونه که من به «گزینش» خودم ارج می‌گذارم، به
«گزینش» آنانی که از من، از ایده‌ها، نوشته‌ها و کارهای من
[و همچنین از پست‌های من] خوششان نمی‌آید و مرا از لیستشان
پاک می‌کنند، ارج می‌گذارم!

** - امروز که برمی‌گشتم، همه جا پر از خنده‌های آفتاب بود.
کنار زدم و تنهای تنها تمشک‌های لذت را چیدم. چه خوشمزه
بودند...

** - دیگر دوران آخوندها، موضوع تقلید، مرجع تقلید، خمس،
ذکات و این مزخرفات تمام شده است. انقلاب ارتباطات و
آگاهی، همه‌ی این دستاوردهای دوران جاهلیت، نفهمی و
بیشعوری انسان‌ها را به سطل ذباله می‌ریزد.

****** - کسی پرسید که آیا شما ارتباطی با «شیعیان مصدق» دارید؟ گفتم: «نه!» گفت: «ولی داستان‌های شما در سایت یکی از گنده‌های این جماعت بازچاپ می‌شوند!» گفتم: «خودشان برمی‌دارند. بین من و اینها هیچ ارتباطی نیست. مصدقی هم نشده‌ام. به نظر من مصدق یک انارشسیست بود و داشت مملکت را با پوپولیس‌م‌ش به باد می‌داد؛ با آن داریوش فروهر و فاطمی‌اش. اصلا از بعد از مشروطه تنها در دولت مصدق بود که رئیس قوهی مقننه یک آخوند شد [البته منهای دوران حکومت آخوندها] و این که رئیس قوهی مجریه ششماه و بعد هم یکسال اختیار قوهی مقننه را با شانتاژ در دست بگیرد و در قوهی مقننه دخالت کند و اصلا قوهی مقننه‌ی مملکت را بالکل تعطیل کند. بعد هم تروریستهای قاتل نخست وزیر پیشین «رزم آرا» را آزاد کند و در قوهی قضائیه دخالت کند و بعد هم با آن انارشسیست بازی مملکت را به باد دهد [که خوشبختانه نشد] البته ۲۵ سال بعد کشور به باد رفت و خوراک همان روس‌ها و آخوندها شد و شکست خوردگان در آن بلوا شدند انقلابیون اسلامی؛ همان توده‌ای‌ها و آخوندها مملکت را بالا کشیدند!» مطمئنش کردم که بابا هیچ ارتباطی نیست؛ حتی کششی هم نیست. اینها همه‌شان رفوزه‌اند. خیالش راحت شد و رفت...

****** - در یکی از این «زن روز» های اروپایی مقاله‌ای خواندم در مورد این که کدام عشق می‌تواند بیماری باشد؛ کدام زندگی دونفره آینده ندارد و کدام زن یا مردی عرضه ندارد، یا نمی‌تواند دوام زندگی‌اش را تضمین کند؛ چون می‌ترسد «پارتنر»ش را از دست بدهد و برای حفظ «وضع موجود» هی خودش را کوچک می‌کند و هی بیخودی برای کارهایی که نکرده، عذرخواهی می‌کند؛ تا این که بالاخره آن روی سگش

بالا می‌آید و همه چیز را به هم می‌ریزد و می‌گذارد و می‌رود.
وقتی، هم عاشق باشی و هم عذاب بکشی، عشقت، ناسالم است!

**** - مردان نجیب، مردان خوب خانواده دوست، مردانی که زنان بی‌سر و صدای خفه شده‌ی سرگردان بین تخت و مطبخ را به تمام زنان روشنفکری که «انفجاری» می‌نویسند، ترجیح می‌دهند. اصلاً یک موی سر این زنان بی‌سر و زبان بدبخت فلک‌زده را با هزارتا زن تحصیل کرده که از خودشان، احساسشان و آزارهایی که می‌بینند، حرف می‌زنند، عوض نمی‌کند. مردان نجیب، نجیب، نجیب؛ ای داد که آدم را برای چه چیزهایی محاکمه و اعدام می‌کنند...
-----**

**** - در پاسخ نامه‌ای رفرانسی دادم به رمان «خرمگس» اتل لیلیان وینیچ، آنجا که آرتور در زندان اتریشی‌ها خودش را به پدرش «پدر مقدس» می‌شناساند و پدرش که با زن شوهرداری هم‌خواه شده و بچه‌ی «حرامزاده»‌ای [براساس شرع مقدس] به دنیا آورده که همین آرتور باشد [و همه‌ی این کارها برای «پدران مقدس» ممنوع هستند] برای رضایت خاطر خدای آدم کش خون آشامش، فرزندش و «عشقش» را به جوخه‌ای ناشی می‌سپارد برای کشتن. این فرهنگ و این خدای «ضد زن» مردان ایرانی کی سیر می‌شود؟ کسی می‌داند؟ بیایید همه‌تان گوشت تنم را بخورید، شاید سیر شوید، شب بخیر!
-----**

**** - دوست داشتن حس قشنگی است. اگر کسی را دوست داری، که پا روی دمت نمی‌گذارد، «بکن/نکن» نمی‌کند، تحقیرت نمی‌کند، زنجیرت نمی‌کند و بی‌دغدغه یک انسان مدرن**

است و تو را هم مثل خودش آدم حساب می‌کند، ولش نکن؛ وای که چقدر چنین کسانی در بین ما کم هستند؛ نه؛ خیلی کم هستند؛ و اگر کسی را پیدا کردی که چنین بود، سفت و محکم خودت را آویزانش کن که از این شانسیها در زندگی «زن ایرانی» خیلی خیلی خیلی کم پیش می‌آید و یا اصلا پیش نمی‌آید؛ البته برای دانستن ارزش این خوشبختی باید خودت هم از آن جهان مسخره فاصله گرفته باشی، وگرنه طرف را حرام می‌کنی؛ فهمیدی؟ حرامش می‌کنی!

** - من [نادره افشاری] از همان بچگی که با «طهارت گرفتن» و دست به ماتحت مالیدن مشکل داشتم، عطای اسلام خشکی را به لقای خشک سالاران اسلامی بخشیدم و شدم یک آدم تر و تمیز که برای «طهارت گرفتن» لازم نبود دیگر دست در محتویات روده‌ی بزرگ بکنم. آداب «کونشویی» بر مومنین و مومنات مبارک باد!

** - آخوند مرجع تقلید فتحعلیشاه [که به حرمسرایش کارخانه‌ی شازده سازی می‌گفت] گفته بود که شاه باید آنچنان «طهارت بگیرد» که کونش صدای شیشه بدهد و فتحعلیشاه [شکستعلیشاه] گفته بود که آنچنان طهارت می‌گیرد که کونش صدای چینی کند. به نقل از تاریخ قاجارها!

** - زیر عکسی که مراحل کفن پیچ کردن ما زنان را [از یک زن مدرن به یک فاطی کوماندو] نشان می‌داد، نوشتم: «گام به گام برای زنده بگور کردن ما زنان در کفن سیاه حجاب اجباری!»

** - خانمی نوشته است: «از مطالب شما هیچی را قبول ندارم؛ اما نمی‌دانم چرا شما را دوست دارم؛ عجیبه!» برای من هم خیلی عجیب است خانمی!

** - علت برخی از طلاقها در خارج کشور؛ بانو می‌فهمد که تا حالا تنها ابژه‌ی سکس و کلفت بوده است؛ به حقوقش آشنا می‌شود و چون اینجا [اروپا] می‌تواند دست کم از کمک‌های دولتی استفاده کند، دیگر نیازی ندارد به آقا سرویس بدهد. آقا هم خیال می‌کند که اروپا یا امریکا بهشت برین [جنده‌خانه] است. البته بانو دریافتش درست است و آقا نادرست. بعدها آقا یک تابلو می‌گیرد دستش سر چهارراه‌ها می‌نشیند که «به من بدبخت ایدز گرفته کمک کنید!» ولی بانو هم «حضانت» بچه‌ها را از دادگاه می‌گیرد، هم کار می‌کند، هم «مرد» دیگری پیدا می‌کند؛ اما به گفته‌ی همسر قبلی [همان آقا] همه‌ی این‌ها به این دلیل است که بانو زیر سرش بلند شده است!

** - آزادی «تن» نخستین گام برای آزادی و برای «انسان مدرن» شدن است. کسی که [در باور] بنده و «عبدالله» است، یا کلب‌الله [سگ خدا] و «غلام» [برده‌ی جنسی] علی و حسن و حسین؛ نمی‌تواند فهمی از آزادی و مدرنیته داشته باشد. حال آنانی که در تور «ایدئولوژی»ها [هر ایدئولوژی] گرفتارند، از

اینان بهتر نیست. آن که خود را «مالک» جان و تن دیگران می‌داند و در حریم خصوصی دیگران دخالت می‌کند، نه آزاد است و نه فهمی از آزادی دارد!

** - در کارنامه‌ی همه‌ی سیاستمداران [در همه جا] نقاط مثبت و منفی هست. آنچه این بحث ویژه را از حیطه‌ی تاریخ‌نگاری خارج کرده و به بحث روز بدل کرده است، نه کارنامه‌ی شخص شادروان دکتر محمد مصدق که کارنامه‌ی «شیعیان مصدق» است که با این ترفند و پشت نام ایشان، از جمهوری کهریزکی/اختلاسی/کشتاردرمانی اسلامی پشتیبانی و پدافند می‌کنند و به هیچ قیمتی هم حاضر نیستند بپذیرند که هواداری از مصدق را برای پشتیبانی از خمینی [از همان سال ۴۲] هزینه کرده‌اند. این برای وجهه‌ی شادروان محمد مصدق هم چندان خوب نیست. این «جنگ» در واقع به جنگ براندازان حکومت اسلامی با طرفداران ماندگاری حکومت اسلامی بدل شده است؛ البته با تاسف. بد نیست نگاهی هم به نوشته‌ی من [نادره افشاری] «دوستان مصدق، یاران خمینی» داشته باشیم!

** - زیر پستی که نوشته بود: «انسان خوب بودن، ربطی به مذهب ندارد» نوشتم: «چرا دارد. مذهب، انسانهایی را که می‌توانند «خوب» باشند، تبدیل به انسانهایی «شرور» می‌کند که برای رفتن به «بهشت» هر جنایتی را مرتکب می‌شوند و احساس «گناه» هم ندارند؛ چون مذهب «وجدان» ایشان را می‌پوساند!»

**** - در همین راستا و در پاسخ پرسشگری نوشتیم: «من اساسا باور دارم که هرگونه هتاک [به شاه، رضا شاه، مصدق و شاهزاده رضا پهلوی] از طرفندهای خود نظام کهریزی اسلامی است. تاریخ‌نگاران هم کارشان را کرده‌اند و می‌کنند. من در همین مقاله [دوستان مصدق، یاران خمینی] هم نوشته‌ام که «بیشتر» طرفداران و دوستان ایشان چنین بوده‌اند و چنین هستند. چندین و چند نمونه‌ی گردن کلفت هم آورده‌ام. سخن از تاریخ‌نگاری نیست. این بحث هم خاص و بسایت آزادگی نیست. در وبسایت بالاترین و دیگر وبسایتها هم در جریان است و به نوعی لشکرکشی طرفداران حکومت اسلامی در برابر براندازان است. وقتی چیزی بدل به جریان شد، دیگر از تکنمود سخن گفتن دردی را دوا نمی‌کند. به قول قدیمی‌ها «با یک گل بهار نمی‌شود!» شما می‌توانید به کارنامه‌ی نهضت آزادی، خود جبهه‌ی ملی، بنی صدر، و بسیاری دیگر [که هنوز هم مدعی هستند] نگاه کنید. داستان آن خندق بلای معروف پیرامون قلعه‌ی حکومت اسلامی نهضت آزادی^۲ را هم حتما می‌دانید. من معتقدم این بحثها در واقع جنگ براندازان و حافظان نظام**

^۲ - امیر خرم، عضو رهبری نهضت [ضد] آزادی ایران: «جمهوری اسلامی مانند یک قلعه است که جمعی در آن زندگی می‌کنند و جمعی هم بر این قلعه حاکمند. گروه‌های قانونی مانند نهضت آزادی و سایر احزاب قانونی، مانند خندقی هستند که دور تا دور این قلعه کنده شده است. رسالت و وظیفه‌ی ما به عنوان یک گروه اپوزیسیون این است که هر کسی که از رفتار حاکمان قلعه ناراضی بود و خواست از قلعه بیرون برود، طبیعتاً می‌افتد در درون نیروهای اپوزیسیون و ما وظیفه داریم نگذاریم آنها به سمت نیروهای مقابل بروند که نیروهای برانداز هستند و آماده‌ی جذب این نیروها هستند تا علیه قلعه فعالیت کنند. سعی نکنید این خندق را پر کنید. چون وقتی شما این کار را بکنید، انتهایی که از درون این قلعه فرار می‌کنند [براساس جاده‌ای که شما برایشان ترسیم کرده‌اید] مستقیم به سمت نیروهای برانداز می‌روند. الان هم همین پیام روشن و شفاف را می‌شود به آقایان داد. در شرایط بعدی و در فردای امروز که این نیروهای پایبند قانون حضور نداشته باشند، کسانی سردمدار اعتراضات مردمی خواهند شد که ممکن است اساسا اعتقادی به نظام نداشته باشند. آن وقت است که نه از تاج [تاک] نشان خواهد بود و نه از تاج‌نشان [تاک نشان]. [نه از عمامه، نشان خواهد ماند و نه از عمامه‌دار نشان] ما نگران این هستیم.

۱۳۸۸/۱۰/۱۳ رادیو فردا/البته بیسواد منظورش این ضرب المثل بود که: «نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان»/تاک هم همان درخت انگور است که از آن شراب می‌گیرند.

اسلامی است. می‌توان مخالف این دریافت بود؛ اما واقعیت این است که هرکس تجربه‌ی خودش را دارد!

** - زیر پستی با عنوان «اگر خمینی مسلمان بود، پس هیتلر هم یهودی بود» نوشتیم: «خمینی مسلمان بود و هرچه کرد دقیقاً عین مسلمانی او بود. بیخود با این نوشته‌ها نکوشید هزار و چهارصد و سی و چند سال جنایت همه‌ی حاکمان اسلامی [از خود محمد و عثمان و عمر و ابوبکر تا خلفای اموی و خلفای عباسی و خلفای عثمانی و صفویه و قاجارها و البته حکومت کهریزکی اسلامی] را ماستمالی کنید. علی ابن ابیطالب هم مسلمان بود و مسلمانان بسیاری را کشت؛ علی ابن ابیطالب یک قلم ۴۰۰۰ هزار مسلمان را در جنگ جمل کشت!

** - دوران کابوسهای طلایی؛ دوران «طلایی» سید روح الله خمینی، امام آدمکشان کلان تاریخ، اولین رهبر و بنیانگذار جمهوری کهریزکی اسلامی؛ دوران طلایی سید اسدالله لاجوردی و شیخ صادق خلخالی؛ دوران ماشاالله قصابها و زهرا خانمها؛ دوران اعدامهای روی پشت بام مدرسه‌ی رفاه؛ دوران «میرغضب» شدن وزیر امور خارجه‌ی خمینی «دکتر ابراهیم یزدی»؛ دوران ممد رینگو پسر «پدر حقوق بشر» بعضیها و خلیفهای دیگر... دوران هوار کشیدن برای کشتارها؛ دوران گسیل کودکان از متن مدرسه‌های دوشیفته‌ی جنوب شهر، به روی مین‌های داغ جنگ؛ دوران «عروس شدن» پسر بچه‌های نابالغ در سنگرهای پاسداران دفاع مقدس... دوران سلطنت سید اسدالله لاجوردی بر زندگی همه‌ی ما؛ دوران «بکش بکش» بازمانده‌ی دیوانه‌ی «فدائیان اسلام» شیخ صادق خلخالی؛ دوران بازنواخت تاریخ «رومانتیک» قهرمانان

تروریست و تروریست‌های قهرمان؛ دوران دخترکان باکره‌ای که خوراک شبانه‌ی پاسدارها بودند و هستند؛ دوران جعبه‌های شیرینی و هفتاد و دو تومان مهریه‌ی اعدام شدگان؛ دوران توابع‌سازیهای راهروهای اوین؛ دوران شلاقهایی که از کف پا «ایمان» را به مردم دربند «زورچپان» می‌کرد... دوران کابوسهای طلایی؛ دوران دادگاه‌ها و کلیشه‌های آرمانی یخزده در «عدالتخواهی» کم‌دی؛ دوران سر و ته آدم‌ها را بریدن، تا هم قد و قواره‌ی «خمینی» شوند؛ چه فیزیکی و چه «متافیزیکی»؛ دوران مصاحبه‌های اجباری و اعدام‌های اجباری و زندانهای اجباری و جنگ‌های اجباری و شهید شدن اجباری؛ دوران «بنیاد شهید» مهدی کروب‌ی؛ دوران به فحشا کشاندن زنان و دختران «شهدای» دفاع مقدس؛ دوران «راه قدس از کربلا می‌گذرد»؛ دوران مین‌های منفجر شده زیر پای کودکان ما؛ دوران حمله‌های جوانان بر سر همه‌ی گذرگاه‌ها؛ دوران قبرستانهای آباد و شهرهای ویران؛ دوران وقاحت تا فراتر از مرز بیشرافی؛ دوران جانها را با کوپن ماشین رختشویی و روغن مایع تاخت زدن... دوران بلاهت شیفتگان پلیس امام بوزینگان و جانیان!

** - پس از به توپ بستن مجلس توسط محمدعلیشاه قاجار در سال ۱۹۰۷/۱۲۸۷ آذربایجانی‌ها همراه با شمالی‌ها و قزوینی‌ها تهران را فتح، و محمدعلیشاه قاجار [بانی به توپ بستن مجلس] را وادار به فرار کردند. او رفت و به روسیه پناهنده شد. پس از آن قاجارها برای اهالی این سه منطقه از ایران [آذربایجان و شمال و قزوین] جوک‌هایی زشت ساختند که هنوز هم ما [بدون آن که دلیل این نسبت‌های ناروا را بدانیم] تکرارشان می‌کنیم!

****** - چنین نیست دوست نازنین. بازخوانی تاریخ کار درستی است و باید انجام شود و بدور از حب و بغض‌های سیاسی تاریخ بررسی شود. این که می‌بینید جنگی درگرفته است [چه خوشتان بیاید و چه خوشتان نیاید] جنگی است بین حافظان نظام کهریزکی اسلامی از یکسو [توده‌ایها و ملی/مذهبیها و شیعیان مصدق] که خود را پشت قاب عکس دکتر مصدق پنهان می‌کنند؛ چون نمی‌خواهند بپذیرند که با شرکت و راه انداختن افتضاح تاریخی سال ۵۷ ایران را ویران کرده‌اند. این جنگ نه جنگ رضاشاه و دکتر مصدق که در واقع جنگ بین براندازان حکومت اسلامی است و حامیان و حافظان نظام اسلامی؛ بین آنانی که دموکراسی و سکولاریسم و آزادی زنان و رفاه و آبرو برای ایران می‌خواهند و آنانی که از بخشی از این نظام سنگسار و کشتار و اختلاس [موسوی و خاتمی] پشتیبانی می‌کنند و همچنان در پی حفظ نظام اسلامی هستند. بنابراین این نشان دادن چهره‌ی آنانی که پشت قاب عکس دکتر مصدق پنهان شده‌اند و خود را قلعه‌ی دفاعی پیرامون حکومت اسلامی می‌دانند و دقیقاً همسو با حکومت اسلامی همه‌ی راهکارهای براندازی را به بن بست می‌کشانند، کاری درست است و به باور من بخشی از مبارزه برای برانداختن حکومت اسلامی!

****** - دوست عزیز شما نمی‌توانید در «جنگ» با «دشمن» اتحاد کنید. در زمان صلح شاید بشود، ولی در زمان جنگ، کار «جنگ» است و نه کوتاه آمدن و کنار کشیدن و سنگر را خالی کردن. جنگ و صلح هرکدام قوانین خودشان را دارند!

**** - زیر پستی که نوشته بود «من سالهاست که مرده‌ام» نوشتم:**

من اما خوب می‌دانم که سالهاست زنده‌ام
و سال‌ها و سال‌ها زنده خواهم ماند
باز هم خواهم روئید
باز هم خواهم بوسید
باز هم خواهم زائید
باز هم شکوفه خواهم زد
و باز هم دامن گل نرگس خواهم چید!

**** - این‌ها، همان‌هایی هستند که می‌خواهند این «پیج» [فیسبوک] کوچولو را هم از دست من [نادره افشاری] بگیرند و باب میل خودشان و اربابانشان ارگانیزه کنند و راه ببرند؛ اما این جا آن «خندق»^۳ معروف «نهضت ضد آزادی کشیده شده پیرامون حکومت کهریزکی اسلامی» نیست که از حکومت اسلامی دفاع کند؛ اینجا «خندق بلا»ست و همه را به حناق دچار می‌کند؛ باور کنید!**

^۳ - امیر خرم، عضو رهبری نهضت [ضد] آزادی ایران: «جمهوری اسلامی مانند یک قلعه است که جمعی در آن زندگی می‌کنند و جمعی هم بر این قلعه حاکمند. گروه‌های قانونی مانند نهضت آزادی و سایر احزاب قانونی، مانند خدقی هستند که دور تا دور این قلعه کنده شده است. رسالت و وظیفه‌ی ما به عنوان یک گروه اپوزیسیون این است که هر کسی که از رفتار حاکمان قلعه ناراضی بود و خواست از قلعه بیرون برود، طبیعتاً می‌افتد در درون نیروهای اپوزیسیون و ما وظیفه داریم نگذاریم آنها به سمت نیروهای مقابل بروند که نیروهای برانداز هستند و آماده‌ی جذب این نیروها هستند تا علیه قلعه فعالیت کنند. سعی نکنید این خندق را پر کنید. چون وقتی شما این کار را بکنید، آنهایی که از درون این قلعه فرار می‌کنند [بر اساس جاده‌ای که شما برایشان ترسیم کرده‌اید] مستقیم به سمت نیروهای برانداز می‌روند. الان هم همین پیام روشن و شفاف را می‌شود به آقایان داد. در شرایط بعدی و در فردای امروز که این نیروهای پایبند قانون حضور نداشته باشند، کسانی سردمدار اعتراضات مردمی خواهند شد که ممکن است اساساً اعتقادی به نظام نداشته باشند. آن وقت است که نه از تاج [تاک] نشان خواهد بود و نه از تاج‌نشان [تاک نشان]. [نه از عمامه، نشان خواهد ماند و نه از عمامه‌دار نشان] ما نگران این هستیم.

۱۳۸۸/۱۰/۱۳ رادیو فردا/البته بیسواد منظورش این ضرب‌المثل بود که: «نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان»/تاک هم همان درخت انگور است که از آن شراب می‌گیرند.

** - عناصر اسلامی و حکومت پدوفیلی/کهریزکی/انگولکی اسلامی، مردان جوانی را که با زنان بزرگتر از خودشان همبستر می‌شوند، «مردان تن فروش» می‌نامند. آیا این لقب به محمد ابن عبدالله که در سن بیست و پنجسالگی با بیوه‌ای چهل و پنج ساله [خدیجه] همبستر شد [ازدواج کرد تا از اموال او بهر مند شود] هم برارنده است؟

** - دخترکی از ایران برایم نوشت:

«درود؛ خانم افشاری، من خیلی خوشحالم. همین الان در سایت آزادگی خوندم که فرزند شادروان شاهپور علیرضا پهلوی بدنیا اومده که اون بچه نازنین دختره. اگه از این حرفم ناراحت نمیشید. ای کاش پسر بود. میدونم بعنوان يك دختر ایرانی متولد پس از انقلاب ۵۷ هرگز نمیتونم زندگی در دوران پادشاهی پهلوی رو تجربه کنم. اما با اینحال دوست داشتم از محمد رضا شاه يك نوه پسر داشتیم. به هر حال خیلی خوشحال شدم که از اون شاهپور عزیز يك یادگاری باقی موند.»

در پاسخش نوشتم: «برای من فرقی نمی‌کند. من حتی فکر می‌کنم بهتر است که این یادگاری دختر است. اگر قرار باشد پادشاهی پهلوی‌ها به ایران بازگردد، چه بهتر که پادشاه بعدی ما بانویی باشد و چه جالب می‌شود که مدیریت بخشی از جامعه هم دست همین زنان باشد. دیگر دوران پسر و دختری گذشته است. این تفاوت‌ها وقتی ارزش داشتند که توان بدنی ارزش داشت [مردها گنده‌تر و مثلاً قوی‌تر بودند] ولی وقتی ارزش انسان‌ها به توان مغزی و فکری آنهاست، دیگر چه تفاوتی دارد لای پایشان چیست؟!»

****** - زیر فیلمی از دست‌بوسی دولتمداران دهه‌ی شصت [که اتفاقاً چاپلوس‌ترینشان همین «میرحسین موسوی» بود] نوشتم: «جانی‌ها صف کشیده‌اند دست رهبر جانی و آدمکش‌شان [خمینی] را ماچ کنند؛ یاد فیلم پدرخوانده نمی‌افتید؟»

****** - انسانهای بالغ باید بتوانند خودشان برای خودشان تصمیم بگیرند. اگر این کار [ازدواج زنان بزرگسال با مردان جوانسال] زشت است، پس چرا برخی آقایان مخالف ازدواج مردان کلانسال با کودکان [دختر بچه‌ها] نیستند. اینجا سخن از ازدواج کودک [پسر بچه] با یک زن بالغ نیست؛ سخن از ازدواج [یا همبستری] مرد بالغی است که خود زنی بزرگتر از خودش را برای همسری و همبستری انتخاب می‌کند. من با پدوفیلیسم [همبستری با کودکان نابالغ و سوء استفاده‌ی جنسی از کودکان نابالغ] مخالفم؛ اما به حق انتخاب آزادانه‌ی انسانهای بالغ احترام می‌گذارم. اگر ازدواج مردان جوان با زنان بزرگسال بد است، محمد ابن عبدالله پیامبر مسلمانان بنیانگذار این رسم در بین مسلمانان است. شرم آور این که چنین مردانی را یک مشت عقبمانده‌ی زن ستیز اسلامی «تن فروش» می‌نامند؛ اما باید در گوشه‌های کر این اوباش فریاد زد که: «عشق و دوستی بین انسانهای بالغ» شناسنامه لازم ندارد!

****** - مغز مردان مسلمان خشتکی [راستین] در خشتکشان است؛ البته اگر بتوان گفت که اینها «مغز» هم دارند!

****** - حجاب، پرچم «اسلام خشتکی» است!

** - یکی نوشته بود که از ساده زندگی کردن «میرحسین موسوی» خیلی خوشش می‌آید. در پاسخش نوشتم: «من هم از جنایتکار بودن و خفقان گرفتن میرحسین موسوی خیلی خوشم می‌آید و مخصوصاً مسئولیت مشترکش در قتل‌های دهه‌ی شصت و دروغ‌گویی‌ها و زیر حرفش زدن‌ها و این که می‌خواهد ما را دوباره بچپاند به «دوران دو سر طلای امام آدمکشان کلان تاریخ» خمینی جانی؛ وای که خیلی نازه این مردک!»

** - کسی پرسید که آیا فرم اهدای ارگان‌های بدنم را امضاء کرده‌ام؟ در پاسخش نوشتم: «نه؛ هنوز لازم‌شان دارم!»

** - اگر «رختخواب» را از اسلام بگیرید، می‌میرد!

** - اگر موضوع «تنبان» و «خشتک» مردم را از «اسلام» بگیریم، چه از آن می‌ماند؛ اگر گفتید؟

** - دیروز یکشنبه هم از صبح زود فقط تایپ کردم. ساعت ده صبح تصمیم گرفتم بروم و گردشی بکنم. عیال مربوطه رفته بود سر کار. از ساعت ده صبح تا یک و نیم بعد از ظهر در آفتاب مست بهار اینجا تند تند راه رفتم. در کافه‌ی لب رودخانه قهوه‌ای نوشیدم، آبی به سر و رویم زدم و به سمت خانه سرزیر شدم. خیلی دلپذیر بود. این کافه‌ی قشنگ لب رودخانه را [که مرا به یاد کافه‌های دربند می‌اندازد] خیلی دوست دارم.

**** -** مرز من با کسانی است که [به هر دلیلی] زمینه‌ساز به حکومت رساندن فجیع‌ترین حکومت دینی در تاریخ شده‌اند و همچنان هم بر این عملکرد خرابکارانه‌شان پای می‌فشارند؛ تفاوتی هم نمی‌کند که خود را پشت کدام حزب و فرقه و سازمانی پنهان کرده‌اند؛ هرکس از این افتضاح بزرگ تاریخی شرمسار نباشد، برای من همیشه ایران‌ستیز و زن‌ستیز هست و خواهد ماند!

**** -** پسر جناب سروان زهرمار که تروییست‌های آن دوران را از زندان ساری فراری داده بود، حالا عضو گروه القائده شده و به بحرین رفته است. ناز شست بایش با این بچه درست کردنش؛ کمونیست خرابکار ارتشی که تروییست‌ها را از زندان فراری می‌داد، باید هم آخر عمری شاهد چنین افتضاحی باشد. بیله دیگ، بیله چغندر!

**** -** چندی پیش بنگاه سخن پراکنی «بی. بی. سی.» يك برنامه‌ی طولانی در رابطه با ایران و تروریسم داشت. با خیلی‌ها حرف زده بود. نماینده‌ی ایران برای شرکت در این برنامه «حسین شریعتمداری» شکنجه‌گر و رئیس گروه‌های فشار داخل کشور بود؛ همان که کیهان چاپ تهران و برنامه‌ی «هویت» تلویزیون را راه می‌برد؛ می‌گفت ساواک شاه دندان‌هایش را کشیده است، بعد می‌خندید و ردیف دندان‌هایش را نشان می‌داد. می‌گفت ناخن‌های دست و پایش را کشیده‌اند. بعد دوربین دستانش را نشان می‌داد؛ همه‌ی انگشتانش سالم بودند. انگار دوربین‌چی همین را می‌خواست نشان بدهد!

** - زیر عکس ماشین پلیس درازی [در ایران] که به اتومبیل ستاره‌های هالیوود پهلو می‌زد، نوشتم: «حتما در این ماشین پلیس چند دست رختخواب هم پهن کرده‌اند که بتوانند راحت‌تر به خانم‌های دستگیر شده تجاوز کنند؛ پیش از این که به کهریزک اعزامشان کنند!»!

** - بالاخره یکی از دلایل اساسی‌اش را کشف کردم. ایران زیر چتر حکومت اسلامی بهشت مردان است. بسیاری از مردان مسلمان در ایران واقعا در بغل زنان بدبخت و بیکار و بی‌آینده و بی‌حقوق ایرانی خرگلت می‌زنند؛ ایران بهشت مردان است و جهنم زنان. به سیاسی کاران و پناهندگان هم از کیسه‌ی خلیفه یعنی از زنان همین مردم [منتهی جوان و تازه و باکره و نجیب و نفهم و خر] تقدیم می‌کنند و صدایشان را خفه می‌کنند. مدینه‌ی فاضله‌ی اسلامی در ایران عینیت یافته است. چرا اینگونه «مردان» برای تغییر آن نظام کاری بکنند؟! تلاش بکنند که این همه جوی شیر و عسل و حور و غلمان را [در جنده‌خانه‌ای به وسعت ایران که به بهشت یا «شهرنو» اسلامی تنه می‌زند] از دست بدهند؟! اصلا آن همه «مبارزه» کرده‌اند برای همین چیزها. حالا بیایند و با دست خودشان این همه امکانات را بسوزانند؛ زهی خیال باطل برای ملت ایران!

** - جلد دوم خاطرات لطف الله میثمی را شروع کردم؛ همین مجاهد آن زمان که بعدها انشعاب کرد و به خمینی پیوست. چقدر این‌ها [همگی‌شان] ساده‌اندیش و عقب افتاده‌اند. مردم را

فقط گوشت دم توپ حساب می‌کنند که وسیله‌ای فراهم کنند تا این‌ها بمب گذاری کنند و به حکومت برسند. نوشتن و خواندن خاطرات این‌ها شاید تنها دست‌آورد مثبت حکومت اسلامی باشد. زاویه‌ی ورود این تروریست‌ها را برای به بن‌بست کشاندن زندگی و مبارزات قانونی مردم از زبان خودشان باید خواند و آنالیز کرد! راست گفته است ابوالعلاء معری شاعر نابینای عرب ۱۰۰۰ سال پیش که انسان‌ها یا عقل دارند یا دین. نمی‌شود کسی هر دوی این‌ها را با هم داشته باشد! دین احمقانه‌ی این‌ها واقعا تهوع آور است؛ نتیجه‌اش همین تروریسم کور اسلامی است که دنیا را به جنگ و آتش و ناامنی کشانده است؛ مخصوصا این سر بریدن‌های اینترنتی!

** - امشب با رادیویی برنامه‌ای داشتیم. موضوع بحث ریاکاری روشنفکران ایرانی و عدم شهادتشان در اتوبیوگرافی نویسی بود؛ به بهانه‌ی فروتنی؛ در رابطه با زنان هم حرف زدیم و این که با زنان به عنوان شئی جنسی برخورد می‌شود. مردان ایرانی قبل از این که به کار زنهای هنرمند توجه کنند، به صدایش، به هیکلش، به معشوق‌های تاق و جفتش و... کار دارند. یکی که نقدی بر اشعار پروین اعتصامی نوشته بود، این را هم نوشته بود که: «مگر می‌شود يك زن شعرهایی به این قشنگی بگوید؛ آنهم زنی زشت و با چشم‌هایی لوچ؟!» یعنی پروین اعتصامی زشت و لوچ نمی‌تواند شعر بگوید، آن هم به این قشنگی!

** - چقدر آزادی و آزادگی خوب است؛ چقدر «نترسیدن» خوب است و چقدر «ترس از موهومات» دست و پای انسان را

می‌بندد. مرسی بابا و مرسی مامان نازنینم برای این «هدیه»ی
ارزشمندی که به من دادید!

** - تنها تروریست‌ها با آزادی بیان مخالفند و تنها تروریست‌ها
می‌کوشند که سوراخی برای تداوم تروریسم اسلامی و
زورچپان کردن این آدمکشی «مقدس» [که جهان را به آتش
کشیده و جان بیگناهان بسیاری را گرفته] پیدا کنند. قرن بیست
و یکم دیگر تروریسم و تروریست‌های صادراتی حکومت
که‌ریزکی/انگولکی/اختلاسی/کشتاردرمانی اسلامی را تحمل
نمی‌کند!

** - به نظر من فرهنگ، ادبیات و هنر اساسا نباید سیاسی باشد
و یا در خدمت سیاست خاصی باشد. ادبیات و فرهنگی که در
خدمت سیاست باشد، می‌شود ادبیات فاشیستی، ادبیات اسلامی،
ادبیات استالینیستی و ادبیات و هنر ایدئولوژیک. هنر هیچ
ظرفی بر نمی‌دارد و اساسا هنر در آزادی و آزادگی آفریننده‌اش
می‌شکفت. هر وقت هنر و فرهنگ و ادبیات را سیاسی کردیم،
در واقع هنر را و آفریننده‌ی هنر را به زنجیر کشیده‌ایم!

** - تمام فکر و ذکر ملایان و بزرگترین مساله‌ی آخوندها
«سوراخ» ماست!

** - فرق بین ما عقب افتاده‌ها و این اروپایی‌های متمدن این
است؛ يك برگه‌ی تبلیغی را همه‌جا چسبانده‌اند، حتی در
اتوبوس‌ها، توی مدرسه‌ها و خیلی جاهای دیگر. تیتزش این

است: «و حالا حامله...» بعد هم کلی شماره‌ی تلفن و آدرس برای کمک به دختر بچه‌هایی که این گرفتاری برایشان پیش می‌آید؛ آنهم از سوی سازمان‌های زنان، حتی سازمان‌های زنان وابسته به کلیسای کاتولیک. خیلی جالب است. ما دخترها و زنانمان را سنگسار می‌کنیم و اینها کمکشان می‌کنند. ببخود نیست که در عقب‌ماندگی‌ها مان هی درجا می‌زنیم؛ عقب ماندگی در مغزها مان ته نشین شده است. اگر زورمان نرسید زنی را سنگسار کنیم، با «غیبت‌ها مان» سنگسارش می‌کنیم؛ حتی همان وقتی که قوانین عرفی قضایی داشتیم، منظورم دوران شاه است!

** - سالها پیش در روز مادر نوشتم: «وقتی بچه‌ها بتوانند خودشان را با شرایط سخت آدپته کنند و آن وقت بدانند و قدر بشناسند که ما در چه شرایطی توانسته‌ایم سر پایمان بایستیم و برای تماشای پله برقی‌ها و خیابان‌های قزمیت ساخته شده‌ی دوران سازندگی و اصلاحات [و احمدی نژاد البته] راهی سفارت نشویم، آن وقت دل «مامی» از شوق می‌لرزد که بذرش را در شوره‌زار نکاشته است. زنده است و این‌ها نشانه‌های زنده بودن اوست. مایی که نه جذب «بهشت خوشگذرانی» اینجا شده‌ایم و نه سرگرم روزمرگی‌ها. تازه چند داربست هم زیر کونمان زده‌ایم تا سر پا بایستیم. و حالا داربست‌ها گل کرده‌اند. هیچ لذتی بالاتر از تماشای این گل‌ها نیست؛ همان گل‌هایی که بالاخره طومار «مرگ پرستی و زندگی ستیزی» را در هم خواهند پیچید؛ با تلاش‌ها و عشق‌هاشان!

** - باز امروز یکشنبه است و روز حمالی. چندی پیش زن همسایه دعوت کرد به خانه‌شان بروم و قهوه‌ای بنوشم. روز شنبه بود. مادرش هم آنجا بود. این‌ها از آن مذهبی‌های فالانژ

کاتولیک هستند. یوحنا زن همسایه می‌پرسید: «این هفته تو راه پله‌ها را تمیز می‌کنی؟» گفتم: «آره، ولی یکشنبه، امروز خسته‌ام و حوصله ندارم.» مادرش گفت: «یکشنبه که کسی کار نمی‌کند.» گفتم: «این یکشنبه‌ها فقط برای شما مسیحی‌هاست، نه برای من که دین و ایمانی ندارم.» گفت: «چطور، یعنی نمی‌خواهی بدانی از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم؟!» گفتم: «نه، من فقط می‌دانم که یکبار مرد و زنی با هم «برخوردی» داشته‌اند و من از این «برخورد» به دنیا آمده‌ام. دانستن بیشترش سردرد می‌آورد.» بیچاره پیرزن از آن روز به بعد به زور با من احوال‌پرسی می‌کند.

** - کسی نوشته بود که: «مذاهب قربانی مذهبی‌ها هستند!» در پاسخش نوشتم: «مذاهب قربانی نیستند، بلکه «مذهبی‌ها و غیرمذهبی‌ها [انسان‌ها] قربانی مذاهب، دین‌ها و ایدئولوژی‌ها هستند؛ مذاهب خود بزرگترین شیادان و آدم‌کشان تاریخند!»

** - زیر پستی از عبدالکریم سروش که حکومت اسلامی را برای «تولید کافر» نفرین می‌کرد، نوشتم: «لعنت و نفرین بر تو که محلل کشتار، زن‌ستیزی، دگراندیش‌ستیزی و انسان‌ستیزی هستی و همین که سر سهم بیشتر کلاهان توی هم رفت، لعن و نفرین می‌کنی. بد نیست نگاهی هم به کارنامه‌ی شرم‌آور خودت داشته باشی؛ مردک!»

** - اگر کسی سرش به تنش زیادی کرده، بیاید و اینجا زیر پست‌های من «چرت و پرت» بنویسد. جهنم دیجیتالی برای پذیرایی از او «له‌له» می‌زند. از من گفتن!

** - دوستان نازنین، از دوستانتان که زن ستیز نیستند و زنان را «کالا» ارزیابی نمی‌کنند و «غیرت و ناموس» را دلیلی برای سنگسار و کشتار زنان نمی‌دانند و باور دارند که سکس‌آلیته‌ی زنان، مال خود آن‌هاست، دعوت کنید به گروه «ما زنان و مردان بی‌غیرت» بپیوندند!

** - زیر عکس یک مرد عرب که [با همان لباس سفید بلندش] توی چمنها دراز کشیده بود، نوشتم: «بچه‌ها می‌دانید چرا عربها موقع سکس زنشان را ماچ نمی‌کنند؟ چون باید دامنشان را با دندان نگه دارند که بتوانند سکس کنند. تازه زیر این دامن هم زیر شلوا ری نمی‌پوشند.»!

** - یک پرسش: «آیا با لمپنها، عربده کشها، چاقوکشها، دروغگوها، شارلاتانها و «تهمت زنها» می‌توان «مشق دموکراسی» و یا مثلا گفتگو کرد و با آنان وارد «دیالوگ» شد؟

** - برای «بزرگ» کردن خودمان درست نیست دیگران را «کوچک» [تحقیر] کنیم؛ بکوشیم خودمان «بزرگ» شویم. جهان به اندازه‌ی کافی جا برای همه دارد!

** - «بومی» کردن واژه‌ای است که نویسنده‌ای در رابطه با رفتار و گفتار ما ایرانی‌ها به کار برده است. ما همه چیز را

«بومی» می‌کنیم؛ حقوق بشر را [که شده است حقوق بشر اسلامی] قانون اساسی را [که شده است قانون اساسی مبتنی بر صغارت ملت و ولایت مطلقه‌ی فقیه]، مدرنیته را، آزادی را، دموکراسی را [که شده است دموکراسی دینی]، تاریخ‌نگاری را، فهم و شعور را و ... خیلی چیزهای دیگر را؛ برای همین است که همه چیز در ایران ما ماهیت و هویت خودش را از دست می‌دهد و می‌شود شیر بی یال و دم و اشکم؛ برای همین هم هیچ چیزی از توی این مفاهیم [که کلی مبارزه پشتش خوابیده است] در این کشور فلک‌زده در نمی‌آید و ما ۱۴۰۰ سال است در عقبماندگی و بلاهت دست و پا می‌زنیم!

** - مهم نیست چه کسانی با حکومت هیتلر مخالفت کرده‌اند، مهم این است که اینان از چه زاویه‌ای با آن نظام راسیستی مخالفت کرده‌اند. هلموت کهل صدراعظم پیشین آلمان [که ۱۶ سال صدراعظم بود] در روز ۲۰ ژوئیه [که روز بزرگداشت قربانیان و مخالفان هیتلر است] مخالفین فاشیسم و نازیسم را دسته بندی می‌کرد و سر مزار آنانی ادای احترام می‌کرد که از زاویه‌ی آزادیخواهی و دموکراسی‌خواهی با هیتلر مخالفت کرده‌اند. هلموت کهل خودش یک تاریخدان است!

** - جلد دوم خاطرات لطف‌الله میثمی کلافه کننده است. نوشته است شاه [دادگاه] می‌خواست محمد حنیف نژاد [بنیانگذار سازمان مجاهدین] را با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم کند، او که فهمید، تو دادگاه لنگه کفشش را به سمت عکس شاه پرت کرد؛ کلی هم بد و بیراه به شاه گفت، تا حتما اعدامش کنند؛ رد تئوری بقا!

** - در پاسخ کسی که نوشته بود: «حجاب، یعنی من شوهرم را دوست دارم و مرا به دیگران نیازی نیست!» نوشتم: «حجاب، یعنی تو یک خر تمام عیاری و در دست شوهرت مثل یک برده‌ی زرخریدی؛ حجاب یعنی این که شوهرت هم خیلی ابله است و خریدش را در حجاب تو قاب کرده است؛ فهمیدی؟»

** - زیر پستی از «تبرک شاش پیغمبر» نوشتم: «گهش را هم کوفت کنید کثافتخورها؛ فقط خفقان بگیرید؛ این همه حرفهای «گه هربار» تان برای همین «گه خوریها» و «شاش خوری» هاست بیچاره‌ها!»

** - دوستانی که باور دارند زندگی شخصی و جنسی همه‌ی انسان‌ها حیطه‌ای ممنوعه است و سرک کشیدن به آن و کنتور گذاشتن برای زیرشلواری دیگران، ضد انسانی است، از کمپین «من یک همجنسگرا هستم» پشتیبانی کنند!

** - ظاهرا بوی «الرحمان» رژیم می‌آید که اینها [امثال نوری زاد و محمد ملکی و دیگران] دستپاچه دارند رژیمشان را [که برایش آن همه جانفشانی کرده‌اند و آن همه هم چاییده‌اند] «نقد» می‌کنند و از «شاه» تعریف می‌کنند. راستی چه خبر است بچه‌ها؟

** - بعضی‌ها که ریگ درشتی هم به کفش دارند [و اشتباها وارد لیست «دوستان» من شده‌اند و می‌شوند] نشان دادن

چهره‌ی واقعی اسلام راستین، ناب محمدی و علوی را؛ همچنین نمایش عقماندگیها و انسان ستیزیهای پیروان این آئین ضد بشری را «توهین» به خودشان و مادر و مادر بزرگشان تلقی می‌کنند؛ اینان نمی‌توانند نشان دادن چهره‌ی زشت «پندار زشت، گفتار زشت و کردار زشت» این دین و آئین زن‌ستیز و انسان ستیز را تحمل کنند. من واقعا نمی‌دانم اینان چه اصراری دارند وارد این پیچ بشوند؟ خودشان هم می‌بینند که با یک «فضولی» به درک اسفل السافلین دیجیتالی سرازیر می‌شوند. آیا بهتر نیست بروند نیرویشان را جای دیگری برای «تحقیق» دیگران به کار بگیرند و بیش از این مزاحم من نشوند؟

** - به باور من سرنوشت و تاریخ ما در این سده‌ی کذایی چهاردهم خورشیدی [تقریباً قرن بیستم و بیست و یکم] دقیقاً در همگرایی یا واگرایی نسبت به رفتار مشخص رضا شاه مشخص می‌شود. آنچه من نگاه رضا شاه به موضوع انسان می‌دانم، نگرشی است مدرن به انسان که انسان را «شهروند» تعریف می‌کند و هیچ‌گونه جداسازی جنسی، قومی، نژادی و عقیدتی را بر نمی‌تابد!

** - خواستن، نیمی از تلاش است؛ می‌دانستید؟

** - دلم برای مردی تنگ است که شیرین‌ترین بوسه‌ها تنها با او را تجربه کردم؛ حیف!

** - ایران تکه/پاره را رضا شاه فقید دوباره «ایران» ساخت و دست تجزیه طلبها را از ایرانمان کوتاه کرد. متأسفانه زورش نرسید بحرین را هم به ایران بازگرداند و انگلستان آن را از ایرانمان جدا کرد/جهت اطلاع شیعیان مصدق!

** - روز چهاردهم مرداد ماه نوشتیم: «راستی می‌دانید این روزها، سالگرد به پیروزی رسیدن انقلاب کبیر مشروطه‌ی ایران است که سال ۱۳۵۷ به شکست انجامید و مشروعه‌ی شیخ فضل اللهی/خمینی و اسلام کهریزکی بر آن پیروز شد؟»

** - کسی نوشته بود که «کوکوسبزی» را زده بود تو مترجم فارسی به انگلیسی «گوگل» و این جواب را گرفته بود:

where is where is Vegetable!

نوشتیم: «من هنوز دارم می‌خندم از این ترجمه‌ی تحت‌اللفظی؛ کلی از کتاب‌های فرنگی را هم مترجم‌های ایرانی همینطوری ترجمه کرده‌اند؛ مثل ربکای دافنه دوموریه که آدم حالش از ترجمه‌اش به هم می‌خورد.»

** - گاه باید به سیم آخر زد و دیگر استخوان لای زخم نگذاشت. من سالهاست با خودم قراری گذارشته‌ام که دیگر هیچ‌گاه هیچ‌گاه هیچ‌گاه استخوانی را لای هیچ زخمی نگذارم؛ جای زخم‌هایم هنوز هم درد می‌کنند!

** - زیر این شعر «از قضا روزی اگر حاکم این شهر شدم/خون صد شیخ به یک مست فدا خواهم کرد/ترک تسبیح و

دعا خواهیم کرد/وسط کعبه دو میخانه بنا خواهیم کرد/تا نگویند
که مستان ز خدا بیخبرند!» نوشتم: «من نیز در این میخانه،
مست مست، شب تا پگاه عاشقان خرد، خواهیم رقصید؛ اگر
حماقت احقها جایی برای نوشیدن و رقصیدن بگذارد!»

** - اسلام، دین نفرت است؛ دین وحشت و مرگ؛ دین خفت و
بی‌آبرویی؛ خشم و دشنام؛ دین دیگرکشی و دیگرستیزی؛ حال
آن دیگری هر که می‌خواهد باشد؛ در باور تنوریسین‌ها و
متولیان این دین، هر آن کس را که مانند اینان نیست و مانندشان
نمی‌شود و نمی‌خواهد بشود و نمی‌تواند بشود، باید کشت؛ باید به
صلابه کشید. این دین، دین کشورهای بدبختی است که در
هیچ‌کدامشان تمدن و تجدد و حقوق برابر انسان‌ها پای نگرفته
است؛ می‌دانستید؟

** - این نزدیکیها جنگلی است در سینه کش تپه‌ی کوه مانندی
که وقتی از محوطه‌ی مسکونی عبور می‌کنی و به اینجا قدم
می‌گذاری، باید از روی پلی چوبی بگذری که روی دره‌ای است
عمیق [خیلی عمیق] و درست ته ته این دره که دیواره‌هایش
چون دیواری از دو سو سرکشیده‌اند تا زیر پات... و خیلی
هراسناکند. درخت‌هایی هستند آنجا که از همان ته دره قد
کشیده‌اند تا پیش پای تو، درست پیش پای تو و وقتی می‌خواهی
ریشه‌شان را ببینی، باید نگاهی به ته دره بیندازی که گاه سرت
گیج می‌رود. خیال نمی‌کنم عمق دره از پنجاه/شصت متر کمتر
باشد و این طبیعت وحشی درست وسط شهر، هم دیدنی است و
هم و همناک... گاه می‌روم آنجا و زیلویی پهن می‌کنم و به پشت
دراز می‌کشم تا آسمان قشنگش را از میان درختان درهمش
ببینم... که اینجا به ندرت آسمان این همه آبی است و این همه

زیباست و این همه دوست داشتتی... و ...دیشب خواب دیدم تنم پلی است بر همین دره که در خواب ترسناکتر بود و سیل آمده بود و ته دره، رودخانه پر از گل و لای بود و می‌غرید و می‌خروشید که انگار آب آمده بود تا بالای بالا تا زیر من که آنجا پل بودم... و آن مگاک ترسناک را تن من «هم» آورده بود. پلی بودم بر روی این دره و نه پلی از چوب که از گوشت و تن و خون و «دوست» می‌خواست از این مگاک عبور کند و ناچار باید از روی تن من می‌گذشت... تمام تنش روی تن من بود. مرا می‌بوسید و من نمی‌توانستم ببوسمش... می‌ترسیدم هر دومان به ته دره در غلطیم... تمام گرما و عطر تنش را، حتی سنگینی تنش را تا روز بعد روی پیکرم داشتم!

** - زیر فیلمی در مورد مقاومت سوریه‌ای‌ها و عدم دلسردی‌شان از مبارزه بر علیه بشار اسد، نوشتم: «چون آنها میرحسین و کروب‌بی و زهرا خانم و سازگارا و گنجی و مخملباف و نوری زاده ندارند که مبارزه‌شان را به دعوای درون جناحی تقلیل داده، کشته و کهریزکی شدن جوان‌ها را در کوزه‌ی سهم بیشتر از قدرت و بازگشت به دوران «طلایی» امام آدمکشان کلان تاریخ و «اجرای بی‌تنازل قانون اساسی مبتنی بر سنگسار» حبس کنند!

** - دریافت من از شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» پس از بیش از سه دهه تجربه‌ی این فاجعه‌ی تاریخی تا عمق جان، این است؛ «استقلال از فهم؛ آزادی از عقل؛ و جمهوری کهریزکی ضد ایرانی اسلامی!»

** - در پاسخ دوستی نوشتم: «متوجه شدم. من هم گاه از این «اشتباهات» می‌کنم. مثلا واژه‌های «حرامزاده» و «حلالزاده» و «زنزاده» و... واژه‌هایی هستند کاملا اسلامی و برای تحقیر انسانهایی که براساس شرع کثیف اسلامی با هم نبوده‌اند. در ضمن توهین به فرزندان است که اساسا هیچ «گناهی» در این همخوابگی‌ها ندارند. به هر حال من مدتهاست می‌کوشم از این واژه‌های کثیف تحقیر آمیز «اسلامی» برای تحقیر دیگران استفاده نکنم. شاد باشید!»

** - اگر گفتید چرا مسلمانان از «فیلم‌های وحشتناک» خیلی خوششان می‌آید؟

** - خدمتگزاران راستین ما، احمد کسروی‌ها و شجاع الدین شفاها هستند و نه کسانی همچون علی شریعتی، تئوریسین مرگپرستی، زن‌ستیزی؛ و بانی تز ضد بشری «ولایت مطلقه‌ی فقیه» برای به زنجیر کشیدن انسان‌ها!

** - اینجا فیسبوک من است و چهاردیواری اختیاری است. هرکس خوشش نمی‌آید، از لیستم بیرون برود. من از کامنت هرکسی که خوشم نیاید، حذفش می‌کنم. با موسوی‌چی‌ها، زن‌ستیزها و طرفداران حکومت کهریزکی اسلامی هم مخالفم. خیلی جالب است؛ در فیسبوکت چرت و پرت می‌نویسند، بعد که حذفشان می‌کنی، به سانسورچی بودن و نداشتن دموکراسی متهمت می‌کنند!

**** - جنگ ما [زنان] جنگی است تن به تن و لحظه به لحظه، با تمام تاریخ، حکومت و کج فهمی مردمی که این کج فهمی در ته ذهنشان رسوب کرده و خشک شده است. ما اگر بتوانیم کمی به این فهم نایل آئیم که ادعایی مبنی بر انسان بودنمان داشته باشیم، با انواع چماقها از قبیل نجابت و عفت و حیا و شرم و خجالت و احترام به خواست بزرگترها از صحنه بیرون رانده می‌شویم. بخش عمده‌ی جنگ ما در خانه است؛ جنگی که در آن سعی می‌کنیم از کلفت و پرستار و در تعریف «مدرن» ترها منشی بودنی که به ما تحمیل می‌شود، فاصله بگیریم. این جنگ اساسا زیر مجموعه‌ی جنگی است که ما در دیگر پهنه‌های سیاسی، اجتماعی و شغلی‌مان داریم؛ جنگی است که زیر مجموعه‌ی دیگر جنگهای ما در کل پهنه‌ی هستی است. ما برای تحمیل این اصل بدیهی، واقعی، عینی، اصولی و اساسی به پیرامونمان می‌جنگیم؛ تحمیل انسان بودنمان. ما اگر بتوانیم این اصل را به باور پیرامونمان بدل کنیم، دیگر حق طلاق، حق حضانت و حق آزادی انتخاب پوشش در پی آن خواهد آمد، و به همین دلیل هم جامعه از اعتراف به این حق تا می‌تواند طفره می‌رود و شانه خالی می‌کند!**

**** - دین‌ها محصول دوران کودکی فکری انسان‌ها هستند. انسان‌ها چون روابط علت و معلولی را درک نمی‌کردند و از بیماری و مرگ و طبیعت [سیل و زلزله و خشکسالی و...] می‌ترسیدند، شیادانی پیدا شدند که از این ترس و نادانی انسان‌ها «دکان» باز کردند و آنان را به زیر سلطه کشیدند. پرسش من این است که حالا انسان‌ها چه نیازی به دین و خرافات دارند؟**

****** - پاسداران گشت ارشاد دیجیتالی دکانشان را تعطیل کنند و «امر به معروف و نهی از منکرشان» را ببرند برای امام جانیان حکومت کهریزکی/انگولکی اسلامی؛ در غیر این صورت منتظر اردنگی و پس‌گردنی باشند!

****** - فکر می‌کنم مامان‌ها خودخواه‌ترین آدم‌های دنیا هستند و «من» خودخواه‌ترین مامان دنیا!

****** - دوست دارم بدانم «دیکتاتور نبودن» یعنی چه؟ دموکراسی کیلویی چند است؟ و چرا فقط آدم‌های لیچارگو و مزخرف‌نویس، دموکرات هستند و دموکراسی را می‌فهمند؛ و چرا من اصلاً معنی دموکراسی این‌ها را درک نمی‌کنم؟

****** - زورم می‌آید که هر بچه بسیجی و هر نوچه‌ی تروریست‌ها و زن‌ستیزها و آزادی‌ستیزها، برای این که زیر چرن‌دیاشان «لایک» نمی‌زنم، مرا «متهم» به دیکتاتور بودن می‌کنند؛ آنانی که خودشان در گرداب «ارگان»‌ها و سازمان‌های عقب‌افتاده‌شان چارچنگولی اسیرند، و اصلاً درکی از دموکراسی ندارند، در نقش آموزگاران دموکراسی ظاهر می‌شوند و روضه‌ی «ابوالفضل آزادی‌خواهی» برای من می‌خوانند. شما باشید زورتان نمی‌آید؟

****** - اینجا گفتگو از زندگی شخصی نیست. اگر مساله فقط زندگی شخصی بود، این بانو [سیمین دانشور] در روزنامه قلم‌فرسایی و سخن‌سرایی نمی‌کرد. گفتگو از تحمیل عقیده و همه

را مثل خود کردن است و به عنوان «الگو» ناآگاهان را فریب دادن؛ پیشتازان جامعه به همین دلیل باید مواظب گفتار و کردارشان باشند. از هر کلام ناسنجیده‌شان خون جاری می‌شود!

** - دوست دارم نکته‌ای را برای دوستان «فیسبوکی» روشن کنم و آن این که من [نادره افشاری] هیچگونه دوستی و رابطه‌ی خاصی با هیچ‌کس ندارم و این صفحه [فیسبوک] تنها برای آگاهی‌رسانی است. به همین دلیل به آقایانی که مسیج‌های آنچنانی می‌زنند و در مورد زندگی خصوصی و شخصی‌ام سوال می‌کنند، پیشنهاد می‌کنم به سراغ کسانی بروند که با اینگونه مناسبات موافقت. به هر حال علت رد پیشنهادهای «نانجیبانه» بی‌ادبی نیست؛ مرا سوداهایی دیگر در سر است.

** - مشکل اساسی «روشنفکری» ما نداشتن تعریف درستی از «فنومن» روشنفکری است. روشنفکر کسی است که برای بهتر کردن زندگی همه‌ی انسانها تلاش می‌کند. اگر کسی عملکردش در راستای رن‌ستیزی، مدرنیته‌ستیزی، دگراندیش‌ستیزی و ایران‌ستیزی باشد، دیگر روشنفکر نیست؛ دلال مظلومه است و همکار جانیان و آدمکشان؛ نه کارش ارزشی دارد و نه حتی فکرش؛ هرچقدر هم تبلیغات پشت سرش باشد. اگر مرزها مشخص باشند، کمتر اشتباه پیش می‌آید!

** - تجربه‌ی خونین سال ۵۷ نشان داد که رای اکثریت، همیشه درست نیست و می‌تواند یک خودکشی جمعی باشد؛ البته با فریبکاری پیشتازان و «روش عن فکرانش». از سویی

می‌توان از همین «کاستی‌ها» برای گستردن بساط دیکتاتوری
هم سود جست!

** - مشکل بزرگ ما ایرانیان، این نیست که «کم هوش» و بی‌استعداد هستیم؛ مشکل بزرگ ما «شیعه‌زدگی» و باورمندی به موهوماتی است که ذره ذره تمام توانایی‌ها و فرصت‌های ما را [چون موربانه] از درون می‌خورد و پوک می‌کند!

** - هیچ‌یک از دوستداران محمد رضا شاه فقید [حتی آنانی که مذهبی بودند] از خمینی، از جمهوری کهریزکی اسلامی و از جنایات طیف‌های گوناگون حاکمیت اسلامی پشتیبانی نکرد؛ ولی دوستداران محمد مصدق [بیشترشان] از همان سال ۱۳۴۲ تا همین الان هم از زن‌ستیزی و مدرنیته‌ستیزی خمینی و بعدها جنایات حکومت کهریزکی اسلامی دفاع می‌کنند؛ اینان راه دیگری برای نمایش ایران‌ستیزی و زن‌ستیزی‌شان ندارند متأسفانه!

** - خدایی وجود ندارد؛ چون اگر بود خامنه‌ای، خمینی، هیتلر و استالین تا حالا «سوسک» شده بودند؛ پس نیست که این‌ها هر گهی می‌خواهند می‌خورند. خدا اختراع شیادان برای سرکیسه کردن مردم است!

** - یارو نوشته است: «شما که با اسلام از بیخ و بن مخالفید و بقول خودتان نقد قرآن می‌کنید؛ حالا چه فرقی می‌کند چه حکومت عدل مولا علی باشد چه حکومت کهریزکی... اسم این

مردک «م . الف زائر.» است. فکر کنم بیچاره می‌خواست
بگوید که دست از روشنگری در مورد «اسلام» و حکومت
اسلامی بردار؛ حکومت عدل علی همان حکومت کهریزکی سید
علی خامنه‌ای است!

** - من به هر «عقیده» ای «احترام» نمی‌گذارم. برایم هم
اصلا مهم نیست که دیگران این رفتار را «توهین» به خودشان
و باورهایشان تلقی می‌کنند. به باور من مذاهب، دین‌ها و
ایدئولوژی‌هایی که زندگی بهتر و سالم‌تری را برای انسان‌ها
تدارک نمی‌بینند و از انسان‌ها گرگ و روباه و گوسفند و الاغ
می‌سازند، نه تنها ارزش احترام ندارند؛ بلکه باید مجدانه به نقد
کشیده شوند، تا مبناهای انسان‌ستیزی، زن‌ستیزی و
زندگی‌ستیزی‌شان روشن شود!

** - اگر زن مسلمانی یاره‌های قرآن و کتابهای اسلامی را در
مورد «زنان» بخواند و باز هم مسلمان باقی بماند، باید به
شعور خودش شک کند!

** - می‌خواهم از زنانگی‌ام در برابر هجوم اسلام زن‌ستیز،
سنت‌های زن‌ستیزانه‌ی ناشی از آن دین و آئین، و مردسالاری
«وقیح» جاری در بستر جامعه‌ی دفرمه‌مان [حتی در میان
زنان] دفاع کنم!

** - پاسخ بی‌وفایی، سنگسار نیست؛ جدایی کفایت می‌کند!

** - محمد رضا شاه فقید هیچگاه برای ملایان پسیزی ارزش قائل نبود. با این که در کشورهای پادشاهی تاج پادشاهان را کشیشها بر سر پادشاهان می‌گذارند؛ اما نه رضا شاه نازنین و نه محمد رضاشاه، هیچکدام وقعی به ملایان ننهاند و خود با دست خود تاج شاهی را بر سرشان گذاشتند!

** - من همه چیز هستم؛ همجنسگرا، دگرجنسگرا، بای، سیاه، سفید، سرخ، زرد، ترک، رشتی، قزوینی، لر، فاحشه، راهبه... فقط آخوند و ضعیفه و شکنجه‌گر نیستم؛ زندانبان هم نیستم!

** - از حرف‌های کمونیستی اصلا خوشم نمی‌آید. کدام نظام کمونیستی انسان‌ستیز و زن‌ستیز نبوده است؟ در نظام‌های سرمایه‌داری همه گونه آزادی به زنان داده شده است که البته می‌توان از آن‌ها سوءاستفاده هم کرد. ولی بهترین نظام‌های تاکنون تجربه شده، همین نظام‌های سرمایه‌داری و یا به قول کمونیست‌ها و اسلامیت‌ها «امپریالیستی» هستند که زن و مرد را باهم برابر می‌دانند و همه‌ی امکانات پیشرفت را در اختیارشان می‌گذارند. انصاف هم چیز خوبی است!

** - من هیچ فرقی بین حکومت کهریزکی اسلامی و حکومت برده داری علی ابن ابیطالب آدمکش و متجاوز نمی‌بینم. بیخود برای من درس قرآن/شرعیات تو مسیح خصوصی پست نکند. اگر شماها نمی‌دانید و تا حالا پس از هزار و چهار صد و سی و چند سال بدبختی، فلاکت، نکبت، عقبماندگی، نادانی،

خرافات، زن ستیزی و دگرستیزی این دین ضد بشر این «مهم»
را نفهمیده‌اید، به «شعور» خودتان شک کنید!

** - بسیار دیده‌ام که زنان [مثلا در نقش مادر شوهر] خود
نقشی اساسی در زن‌ستیزی دارند. نقش مادران را در «در
زنجیر نگاه داشتن» دختران نباید دست کم گرفت. کسانی چون
«زهره رهنورد» که توجیه‌کننده‌ی حجاب اجباری هستند، خود
تئوریسین زن‌ستیزی‌اند؛ همچون زنانی از سنخ شیرین عبادی
که با حمایتش از جمهوری کهریزکی اسلامی، در نهایت به
«زن‌ستیزی» حکومتی دامن می‌زند.

** - هدف از ختنه‌ی مردان، دادن امکان لذت جنسی بیشتر به
مردان بوده است و هدف از ختنه‌ی زنان، ناکار کردن زنان و
امکان لذت جنسی زنان را سوزاندن و زنان را به «ابزار»
تبدیل کردن؛ متأسفانه این مساله با دین گره خورده است. فعلا
مسلمانان و یهودی‌ها پسرانشان را ختنه می‌کنند. بسیاری از
مسلمانان دخترانشان را هم ختنه می‌کنند. ختنه اساسا موضوعی
دینی شده است و نمی‌توان به آن «مجرد از دین» نگاه کرد.
مساله‌ی ختنه به این دلیل با اسلام در ارتباط تنگاتنگ است؛
چون اسلام مردسالار و زن‌ستیز است و همین دیدگاه در ختنه‌ی
زنان و مردان هم خودش را نشان می‌دهد!

** - اگر حوصله کنید و قرآن یا حدیث‌ها و روایت‌ها را بخوانید
و یا به گفتگوهایی که امامان و پیغمبر و پیرامونیانشان
داشته‌اند، سری بزنید، اولاً کلی خواهید خندید؛ دوماً از سادگی
و خوشبآوری این‌ها گریه خواهید کرد. سوماً از این که «روش

عن فکرا» و تحصیل کردگان ما هنوز این داستان‌های
کودکانه را باور دارند و آن‌ها را «مقدس» می‌دانند، محکم تو
سر خودتان خواهید زد. البته انجیل و تورات هم همین‌گونه‌اند و
دلخوشکنکی هستند برای خیلی‌ها!

** - تازگی‌ها «مد» شده است که «خیلی‌ها» چون نمی‌توانند
نوشته‌های مستند تاریخی‌ام را زیر علامت سوال ببرند، با انگ
«کمونیست سابق بودن» مرا می‌نوازند. نمی‌دانم این «اتهام»
از کجا سرچشمه می‌گیرد؛ اما اگر در تمام این ۱۷ سال دست به
قلم داشتم و در میان تمام کتاب‌ها، نوشته‌ها، داستان‌ها، طنزها
و نقدهای من کسی حتی یک کلمه یا جمله‌ای در هواداری از
«کمونیسم و کمونیست‌ها» یافت، قول می‌دهم دیگر «قلم» را
بیوسم و کنار بگذارم!

** - خدا را، دین‌ها را و قوانین را همه و همه مردها ساخته‌اند،
تا با این دروغ‌ها زنان را به بردگی بکشانند. به واژه‌های
بکارت و نکاح [کردن و ترتیب دادن زنان] و غیرت و ناموس
تف کنیم. بکارت سند بردگی زنان است. حجاب هم پرچم پلید
بردگی زنان است!

** - دوستی پرسید که تو «ازدواج» را زیر علامت سوال
می‌بری، در حالی که خودت در پروفایلت نوشته‌ای که همسر
داری. در پاسخش نوشتم که: «من ازدواج را زیر سوال
نبرده‌ام دوست من؛ من ازدواج به سبک اسلامی [که در واقع
عمل خرید و اجاره‌ی سکس‌آلیته‌ی زنان برای سکس کردن با
آنان است] را زیر سوال برده‌ام. در هیچ کشور دیگری، ازدواج

این مفهوم ضد بشری را [همانند قوانین اسلامی] ندارد. ازدواج یعنی عشق، یعنی همراهی و همکاری و شراکت در همه چیز؛ تنها در کشورهای اسلامی است که ازدواج این معنی کثیف نکاح [ترتیب دادن] و خرید سکسوالیته‌ی زنان را دارد!

** - واژه‌های «میس» و «مادمازل» و «دوشیزه» و... واژه‌هایی از این دست در دیگر زبان‌ها همگی نمایش تحقیر زنان، دخالت در سکسوالیته‌ی آنان و فضولی در خشتکشان است. این کلمات را از گفتگوها، نوشتارها و رفتارها حذف کنیم!

** - زن خوب فرمانبر پارسا؛ کند مرد «دیوث» را پادشاه/شعری از استاد سخن سعدی با کمی دستکاری فمینیستی!

** - کسی هست که مغرضین ابله را دوست بدارد؛ که برای نادانی نادانان کف بزند؛ که اینان را چون میمونی یا خرسی به رقص آورد؛ که بیماری حسادتش، چشمانش را از دیدن واقعیات محروم کرده باشد؟ چرا این دنیا این همه تنگ است و چرا نادانی، چون چماقی خاردار این همه آزاردهنده است؛ کسی می‌داند؛ کسی هست که از این قبیله نباشد و توانسته باشد همچنان «انسان» بماند؟

** - من واقعا نمی‌دانستم که یک محقق، نویسنده و تاریخ‌نگار می‌تواند این همه حسود و دشمن داشته باشد که با گرفتن مدرک دکترای قلابی [افتخاری] دانشگاه قلابی‌تر «گوبال» [اینترنتی]

این همه کف و دست بزنند و شادی کنند؛ زهی تاسف از این ملت عقمانده که قدر انسان‌های باارزشی چون علی میرفطروس را نمی‌شناسد؛ چرا که در برابر دانش و آگاهی‌اش کم می‌آورد و عمق بیسوادی‌اش به نمایش گذاشته می‌شود. زهی تاسف!

** - مهریه قیمت گذاشتن روی زنان است و بها پرداختن [یا نپرداختن] برای عقد نکاح [ترتیب دادن و کردن] زنان. زنان با عقد نکاح و «مبلغ معلوم» در واقع خودشان را می‌فروشند و به اجاره می‌دهند، برای تمتع جنسی و زیر عنوان «ازدواج» این تعریف پلید اسلامی از تشکیل خانواده است!

** - آنچنان زندگی کن که انگار هر لحظه خواهی مرد؛ و آنچنان به مرگ فکر کن [اصلا فکر نکن] که انگار هیچگاه نخواهی مرد/ناشناس با کمی دستکاری

** - در پاسخ «مرد» دریده‌ای که به «من» بی‌احترامی کرده بود و نمی‌خواست پوزشخواهی کند و تازه طلبکار هم بود، نوشتم: «از بی‌شرمان و دریدگان [کسانی که در مکتب خمینی آموزش دیده‌اند] انتظار شرم و خجالت داشتن، بیهوده است و وقت تلف کردن!»

** - می‌گویند در جایی در دیگی آش می‌پختند، عربی آمد و موشی در دیگ انداخت و گفت: «انا شریک/من هم شریک!» آزادیخواهی ما [به ویژه آقایان] در مورد پشتیبانی از حرکت

آزادخواهان‌های یک زن عرب [عالیا] درست مانند ما ایرانی‌هاست که موشی در دیگ آزادی‌خواهی زنان می‌اندازیم و خیال می‌کنیم که ختم آزادی‌خواهی هستیم؛ به ویژه این ملی/مذهبی‌ها و «روش عن فکران» دینی و نهضت آزادی‌ها که کلاً نه فهمی از «آزادی» و «آزادی‌خواهی» دارند و نه درکی از «ایران» و «ایران‌دوستی» تازه همان اسلامشان را هم نمی‌شناسند که فقط دین «بکش بکش» است و «بکن بکن»!

** - اینشتین گفته بود که گستردگی کهکشان‌ها و حماقت انسان‌ها را پایانی نیست؛ من این گفته‌ی نغز این مرد دوست داشتنتی را در همین فیسبوک بارها و بارها تجربه کرده‌ام؛ لیست اخراجی‌های پیجم سر به فلک می‌زند!

** - اهل تسنن ماه محرم را جشن می‌گیرند و ایرانی‌های کاسه‌ی داغ‌تر از آش به سر و کله می‌زنند و زنجیرکشی و قمه‌زنی می‌کنند؛ شرم آور است واقعاً. عرب‌ها دین خودشان را بهتر از ما می‌شناسند؛ دست کم [چون زبانشان عربی است] می‌فهمند پیغمبرشان چه گفته است؛ ایرانی‌ها همه چیز را وارونه کرده‌اند. ایرانی‌ها افرادی چون عمر و ابوبکر و عثمان را که جانشینان محمد بودند و مورد احترام اهل تسنن، نفرین می‌کنند، و علی را که در تمام ۲۵ سال خلافت این سه خلیفه‌ی راشدین، مشاورشان بود [در تجاوز به ایران و بالا کشیدن ثروت‌ها مان و تجاوز به زنانمان] ارج می‌گذارند. برای حسینی که در تجاوز به کشورمان دست داشته و زنانمان را به بردگی برده است [چون در دعوی قدرت بین پسر عموها نفع شده است] این همه شیون و واویلا راه می‌اندازند. کاش ایرانی‌ها می‌دانستند که

علت اصلی دعوای یزید و حسین، بر سر تصاحب زنی به نام
«ارینب» بوده است!

** - بچه‌ها عکسی از میرحسین موسوی در حال «صفا» در
شمال کشور در فضای مجازی دست به دست می‌گردد که حال
این موسویچه‌های عقبمانده و عاشقان «دوران طلایی امام
جاکشان و جانیان سید روح الله خمینی» را بدجوری گرفته
است. این اوباش اصرار دارند به همه زورچپان کنند که رئیس
و رهبر «ایران ستیز» شان همچنان در «حبس خانگی» به سر
می‌برد. عجب حکایت شرم آوری است این «بت پرستی» قرن
بیست و یکمی باقیمانده از دوران کودکی فکری انسانها واقعا!

** - مرز من با کسانی است که [به هر دلیلی] زمینه‌ساز به
قدرت رساندن فجیع‌ترین نوع حکومت دینی در تاریخ شده‌اند و
همچنان هم بر این عملکرد خرابکارانه‌شان پای می‌فشارند؛
تفاوتی هم نمی‌کند که خود را پشت کدام حزب و فرقه و
سازمانی پنهان کرده‌اند؛ هرکس از این افتضاح بزرگ تاریخی
[سال ۵۷] شرمسار نباشد، برای من همیشه ایران‌ستیز و
زن‌ستیز هست و خواهد ماند!

** - نویسندگان هم آدمند؛ فقط زبانشان کمی درازتر است!

** - حجاب، در هر شکلش، سند بردگی زنان است!

**** - برهنه شدن اعتراضی است انسانی به حجاب اجباری که نشانه‌ی بردگی زنان است. در اروپا و امریکا شهروندان، برای اعتراض به جنگ یا چیزهایی دیگر هم برهنه می‌شوند، روی بدنشان شعار می‌نویسند و اینگونه اعتراضشان را نشان می‌دهند. تن زن و سکس‌وآلیته‌ی زن مال خود اوست. من با هرگونه اعتراضی به اجبار و به ویژه اعتراض به اسلام حکومتی و زن‌ستیزی [چه در خانواده و جامعه و چه در رفتار حکومتی و حتی خود ادیان] موافقم و از این شیوه‌ی خاص و مدرن اعتراضی به حجاب کثیف اجباری حمایت می‌کنم. دیگران می‌توانند با این دیدگاه موافق نباشند و خودشان را پشت اخلاق سنتی جامعه‌های عقبمانده‌ی اسلامی قفل کنند!**

**** - این چه دفاع کمدی است که برخی می‌گویند: «به باورهای من توهین نکنید!» به باورهای انسان‌ستیزانه، زن‌ستیزانه و کهنه باید خندید. من از هیچ بلاهت و حماقتی [در هر لباسی] پشتیبانی نمی‌کنم. بر بلاهتها باید نور پاشید و رسوایشان کرد!**

**** - چه کسانی باور دارند که «اکبر پونز» آن سال‌ها [که روسری عقب رفته‌ی زنان را با پونز به پیشانی‌شان می‌چسباند] و فریبکار و دروغگوی این روزها «مخالف» حکومت اسلامی است؛ یا مثلاً خواهان سرنگونی حکومت کهریزکی/اختلاسی اسلامی است؟ این دروغگوی لافزن، یکی از عجوبه‌های فریبکار و صادراتی و دست پروده‌ی آخوندهای جنایتکار برای به اشتباه انداختن ساده لوحان است؛ شک نکنید!**

****** - چیزی که برای من عجیب است، این است که کسانی که در اعتراض به حجاب اجباری [که نشانه‌ی بردگی زنان است] برهنه می‌شوند، از دیدگاه بسیاری باید حتماً «زیبا» باشند، تا «اعتراض»شان مورد پسند قرار گیرد. معترضین زشت و پیر، با انگ‌هایی زشت و شرم‌آور، از صحنه حذف می‌شوند. آیا این نوعی برداشت کم‌دی از «آزادیخواهی» و اعتراض به «بردگی زنان» [حجاب اجباری] در سیستم‌های اسلامی [از خانواده تا جامعه و حکومت‌های اسلامی] نیست؟

****** - این شیطان نیست نازنین؛ این خود خداست که برای پوشاندن نقص آفرینشش [اگر افسانه‌ی آفرینش درست باشد] شیطان را آفریده است. فریبکار اصلی خودِ خود خداست. درود بر شیطان که اولین عنصر آزادیخواه افسانه‌های آفرینش است و مرگ بر «الله» و دیگر خدایان مذهبی که دیکتاتورهای قصه‌های مذهبی هستند؛ دنیای بی‌خدایان، دنیای بسیار دلپذیری است!

****** - فیسبوک برای من «اسباب بازی» است نه آینده‌ی دق؛ برای همین هم حوصله‌ی آدم‌های عوضی، عقمانده و از دور خارج شده و... را ندارم. جهت اطلاعات آنانی که اینجا در پیچ من [نماداره افشاری] دنیال «دموکراسی» اسلامی/توده‌ای/ناملی/کهریزکی] می‌گردند!

****** - من از حقوق همه‌ی انسانها دفاع می‌کنم. حقوق انسانها تفکیک ناپذیر است. همه [حتی جانپان و تروریست‌ها] در برابر

قانون [البته قانون کشورهای متمدن و نه حکومت‌هایی وحشی
مثل حاکمان در ایران] حقوقی برابر دارند.

** - ایشان [محمد پیامبر مسلمانان] بارها گفته و نوشته است که
در بهشت نظر کردم و تنها مردان را دیدم و در جهنم نظر
کردم و تنها زنان را دیدم [نهج‌الفصاحه/کلمات قصار، گفته‌ها و
خطبه‌های محمد پیامبر، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده] و البته منظور
ایشان فقط و فقط اهالی نکره‌ی مذکر است؛ وگرنه که زنان
مومنه [اگر هم اتفاقاً بهشتی شدند] مردی را «نکاح» نمی‌کنند؛
می‌کنند؟

** - یک نفر از اهالی «نجیب آباد» که به من درس «اخلاق
اسلامی» می‌داد؛ با شعاع «فضولی موقوف» به درک اسفل
اسافلین دیجیتالی پرتاب شد!

** - من برای بعضی‌ها «بهترین» هستم و برای خیلی‌ها
«بدترین»؛ کاش اینقدر صفات سوپرلاتیو [مبالغه] را خرج
دیگران نمی‌کردیم؛ مگر نه این است که در این دنیای کم‌دی،
همه چیز نسبی است؟

** - این قوانین ضد انسانی و عقیم‌انده‌ی اسلامی، تنها برای
مردان کم عقلی ساخته و پرداخته شده‌اند که هیچ فهمی از حقوق
برابر انسان‌ها ندارند؛ صیغه هم همچنین؛ به گمان این جانوران،
زنان ملک و برده‌ی جنسی اینان هستند؛ حجاب هم نشانه و
پرچم بردگی جنسی و جسمی زنان!

**** - مردان لقی که با چند تار موی زنی تحریک می‌شوند، اصلا انسان نیستند و همه چیزشان در تنبانشان خلاصه شده است. حرکت‌های اعتراضی این چینی هم [برهنگی در اعتراض به بردگی زنان و زیر عنوان حجاب] برای سرنگون کردن حکومت‌ها نیستند، بلکه برای توجه دادن به نوعی کج‌فهمی و دفرمگی در برداشت‌های جامعه از حقوق انسان‌ها هستند. اگر حرف شما درست باشد، هر چیزی می‌تواند برای خیلی‌ها پورگرافی باشد و به همین دلیل باید مخفی نگه داشته شود. اگر کمی منطقی‌تر و انسانی‌تر به اعتراضات انسانی نگاه کنید، فکر نمی‌کنم چندان ضرری کرده باشید. با تئوری «نسبیت فرهنگی» شماست که جمهوری کهریزکی/اختلاسی اسلامی به خودش اجازه می‌دهد زنان را و حق انتخابشان را و حتی مردان را اینگونه وحشیانه سرکوب کند و آن را نمایش فرهنگ و عرف جامعه جا بیاندازد!**

**** - آنانی که از سن و سالم می‌پرسند؛ وقتشان را تلف می‌کنند؛ من همیشه جوانم و جوان هم می‌مانم؛ چرا که اندیشه‌ای پویا و جوان دارم؛ حتی اگر تنها خاکستری از تنم بر بستر رودخانه‌ای روان باشد. اندیشه‌های جوان و پویا نه پیر می‌شوند و نه پیر می‌کنند. پیری و مرگ متعلق به پوسیدگان فکری، عقبماندگان از تمدن، عقب افتادگان از کاروان دانش، انسان‌ستیزان، زن‌ستیزان و زندانبانان آزادی و آگاهی است. زندگی بر پایه‌ی خرد و آگاهی، همیشه شادابی می‌آفریند؛ می‌دانستید؟**

**** - اینجا فیسبوک من است و چهاردیواری اختیاری است. هرکس خوشش نمی‌آید، از لیستم بیرون برود. من از کامنت**

هرکسی که خوشم نیاید، حذفش می‌کنم. با موسویچیها، زن ستیزها و طرفداران حکومت کهریزکی اسلامی هم مخالفم. خیلی جالب است؛ در فیسبوکت چرت و پرت می‌نویسند، بعد که حذفشان می‌کنی، به سانسورچی بودن و نداشتن دموکراسی متهمت می‌کنند!

** - خیلی جالب است؛ مساله [پشتیبانی از برهنه شدن آن دخترک بیست ساله‌ی مصری و اعتراضش به بردگی زنان] را فاشیستی و نژاد پرستانه می‌کنند؛ مساله را «پورنوگرافی» و جنسیتی می‌کنند؛ مساله را به ادب و نزاکت و این چیزها می‌چسبانند؛ اما زورشان می‌آید یک قلم از برهنه شدن به عنوان اعتراض به فشارهای جامعه‌های اسلامزده دفاع کنند. دفاع نکنند؛ دفاعشان سرشان را بخورد؛ دست کم سنگ جلو پایمان نیاندازند!

** - از دست «ابله»ها و «مغرض»ها و آنانی که خودشان را به «خریت» می‌زنند، خیلی عصبانی می‌شوم!

** - راستی کسی می‌داند «پورنوگرافی» چیست و با برهنه شدن به عنوان اعتراض برای کسب آزادی چه تفاوتی دارد؟

** - در ایران آفت زده‌ی ما روشنفکر بودن، یعنی نوکر بیگانه بودن؛ یعنی زن‌ستیز و ایران‌ستیز بودن؛ یعنی طرفداری از دیکتاتورهای وحشی عرب و روس و چینی کردن؛ یعنی همکاری و همراهی با کثیف‌ترین بخش استبداد مذهبی و وحشی

۱۴۰۰ سال پیش برای به قهقرا بردن کشور؛ روشنفکر بودن یعنی همدیگر را دریدن؛ یعنی ترور کردن و آن را گردن حکومت انداختن؛ یعنی قاتل و آدمکش و تجزیه طلب بودن و... چه بگویم؛ در ایران فلکزدهی ما همه‌ی واژه‌ها دچار دگرذیسی می‌شوند و جانیان و آدمکشان و قاتلان و جاسوسان و قلم به مزدان می‌شوند «قهرمان»؛ روشنفکر بودن یعنی تریاکی و الکلی بودن؛ یعنی کثیف بودن و شپش داشتن؛ این است بطن جامعه‌ی دفرمه‌ی ما؛ خیال می‌کنید چرا ما اینقدر بدبختیم؟

** - زیر پستی که پرسیده بود: «چرا مردان، زنان ابله را به زنان روشنفکر و تحصیلکرده ترجیح می‌دهند؟» نوشتم: «به دلیل «خریت» دوست عزیز؛ خیلی از مردان، زنان «خر» را به زنان فهمیده ترجیح می‌دهند؛ برای همین هم اگر کاملاً تصادفی زنی حسابی گیرشان آمد، آنقدر کتکش می‌زنند و توی سرش می‌کوبند که معیوب شود و به سطح «بیشعوری» خودشان تنزل کند. من تجربه دارم عزیزم!»

** - بنی آدم اعضای یک پیکرند؛ بجز شیخ و ملا که خیلی خرنند!

** - تصمیم «جدی» گرفته‌ام که از یک «سوراخ» بیش از هزار بار گزیده نشوم!

** - امروز رفته بودم «ددر» در یک بوتیک شیک مخصوص خانم‌های «تپلی» که برنامه‌ی نمایش مد لباس داشت؛ همراه با

سرو «سکت» و شکلات و خیلی چیزهای خوشمزه‌ی دیگر؛
همین که کله‌ام گرم شد، بدجنس‌ها کلی خرج کردند گذاشتند!

** - می‌خواهم زور بزنم به وحشیگری‌ها، به زن ستیزی‌ها و زن آزاری‌ها، به دگراندیش کشی‌ها، به تجاوزها، فریبکاری‌ها و دروغ‌ها، به دزدی‌ها و محلل بازی‌ها، به دخالت در زندگی افراد، به سینه و قمه زدن‌ها برای مهاجمان و متجاوزین به کشورم، به متجاوزین به زنانمان [یعنی به اسلام] «احترام» بگذارم؛ اما نمی‌شود. چرا؛ نمی‌دانم، ولی اصلا نمی‌شود. هرچه زور می‌زنم، نمی‌شود؛ لطفا کمکم کنید تا بتوانم به جانی‌ها و به آدمکش‌ها و متجاوزین «احترام» بگذارم. جان مادرتان کمکم کنید؛ شاید بشود!

** - «پارو»یی با بی‌احترامی برایم نوشت که: «خیال می‌کنی خیلی می‌فهمی؟» در پاسخش نوشتم: «مطمئن باش از تو یکی خیلی بهتر و بیشتر می‌فهمم که حتی نمی‌فهمی با نویسنده‌ی کشورت و دست کم با یک «بانو» چگونه باید رفتار کرد!»

** - مردکی به نام «محمد برقی» در مقاله‌ای نوشته است که «توده‌ای‌ها» آدم‌های «میهن‌پرستی» بودند [و لابد هنوز هم هستند] که برای مبارزه با «خاندان جنایتکار پهلوی» دست به دامن شوروی‌ها شدند و همه کاری کردند تا شر «خاندان جنایتکار پهلوی» را از سر ایرانی‌ها بکنند. «جاسوسی و نوکری برای شوروی‌ها و ایران را به این روز سیاه انداختن و همچنان بر این خربت عظمای فشردن، از مشخصه‌های این «میهن‌پرستی» توده‌ای‌های «واقعا» میهن‌پرست است. تقو بر

این تحلیل آبدوغ خیارى شکمى دکتر محمد برقى «توده‌اى
ميهن‌پرست» مثلا «ايرانى»!

** - زن بودن کار مشکلى است؛ بايد مثل خر کار کنى؛ مثل
اسب سواری بدهى؛ مثل موش بترسى؛ مثل سگ باوفا باشى؛
مثل گربه آب زیرکاه باشى؛ مثل گرگ مواظب «زیر دامن»
باشى؛ مثل شتر بار ببرى؛ مثل بز احوش [هرچه مردها گفتند]
سرت را تکان بدهى؛ مثل الاغ خودت را به نفهمى بزنى؛ مثل
طوطى تقلید کنى؛ مثل «قاطر» هیچ احساسى نداشته باشى و
مثل سگ پاسبان از «ناموس» مردها مواظبت کنى، وگرنه آقا
گرگه پارهات مى‌کند!

** - بابا لب ورچیدنم را خيلى دوست داشت. يك بار عكسى
هم از لب ورچیدنم گرفت. يادش بخير كه گاه خيلى بدجنس
مى‌شد

** - برای بار هزارم تاکید مى‌کنم که این جا پیچ من است و من
اینجا یک دیکتاتور تمام عیارم. حوصله‌ی حکومتی‌ها،
موسوی‌چی‌ها، اسلاميست‌ها، توده‌اى‌ها، ملی/منقلی‌ها و اوباشی
از این دست را ندارم؛ فوراً دلیتشان مى‌کنم. کلاس‌هاى
قران/شرعیاتشان را ببرند تو حوزه‌ی علمیه‌ی قم پهن کنند.
هرکس در لیستم هست و از این طیف است و پست‌هاى من
قلقلکش مى‌دهد، خودش یواشکی فلنگ را ببندد و برود؛ تا
اخراجش نکرده‌ام!

** - اشغال سفارت انگلستان لکه‌ی ننگی برای ایرانیان نیست.
اگر کسی خودش را بخشی از حکومت کهریزکی/اختلاسی
اسلامی نداند، این کثافتکاری را لکه‌ای در دامن خودش
نمی‌بیند!

** - دلم برای مادرانی می‌سوزد که یاد نگرفته‌اند، یا فهمش را
نداشته‌اند [و ندارند] که پسری چون پسر من تربیت کنند؛ پسری
که بیشترین عشق و احترام را نثار من و خواهرانش و البته
دوست دخترش می‌کند. برای داشتن چنان فرزندی، باید مادری
چون من بود؛ به خودم می‌بالم!

** - اینجا [تو این دنیا] فقط «بکش بکش» و «بکن بکن»؛ آنجا
[در آن دنیا] به عنوان جایزه هم فقط «بکن بکن بکن بکن!»
آنقدر «بکن بکن» بکن تا «جونت دربیاد» آن هم آن
حوری‌های بهشتی پلاستیکی را که هزاران سال است به
مومنین سرویس می‌دهند و همچنان «باکره» اند!

** - زیر پستی که نوشته بود «چهار انقلابی که دزدیده شدند
[ایران و لیبی و مصر و تونس] نوشتم: «هیچ کدام این
«انقلاب» ها [مثل افتضاح تاریخی سال ۵۷] دزدیده نشدند. این
دروغ آن کسانی است که در روند ایران ستیزی و مدرنیته
ستیزی ایران را به دامن کثیفترین قشر پلید فسیل ته مانده در
جامعه انداختند؛ یعنی «روش عن فکران» اسلامی و ناملی و
کمونیست»/ بعد که با اعتراض روبرو شدم که در آن زمان
«آزادی سیاسی» وجود نداشت، نوشتم: «درست نیست. در
آلمان نازیستها و نئونازیستها و تروریستها [چون خرابکار

هستند] آزادی فعالیت سیاسی ندارند. اطلاعاتتان ناقص و یکطرفه است. برای وطنفروشها و خرابکارها و تروریستها و تجزیه طلبها و جاسوسان اجنبی همین حالا در اروپا هم «آزادی سیاسی» وجود ندارد و آنها مرتب زیر نظر سیستمهای امنیتی «کنترل» می‌شوند. معیارها را درست انتخاب کنید لطفا. در چند کشور دیگر هم شورش زیر سر القاعده و جمهوری اسلامی بود و نتیجه‌اش همین شد که می‌بینیم. در ایران سال ۷۹ هم شورش زیر سر ایران ستیزان و زن ستیزان بود و نتیجه‌اش همین شد که می‌بینید. از کوزه همان برون تراود که در اوست»/این کشمکش همچنان ادامه دارد!

** - من فکر می‌کنم که این اوباش [به دستور رهبرشان] سفارت انگلستان را اشغال کرده‌اند، تا افضاح انفجار روز پیشش در پایگاه موشکی سپاه در اصفهان را از صدر اخبار پائین بکشند!

** - بعضی مردها درست مثل مدادتراش هستند؛ آنقدر تو را می‌تراشند تا دیگر چیزی از تو باقی نماند!

** - این اوباش توده‌ای/ملی - منقلی/شیعیان مصدق خیلی دلشان می‌خواهد به «من» [نادره افشاری] درس «دموکراسی» بدهند؛ ولی برای بار هزارم تاکید می‌کنم که این جا پیچ من است و من اینجا یک دیکتاتور تمام عیارم. حوصله‌ی حکومتی‌ها، موسوی‌چی‌ها، اسلامیت‌ها، توده‌ای‌ها، ملی/منقلی‌ها و اوباشی از این دست را ندارم؛ فوراً دلیتشان می‌کنم. کلاس‌های قران/شرعیاتشان را ببرند تو حوزه‌ی علمیه‌ی قم پهن کنند.

هرکس در ایستم هست و از این طیف است و پست‌های من قفلکش می‌دهد، خودش یواشکی فلنگ را ببندد و برود؛ تا اخراجش نکرده‌ام. بیخود هم نامه ندهند که در پیچ شما [نادره افشاری] نمی‌شود حرف زد. یا بنویسند که در پیچ من [نادره افشاری] فقط باید موافق بود و لایک زد و نمی‌توان «دموکراسی بازی» در آورد. اوکی؟

** - بهترین دین، خردگرایی است و دوری گزیدن از تمام ادیان که تنها برده‌ساز و بنده‌ساز هستند و عقل‌ستیز و زن‌ستیز؛ دین‌ها محصول دوران کودکی فکری انسان‌ها هستند. در قرن بیست و یکم، انسان مدرن به هیچ دینی نیاز ندارد!

** - یکی از زشت‌ترین واژه‌های فرهنگ خشتکی/اسلامی، واژه‌ی «نکاح» است و به معنی «کردن» عقد نکاح هم که در میان مسلمانان رایج است، در واقع قرارداد «کردن» و «ترتیب دادن زنان» است. یعنی از همه‌ی رابطه‌ی عاشقانه و همزیستی و همراهی و همسری، در فرهنگ خشتکی/اسلامی، تنها به نکاح [ترتیب دادن زنان] بسنده شده است و اینگونه است که برای همین قرارداد هم قیمت تعیین می‌شود و زنان در واقع با «مهریه» خودشان و تن و سکس‌وآلیته‌شان را برای عمل «نکاح» [کردن] می‌فروشند و اجاره می‌دهند. فکر نمی‌کنم اگر زنان ایرانی از چنین توهینی آگاهی می‌داشتند، تن به این تحقیر و برده‌داری جنسی [در محضر ملایان] می‌دادند!

** - یکی نوشته بود واژه‌ای بنویسید که واژگونه‌اش هم معنی داشته باشد. خودش نوشته بود «مرگ» که می‌شود «گرم» من هم نوشتم «مدیر»!

** - تنها «جرم» شاهزاده رضا پهلوی نشان دادن چهره‌ی پلید حافظان نظام کثیف اسلامی است که با عنوان کم‌دی «اپوزیسیون» به خارج «اعزام» می‌شوند [و البته نشان دادن چهره‌ی نوکران خریداری شده‌ی برونمرزیشان] که در راه آزادی ایران و ایرانیان از چنگال حکومت کهریزکی/اختلاسی/انگولکی/کشتاردرمانی/تروریستی اسلامی سنگ و تخته سنگ می‌اندازند. این همه عربده نکشید بیچاره‌ها باد فنق می‌گیرید!

** - بهترین «دین» خردگرایی است و دور ریختن همه‌ی فریبکاریهای تاریخی دینمداران برای به بردگی کشاندن انسانها!

** - اسلام این و آن ندارد. اسلام همین است. اسلام محمد، اسلام علی، اسلام حسین، اسلام معاویه، اسلام خمینی، اسلام بن لادن، اسلام ملا عمر، اسلام شریعتی، اسلام طالقانی، اسلام منتظری، اسلام خامنه‌ای، اسلام سروش، اسلام بازرگان، اسلام طالبان، اسلام عربستان سعودی، اسلام لاجوردی، اسلام خلخالی، اسلام سلفی... اسلام همین لجنزار کشتار و زن ستیزی و وحشیگری و نابودسازی بشریت است. دعاوی هم اگر هست، سر سهم بیشتر قدرت است و نه چیز دیگری!

** - در پاسخ کسی که از سید محمود طالقانی «تعریف» کرده بود، نوشتم: «شریعتی و بازرگان و طالقانی بسیار فریبکارتر و خطرناکتر از خمینی و خلخالی و لاجوردی بودند و راه را برای این جانپان باز کردند. شما می‌دانید که طالقانی طرفدار تروریستها بود و تروریست «نواب صفوی» را در خانه‌اش پناه داد؟ شما می‌دانید که طالقانی تئوریسین تروریستهای مجاهد بود و به همین دلیل مجاهدین به او «پدر طالقانی» می‌گویند؟ از فریبکاری شریعتی و طالقانی و بازرگان همین بس که «شما» [پست کننده‌ی لینک] نسل تازه همچنان فریبشان را می‌خورید و نمی‌روید تحقیق کنید و بخوانید و ببینید اینان چه زن ستیزان و ایران ستیزان و وحشی‌هایی بودند و چگونه با زبان چرب و نرمشان «خشونت و کشتار و سنگسار» را تئوریزه می‌کردند. برایتان آگاهی و مطالعه آرزو دارم. حیف است کسی چون شما در دام این فریبکاران بیافتد!»

** - آیه‌ای همانند آیه‌های قرآن: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مبادا مبادا یک وقتی از «خرد»تان استفاده کنند که یگراست به جهنم می‌روید و به ماتحتان نیمسور فرو کرده می‌شود. همانا که ما «خرد» را تنها برای عذاب بی‌دینان آفرینیم. والله خیر الماکرین!»

** - زیر عکسی از «سید محمود طالقانی» نوشتم: «ابر شارلاتان حامی تروریستها که نواب صفوی را در خانه‌اش پناه داد و کلی هم از مجاهدین تروریست حمایت کرد. پسرش هم از مجاهدین کمونیست شده بود. بیشتر فرزندانش [دست کم دو دخترش] در پادگان اشرف مجاهدین هستند. بیخودی چرا از

تروریست‌های از دور خارج شده «چهره سازی» می‌کنید؟
طالفانی یک یهود ستیز به تمام معنی بود.

** - الله و دیگر خدایان اختراعی آدمهای بدبخت، ترسو و ناآگاه، اگر عقل داشت، خودش استفاده می‌کرد و دنیای بهتری را برای «بشر» تدارک می‌دید. بیخود که نمی‌گویند «خدا اختراع شیدان» برای به زنجیر کشیدن و سواری گرفتن از آدمهای بدبخت، عقمانده و ترسوست!

** - خودم را درگیر یک جنگ اساسی می‌دانم. جنگی با دیناسورهای ماقبل تاریخ؛ جنگی با عقمانده‌ترین بستر دفرمه‌ی فرهنگی [بی‌فرهنگی] جامعه‌ای که ۱۴۰۰ سال است روز به روز بیشتر دفرمه می‌شود؛ جنگ با بستری که پس از حمله‌ی اعراب مسلمان به ایران، هرگاه از کنار عربی رد می‌شد، باید دستانش را بلند می‌کرد و می‌گفت «سلام» یعنی تسلیم؛ تسلیم محض و این تسلیم بودن ۱۴۰۰ سال است او را خموده، افسرده، عقمانده و بدبخت کرده است. من از همانجا می‌آیم؛ از متن و بستر جامعه‌ای تسلیم شده به مرگ، به خرافات، به بی‌مسئولیتی که با هرچه رنگ و بوی روشنایی و آگاهی دارد، سر ستیز دارد و آنقدر بر فرق روشنایی و روشنگر می‌کوبد، تا محو و نابودش کند؛ تا سیاهی خرافات و عقماندگی‌اش زیاد به چشم نیاید!

** - اگر «باور» و دین و آئینی ضد انسانی، زن‌ستیز، دگراندیش‌ستیز، خرافات‌زده، احمقانه و نافی خرد و دانش باشد، احمقانه است؛ حتی اگر میلیونها و میلیاردها تن به آن «باور»

داشته باشند. میزان خردمندی دین و آئینی، نه «تعداد» باورمندان به آن، که زندگی دوستی، مدرن بودن و حقوق برابر انسانها را به رسمیت شناختن است؛ هر «باور»ی جز این را باید به موزه‌ها سپرد و از زندگی اجتماعی مردم «حذف» کرد؛ با نقد آن و با نمایش چهره‌ی واقعی و «گریه» آن دین و آن آئین!

** - بچه‌ها من تازگیها متوجه شده‌ام که سه دسته «آدم‌ها» خیلی تو کار «من» [نادره افشاری] فضولی می‌کنند؛ حافظان نظام کهریزکی اسلامی [اسلامیست‌ها] حافظان نظام کهریزکی اسلامی [توده‌ای‌ها] و حافظان نظام کهریزکی اسلامی [ملی/منقلی‌ها و شیعیان مصدق]!

** - من با این واژه‌ی «نامرد» مشکل دارم؛ چون ارزش «انسان» به «مرد» بودنش نیست که با نفی آن، «انسان» بودنش هم نفی شود. از واژه‌های زشت «مرداسالارانه» و «زن‌ستیزانه» استفاده نکنیم؛ درست نیست!

** - کسانی که می‌ترسند «بت» هاشان شکسته و معیوب شوند، ناپرهیزی نکنند. اینان چون بسیاری از مسلمانان، خود را از شنیدن، از دیدن، از خواندن و [البته] از شک کردن، محروم کرده‌اند؛ آنان تنها یک کتاب مقدس دارند و از کتاب و از کتابخانه می‌هراسند. نه، اینان کارهای روشنگرانه را نخوانند؛ برای فشار خونشان خوب نیست؛ برای قلبشان خوب نیست؛ قلبشان درد می‌گیرد؛ سرشان درد می‌گیرد؛ دست و پایشان می‌لرزد و زانوانشان سست می‌شوند. اینان بروند همان کتاب

گردگرفته‌شان را از روی رف‌های کهنه و پوسیده‌ی ۱۴۰۰ ساله بردارند، ماچش کنند، از زیرش رد شوند و با آن فال بگیرند و استخاره باز کنند. اینان مصداق کامل پیروان بن لادن و خمینی هستند؛ چه سنی باشند و چه شیعه!

** - باکرگی، علامت «خریت» مردان و بردگی جنسی زنان است!

** - ظاهرا باید اسم فرهنگ اسلامی‌مان را بگذاریم «فرهنگ خشتکی» چون همه دارند برای بقیه کنتور می‌اندازند که کی، چند دفعه با کی خوابیده و سکس داشته و باکره بوده یا نجیب بوده یا حامله بوده و از این حرف‌ها. اصلا چرا به خشتک دیگران کار دارند؟ شاید کسی خواست تو تنبانش درخت بکارد؛ به کسی چه مربوط است که فلانی هرزه است یا باکره است یا نجیب است و یا نانجیب؟ اینها فرهنگ عقبمانده‌ی ملت‌های عقبمانده‌ای است که جز به شکم و زیرشکمشان به هیچ چیز عقلانی دیگری فکر نمی‌کنند و برای همین هم مثل خر در اصول دین هزار و چهارصدسال پیش عقبمانده‌ترین پدیده‌ی زن‌ستیز و انسان‌ستیز تاریخ بشریت گیر کرده‌اند.

** - برای «روشن» کردن بسیاری از «کج فهمی‌ها و بدفهمی‌ها» اینجا اعلام می‌کنم که من [نادره افشاری] یک راست دموکرات، فمینیست، اومانیست، مخالف سرسخت کمونیسم، اسلام‌یسم و فاشیسم [در هر چهره‌ای] و طرفدار بیانی‌ی جهانی حقوق بشر هستم!

****** - رضا شاه سواد کلاسیک نداشت. از دانشگاههای اروپا و امریکا [مثل خیلی از «روش عن فکران» بانی افتضاح تاریخی سال ۵۷] مدرک نداشت. اما مطالعه و سواد داشت و از آموختن هم شرم نداشت. «معجزه‌ی رضا شاه» ایران دوستی بی‌نظیر او بود و این که می‌دانست این اسلام‌دگی است که بانی این همه بدبختی ماست. دو کتاب رضا شاه به نامهای «سفرنامه‌ی مازندران» و «سفرنامه‌ی خوزستان» از عمق درک و فهم ایشان و عمق سواد و مطالعه‌شان نشانها دارند!

****** - چند دهه رسم بود که چپی‌ها خودشان را «روشنفکر» بدانند و خیال کنند که فقط کارهای اینها انسان‌دوستانه و حقوق بشری است و مونا رشیست‌ها یا ناسیونالیست‌ها [البته واقعی‌هاشان و نه «جبهه‌ی ناملی» که کارنامه‌اش از صدتا ایران‌ستیز و متجاوز به میهن هم سیاه‌تر است؛ یک قلم همکاری و همراهی‌هایش با خمینی جانی] اصلا به حقوق بشر و برابری حقوقی انسان‌ها فکر نمی‌کنند و از این حرف‌ها؛ اما تجربه‌ی قرن بیستم و کارنامه‌ی سیاه چپی‌ها و بازماندگانشان نشان داد که اتفاقا ضدبشرترین و انسان‌ستیزترین، آگاهی‌ستیزترین و آزادی‌ستیزترین جریان‌ها در تمام این دوران همین چپی‌ها بوده‌اند؛ چه زمانی که بر اریکه‌ی قدرت سوار بودند [و هستند] مثل چین و شوروی و کشورهای بلوک شرق و کوبای فسقلی؛ و چه در احزاب، گروه‌ها، سازمان‌ها و جریان‌های سیاسی‌شان؛ کارنامه‌شان یکسره پر است از ناکجاآباد پروری، تروریسم، آدمکشی و همدیگرکشی و... برو تا خود فرحزاد!

** - من به دین‌ها و باورهای «زن ستیز» توهین می‌کنم.
دین‌های زن ستیز را باید به زباله‌دان ریخت. قرن بیست و یکم
به باورهای زن ستیزانه «تف» می‌کند!

** - ملایی گفته است که چهره‌ی زنان مثل «آلت تناسلی» آنان
است؛ این چرندیات بی‌احترامی به خانم‌هاست. این ملاهای
بیشعور [انگار ملای باشعور هم داریم] با این اراجیف
می‌خواهند به بردگی زنان [که همان حجاب اجباری است] مهر
تأیید بزنند!

** - زیر پستی که نوشته بود: «چرا گوز نماز و وضو را
باطل می‌کند و روزه را نه!» نوشتم: «چون اسلام دین سرکاری
است و وقت مردم را با اراجیف تلف کردن. این دین خشتکی
نمی‌گذارد انسانها به خردشان رجوع کنند؛ برای همین هم برای
هر چس و گوزی هزارها رساله و حدیث و چرندیات مرتکب
شده است، تا مردم را از زندگی طبیعی و انسانی باز دارد و
شعور آنان را به سطح چس و گوز تنزل دهد!»

** - به دوستانم و همهی همجنسگرایان و دوجنسگرایان و...
این روز فرخنده [یکم امرداد ماه] را برای احقاق حقوقشان
شادباش می‌گویم و امیدوارم در ایران بدون ملایان در قدرت
[ایران پس از حکومت کهریزکی اسلامی] همهی ایرانیان
بتوانند در آزادی کامل زندگی شخصی و جنسی خودشان را
آزادانه و بی‌هراس انتخاب کنند و از آن لذت ببرند. به امید
پیروزی‌های بیشتر برای همهی شما نازنینان!

**** - می‌خواهم از زنانگی‌ام در برابر هجوم اسلام زن‌ستیز، سنت‌های زن‌ستیزانه‌ی ناشی از آن دین و آئین، و مردسالاری و قیح جاری در بستر جامعه‌ی دفرمه‌مان [حتی در میان زنان] دفاع کنم!**

**** - من آزادگی «شیطان» را [که به «الله» نه گفت] از برده‌داری «الله» بیشتر می‌پسندم؛ مدرن‌تر است و با آزادگی انسان‌ها منطبق‌تر؛ قابل توجه «بندگان» خدا و عبدالله‌ها!**

**** - آنانی که خیال می‌کنند «اسلام» چیز دیگری است و «رحمانی» است و آنچه حاکمان اسلامی از عرب و ترک و ایرانی در همهی این چهارده قرن نکبتی کرده‌اند و می‌کنند، ربطی به اسلام ندارد، باید بدانند که نسبت دادن چنین دروغ‌هایی به دینی که هم تاریخش و هم کتاب «مقدسش» پر است از کشتار و شکنجه و تجاوز، یک بی‌انصافی بزرگ در مورد همان دینی است که تجربه‌ی ۱۴۰۰ ساله‌اش در برابرمان هست. این جماعت بهتر است اولاً زبان عربی یاد بگیرند تا بتوانند همان قرانشان را به زبان اصلی بخوانند؛ بعد هم تاریخ و [دست کم] «تاریخ اسلام در ایران» را کمی مطالعه کنند، شاید بفهمند که لاطائلاتی که به این دین، نسبت می‌دهند، جز فریب، دروغ و شارلاتانیسم، چیز دیگری نیست و اینان حتماً فریبکاری دیگری را برای ما تدارک می‌بینند. اگر محمد پیامبر از قبر بیرون می‌آمد و «تهمت» اسلام رحمانی را می‌شنید، حتماً به ریش و گیس این رحمانیون می‌خندید؛ چرا که از همان آغاز اسلامش را بر قبضه‌ی شمشیرها به مردم زورچیان کرد. نمونه دیگر اسلام رحمانی را می‌توان در نوع «انقلاب مهدی»**

[امام دوازدهم شیعیان و سیل خونی که قرار است جاری کند]
همچنین دکوراسیون جهنمشان دید و به ریش و گیسشان خندید!

** - زیر پستی که عکسی از جوانی «زیر ابرو برداشته» را با قیافه‌ی چهل سال پیش بهروز وثوقی مقایسه کرده و نوشته بود: «مرد»؟ نوشتم: «من فکر می‌کنم این چیزها خصوصی هستند؛ آرایش، عمل جراحی، دین و روابط جنسی همه حیطه‌هایی کاملاً خصوصی هستند و به کسی هم مربوط نیستند. مرد و زن هم ندارند. حالا چه کسی گفته است که بهروز وثوقی مثلاً در نقش قیصر [که الگوی پاسداران جانی زن ستیز شد] مرد است؟ دست بردارید از این دیدگاه‌های کهنه و انسان ستیزانه لطفا!

** - آزادی مرز نمی‌شناسد. آزادی تفاوت فرهنگی و تفاوت در باورها را هم دور می‌زند. آزادی و به ویژه «آزادی زنان» پهنه‌ای است در اعتراض به تاراج تن زنان، اعتراض به محدود کردن آزادی و حق انتخاب زنانی که همیشه در تاریخ و همه جا تصرف شده‌اند؛ تصاحب شده‌اند؛ تجاوز شده‌اند و زیر عنوان حجاب و پوشش اجباری به بردگی کشیده شده‌اند؛ تفاوت، تنها در غلظت این بردگی‌ها بوده است؛ حجاب، پرچم بردگی زنان است!

** - دشمن اصلی و اساسی و پایه‌ای ایران و ایرانیها حکومت کهریزکی/اختلاسی/انگولکی/کشتاردرمانی/تروریستی اسلامی اشغالگر ایران است و اعوان و انصارش و حافظان این نظام پلید تروریستی!

****** - از بلاهت بیزارم. از حماقت متنفرم و از احمق‌ها و ابله‌ها بیزارتر؛ مخصوصا آنانی که انگار پول می‌گیرند تا نفهمند؛ انگار چیزی در حساب بانکی‌شان با ضریب هوشی‌شان یا فهم و شعورشان رابطه دارد؛ انگار می‌ترسند اگر بگویند که می‌فهمند، فوراً دستم را می‌زنم به دیوار و می‌گویم: «سوک سوک» یا داد می‌زنم؛ «دیدی سوختی؟!»

****** - آفرینش عشق، شادی و سازندگی «رسالت» پیامبران نیست؛ بلکه «کار» فیلسوفان و دانشمندان است. دست‌آورد «رسالت پیامبران» چیزی جز جنگ، جهل، نابودی، خرافات و حماقت برای بشریت نبوده است!

****** - از «خیلی‌ها» خواهش می‌کنم که به کار «من» دخالت نکنید، برایم تکلیف تعیین نکنید، قلم دست و پایم را نشکنید، به من «بکن نکن» نکنید و خلاصه فضول زندگی، کار و زندگی خصوصی‌ام [که این پیچ هم بخشی از آن است] نباشید؛ اوکی؟

****** - تنها «پدیده»های «مقدس» [یا ارزش] برای من «شعور» و «زنانگی» من هستند که «اسلام» و خیلی از مسلمانان «همیشه» به آن‌ها توهین می‌کنند!

****** - بابا دفعه‌ی اول تو امتحان «شهر» رانندگی رد شد؛ چون اسم تابلوی «دست انداز در جاده» را فراموش کرده بود و به جایش نوشته بود: «پستان بند در جاده»!

****** - نوروز ما نیاز به «دعای عربی» ندارد؛ اصلاً نیاز به «دعا» ندارد؛ نوروز جشن نو شدن زندگی و هستی است. «قرانها» و «دعاهای عربی» را از سر سفره‌های هفت سین کنار بگذاریم. این «چیزها» تنها در گورستان «مسلمین» به کار می‌آیند و نه در جشن و شادمانی ما که هشت هزار سال پیش نوروز را شناختیم و به آن دل باختیم!

****** - «مسلمانان راستین» را سه ویژگی است: «پندار زشت، گفتار زشت، و کردار زشت» و چه ویژگی‌های درستی!

****** - برای هزارمین بار می‌نویسم و تاکید می‌کنم که در این جا من [نادره افشاری] یک دیکتاتور مطلقم و هرچه دوست دارم، پست می‌کنم و هیچ گفتگویی هم با «حافظان نظام کهریزی اسلامی [شیعیان مصدق، موسوی‌چی‌ها، خاتمی‌چی‌ها، توده‌ای‌ها و ملی/منقلی‌ها] ندارم؛ چرا که اینان در تئوری و پراتیک امتحان‌شان را در «ایران‌ستیزی» و «زن‌ستیزی» و «مدرنیته‌ستیزی» [و البته دموکراسی‌ستیزی] داده‌اند و رفوزه شده‌اند!

****** - از اهالی «عفت آباد» و «عصمت آباد» و «نجیب آباد» [نجیب خانه] درخواست می‌شود به پیج من [نادره افشاری]

سرک نکشند؛ این پیچ مخصوص آدم‌های بی‌حیا، بی‌عفت،
بی‌عصمت و نانجیب است!

****** - هیچ‌کس و هیچ‌چیز در جهان آنقدر «مقدس» نیست که
نتوان به نقدش کشید؛ حتی محمد ابن عبدالله؛ چه برسد به محمد
مصدق!

****** - از دیشب تاکنون چند تن با حمله‌های حساب شده و با
چهره‌های متفاوت «دوست نما» و «نصیحت کننده» و
«توهین» و «لجن پراکنی» می‌کوشند اعصابم را خرد کنند.
فعلا هشت تن به درک اسفل السافلین دیجیتالی سرازیر شده‌اند.
خواستم در جریان باشید!

****** - رفتاری که یک جامعه یا یک فرد با «زنان» و
«کودکان» آن جامعه دارد؛ نشاندهنده‌ی سطح شعور و فهم آن
جامعه یا فرد است. این میزان را می‌توان در رفتار آن جامعه
با «دگراندیشان و دگرباشان» همچنین در شیوه‌ی رفتار با
حیوانات نیز دید و اندازه گرفت. جوامع و انسانهای عقیمانده و
متمدن نشده، رفتارشان با همگان وحشیانه است. انسانها و
جوامع مدرن بیشترین احترام را به زنان، به کودکان، به
دگراندیشان و دگرباشان و به انسانهایی با نژادهای دیگر
می‌گذارند؛ همچنین بهترین رفتار را با حیوانات دارند!

****** - در پاسخ دوستی که پرسید: «جمهوری اسلامی در چه
مرحله از این درک و فهم است؟» نوشتم: «منهای بی‌نهایت؛

البته ایرانی‌ها هم چندان از این «منهای بی‌نهایت» دور نیستند
نازنین. حکومت‌ها فرآورده و محصول رفتارها، پندارها و
گفتارهای همان جامعه هستند.»

****** - تاریخ ۱۴۰۰ ساله‌ی خونین ما همیشه صحنه‌ی نبرد
ایرانیان و ایران‌ستیزان بوده است؛ نبردی سهمگین بین آنانی که
بزرگی و سروری را برای ما می‌خواست‌اند، با آنانی که [خود]
اسیر باورهای دگم مذهبی/ایدئولوژیکشان و برای پاسداشت
باورهای ضد ایرانی‌شان، در همه حال ستون پنجم دشمنانمان
بوده‌اند؛ هرچند گاه نام و چهره‌ای ایرانی داشته‌اند؛ یعقوب لیث
صفاری را پدر زبان پارسی نامیده‌اند؛ چرا که پس از یورش
جانسوز اعراب مسلمان به ایران، نخستین کسی است که از
شنیدن شعر به زبان عربی سربرتافت و آن را زبان بیگانه‌ای
نامید که برایش نامفهوم بود!

****** - کسی به نام حمید کریمی یا کریمی [به لاتین] آرزوی مرگ
مرا در این شبهای سال نو کرد و نوشت که از «قیافه‌ام» بدش
می‌آید. بیچاره [به دلیل بی‌احترامی به عکس خوشگلم و خودم]
به درک اسفل السافلین دیجیتالی سرازیر شد!

****** - تازگیها رسم شده است که حکومتی‌ها با نام‌های ایرانی و یا نام خانم‌ها پروفایل می‌سازند، و درخواست «دوستی» می‌کنند. بعد که «داد» شدند، عکس‌ایکبیری خودشان را می‌گذارند و برای رفتن به «کربلا» هم «حلالیت» می‌طلبند و از خامنه‌ای جانی حمایت می‌کنند. گردن همه‌ی این الاغ‌های دروغگو و حقه‌باز را «دیجیتالی» می‌شکنم!

****** - جان مادران فارسی را درست بنویسید. دلم از این همه غلط «املائی و انشایی» آشوب می‌شود!

****** - دقت کرده اید که همه‌ی چیزهای خوب «خانم» هستند: خورشید خانم، پروانه خانم، مهتاب خانم، ستاره خانم، دریا خانم، سپیده خانم، سحر خانم؛ اما همه‌ی چیزهای بد «آقا» هستند: مثل آقا دزده، آقا گرگه، آقا گوله، آقا گاو، آقا خره، آخونده، ملاحه؟/یک شعار فمینیستی دزدی!

****** - من عضو هیچ دسته و حزب و گروهی نیستم. متعلقه و والده‌ی آقا مصطفای کسی هم نیستم. یک انسان عاقل و بالغ و مستقل هستم و خودم تشخیص می‌دهم چه باید بکنم یا نکنم. فضول و آقا بالاسر هم لازم ندارم. اینجا هم صفحه‌ی فیسبوک من است و چهار دیواری اختیاری است. هرکس از پست‌های من خوشش نمی‌آید، خودش، خودش را از لیستم حذف کند. من هم افراد بی‌ادب و آنانی را که مرز خودشان را نمی‌شناسند، بدون تذکر از لیستم حذف می‌کنم!

**** -** نمی‌دانم چه شده که باز سیل نامه‌های عاشقانه [که مدتی تعطیل شده بود] به سوی «من» روانه شده است. لطفا، جان مادرتان دست از سر کچلم بردارید. من نیم قرن را رد کرده‌ام و دیگر حوصله‌ی این مسخره‌بازی‌ها را ندارم. همسر دارم و به «عشق» و «سکس» هم نیازی ندارم. اگر کسی باز هم از این چرندیات بنویسد، فوراً بلاکش می‌کنم؛ از من گفتن!

**** -** دوستان نازنین، این روزها خامنه‌ای پای کثیفش را گذاشته است جای پای مرشدش خمینی کثیف‌تر از خودش و درست مثل تابستان ۱۳۶۰ و ۱۳۶۷ تنوره می‌کشد و ایرانیان را به اوین می‌کشاند و اعدامشان می‌کند. نمی‌دانم چه باید کرد، ولی امسال درست فاجعه‌ی سالهای شصت و شصت و هفت در حال تکرار شدن است. لطفا هر چه می‌توانید بکنید تا دست این جانی را از سر ایرانیان کوتاه کنیم!

**** -** به درک اسفل السافلین واصل شدن امام آدمکشان و مروج زن ستیزی، انسان کشی و دگراندیش کشی را به تمام آزادیخواهان ایران و جهان شادباش می‌گوییم!

**** -** ناامیدی بدترین وضعیت یک انسان است. سعی کن برای خودت راه برونرفت پیدا کنی. من اگر بودم، کتاب می‌خواندم. اگر می‌توانی شهرت را تغییر بده. برو شهر دیگری کار بگیر. اگر نمی‌شود در همانجا راهی برای نفس کشیدن پیدا کن. احساس تنهایی و ناامیدی خیلی خطرناک است. اگر می‌توانی گاهی شراب بنوش. شراب روحت را تلطیف می‌کند. نخند. شراب همه جا هست. کتاب بخوان و موسیقی گوش کن؛ اما

وانده. وادادن تو را نابود می‌کند. من نیز شرایط تو را داشته‌ام؛ اما وانداده‌ام. در بدترین شرایط، شرایط را برای خودم قابل تحمل کرده‌ام؛ به جای این که تسلیم شوم. اگر می‌توانی کودکی را به فرزندی قبول کن. من وضعیتت را نمی‌دانم. ولی راههای بسیاری هست که انسان واندهد. وانه. انسانهای خبیث همه جا هستند. ایرانی‌ها از همان دوران اسکندر مقدونی [پیش از ۳۰۰۰ سال پیش] دروازه‌ها را بروی بیگانگان باز کرده‌اند. این خاک «جاکش پرور» همیشه همین‌گونه بوده است. این خصوصیت ماست. پدرسوختگی و خودفروشی. آلمانها هم زیر نفوذ هیتلر همین‌گونه شده بودند و فرانسوی‌ها در زمان اشغال کشورشان توسط هیتلر همدیگر را لو می‌دادند. دنیا همین است. تاریخ بخوان. کتاب بخوان. کتاب که بخوانی و تاریخ که بخوانی، اینطور داغان نمی‌شوی. می‌بینی جهان دیگری هم هست و انسان‌های دیگری هم هستند که در شرایط بد، بسیار بدتر از ما کرده‌اند. این بدبختها را ببخش. دست خودشان نیست؛ جامعه و مذهب آلوده‌شان کرده است. خودشان همزمان هم قربانی و هم قاتل هستند. می‌بوسمت/درپاسخ به دوستی از درونمرز!

**** - پیشنهاد می‌کنم در مورد این پرسش کلیدی گفتگو کنیم که تن و سکسوالیته‌ی ما انسان‌ها متعلق به چه کسانی است؛ آیا تن ما و سکسوالیته‌ی ما ملک و مایملک مردان، جامعه و حاکمان اسلامی است، یا تنها و تنها به خود ما تعلق دارد و این تنها خود ما هستیم که می‌توانیم در مورد آنچه با بدنمان و با سکسوالیته‌مان می‌کنیم، تصمیم بگیریم؟**

**** - حکومت اسلامی فشرده و جانمایه‌ی تمامی کاستی‌ها، نادرستی‌ها و فریبکاری‌های موجود در متن «فرهنگ» جامعه‌ی دفرمه‌ی ماست. زندان کهریزک و زندان‌های موازی آن که در آن به دختران و پسران ما [بجز دیگر شکنجه‌ها] تجاوز هم می‌شود، رشد یافته و متکامل شده‌ی آزارهای جنسی خیابانی است که بنیانگذارش میرمجتبی میرلوحی «نواب صفوی» است که برای به خانه برگرداندن زنان و دختران «بی‌حجاب» آن دوران، «انگشت کردن‌ها» را در راستای مبارزه با غربگرایی، آزادی زنان، و بازگرداندن ایران به دامان «اسلام راستین و ناب محمدی» ارزیابی می‌کرد؛ که البته موفق هم شد. آنانی که در زندگی خود حتی یکبار به زنی این‌گونه در کوچه و خیابان و محل کار و دانشکده، آزار جنسی رسانده‌اند، فراموش نکنند که دانسته یا نادانسته از آن مردک دیوانه‌ی تروریست پیروی کرده‌اند و تئوری او را برای بازگردادن زنان ما به اندرونی‌ها پیش برده، در نهایت زمینه‌ساز به قدرت رساندن حکومت کهریزکی اسلامی شده‌اند؛ شکنجه‌های اعمال شده در زندان‌های ما، تکامل یافته‌ی همان مداد لای انگشت گذاشتن‌ها، پس گردنی و توگوشی زدن‌های در مدرسه‌ها، خانه‌ها و محله‌هاست، که در این سی و چند سال، در هیئت این آلات و ابزار شگفت‌انگیز شکنجه خود می‌نماید!**

**** - دیشب اینجا برف باریده است. همه چیز آنقدر زیباست که در اندیشه نمی‌گنجد. درختان و رودخانه و این جنگل همین نزدیکی‌ها. به یاد آن روزی که دخترکم آنقدر «بزرگ» شده بود که بتواند به تنهایی در برف چهاردست و پا راه برود؛ روی برفها دراز بکشد؛ دستش را زیر سرش بگذارد و آسمان را تماشا کند. گاه کودکان چه کودکانه «انسانی» زندگی می‌کنند.**

دوستت دارم و منتظرم که در تعطیلات پیش روی، میزبان
باشم، نازنینم!

****** - من به ریش و گیس جریان‌هایی که از حکومت کهریزی
اسلامی پشتیبانی می‌کنند و حافظ این نظام ضد زن هستند و در
عین حال «هشتم ماه مارس» را مثلاً «جشن» می‌گیرند،
می‌خندم!

****** - ما ایرانیان تنها ملتی هستیم که نوشته‌های سده‌های
پیشینمان را می‌خوانیم، می‌فهمیم و از آن‌ها لذت می‌بریم.
زبانهای دیگر دنیا برای فهمیدن زبان نسل‌های پیشینشان به
«مترجم» نیاز دارند و این یکی از ویژگی‌های ویژه‌ی زبان
شیوای پارسی است که از هزار سال پیش از این، تاکنون، با
تمام افت و خیزها و با تمام شبیخون‌هایی که بر این زبان زده
شده، باز هم بلند قامت ایستاده است و ما ایرانیان و پارسی
زبانان را به یکدیگر وصل می‌کند.

****** - اگر تنبان، خشتک، سکس، پدوفیلیسم و تجاوز را از
«اسلام» بگیریم، از «اسلام ناب محمدی و علوی و راستین»
چه می‌ماند؛ اگر گفتید؟

****** - اکبر گنجی گفته است: «ما دروغ می‌گفتیم، ما به دروغ
می‌گفتیم حکومت شاه صد و پنجاه هزار زندانی سیاسی دارد و
این دروغ بود، و امروز باید بابت این دروغ؛ یعنی خودمان و
همه‌ی کسانی که این دروغ را گفته‌اند، باید خودشان را نقد

بکنند. ما به دروغ می‌گفتیم حکومت شاه صمد بهرنگی را کشت، ما به دروغ گفتیم حکومت شاه صادق هدایت را کشت، ما به دروغ می‌گفتیم حکومت شاه دکتر شریعتی را کشت. همه‌ی این دروغها را گفته‌ایم؛ آگاهانه هم گفته‌ایم. اینها باید نقد بشود. کسی که با روش دروغ بخواد پیروز بشود، بعد هم که به قدرت برسد دروغ می‌گوید، برای نگهداشتن قدرت دروغهای وسیع‌تر و بزرگتر می‌گوید. این روشها باید نقد بشود. روش مهم است، روشها باید کاملا اخلاقی و کاملا انسانی باشد و ما روشهایمان اخلاقی نبوده. چیزی را که نشده، آگاهانه بیاییم دروغ بگوییم، بگوییم ما فعلا با این رژیم در حال مبارزه هستیم و می‌خواهیم خرابش کنیم، با این بعدا دمکراسی نمی‌شود درست کرد، آزادی و حقوق بشر نمی‌شود درست کرد. این مبنای دیکتاتوری و پایه نهادن دیکتاتوری است...»/من اما معتقدم که اکبر گنجی اینها را می‌گوید، تا با «شارلاتانیسم» دروغهای دیگری را بتواند بگوید. با این همه همین که خود این شارلاتانهای اسلامی به دروغگویی‌هاشان «اعتراف» می‌کنند، خوب است؛ خیلی خوب است!

**** - قوانین تصویب شده در دوران پادشاهی ایشان [پهلویها] همین‌گونه است که من نوشته‌ام. هیچ‌گونه جداسازی جنسی و قومی و نژادی در قوانین ایران حاکم نبود. نظام پادشاهی هم در بسیاری از کشورهای بسیار مدرن جهان وجود دارد و همین‌گونه است؛ هلند، بلژیک، سوئد، ژاپن، انگلستان و خیلی کشورهای مدرن دیگر. تاریخ بخوانیم و ویژگی‌های دوران پادشاهی پهلوی‌ها را [جدای از حب و بغض‌های عقیدتی و آموزش‌های اسلامی/کمونیستی/ناملی] بررسی کنیم؛ برای خودمان و کشورمان بهتر است!**

**** -** در هر کشوری حتی امریکای جمهوری، حرف آخر را «یک نفر» می‌زند و قوانین را توشیح می‌کند یا نمی‌کند. به هر حال در مقایسه با ایران امروز و کشورهای اسلامی منطقه که مسلمانان را بهتر از بقیه و مردان را بهتر از زنان می‌دانند، چنین ویژگی خاندان پهلوی بسیار باارزش است و می‌بینید که «جمهوری» اسلامی که بر حکومت «فرد» [مثلاً] سوار نیست، همه‌ی این برابریها را به دور ریخت و جمهوری‌اش را با همه‌گونه جداسازی انسانها از نظر جنسی و قومی و عقیدتی به پیش برد. شکل مهم نیست؛ محتوای یک نظام مهم است که در دوران دو پهلوی، نظام حکومتی در ایران، سکولار و بسیار بسیار مدرن بود و البته از درک و فهم بسیاری خارج!

**** -** واژه‌هایی چون ناموس، بکارت، عقد نکاح، غیرت، مردانگی و بسیاری واژه‌های هم‌ردیف اینان، از کثیف‌ترین و جنایتکارترین واژه‌ها در «فرهنگ» ما هستند. دست این واژه‌ها تا بازو به خون زنان آلوده است!

**** -** بر اساس تئوری کسانی که کاری جز سرک کشیدن به زندگی خصوصی دیگران ندارند: «لذتی که در سر کشیدن توی خشتک مردم، هست، در هیچ عبادتی و البته در هیچ «سکسی» نیست»!

**** -** در دیگر کشورها، قتل زنان به دلیل حسادت مردان اتفاق می‌افتد؛ اما در کشورهای اسلامی، زن با عقد نکاح [قرارداد کردن و ترتیب دادن] در واقع خودش و سکسوالیته‌اش را

می‌فروشد و به اجاره می‌دهد. اینگونه است که مردان مالک، صاحب و در واقع برده‌دار زنان می‌شوند و می‌توانند هر کاری که دلشان خواست، با زنان بکنند. قوانین و شرع هم از این وحشیگری‌ها دفاع و پشتیبانی می‌کنند و حتی به این وحشیگری‌ها دامن می‌زنند!

**** - من با مسلمانان مخالف نیستم؛ تنها می‌خواهم ویژگی‌های خردستیز اسلام را به «نقد» بکشم. مسلمانان خود دانند که آیا دوست دارند در دایره‌ی تنگ این دین زن‌ستیز، زندگی‌ستیز، فاشیست، دانش‌ستیز و دگراندیش‌ستیز گرفتار بمانند، یا می‌خواهند پای به دنیای آزادی و آزادگی بگذارند و خود را از افسون این دین کهنه‌ی متعلق به هزاره‌های پیشین رها کنند!**

**** - آگاهی پیش‌زمینه‌ی آزادیخواهی و آزادگی است. آن که نمی‌داند، خواستی هم ندارد. در چنبره‌ی باورهای کهنه‌اش، فسیل و منجمد شده، در عزای مهاجمین به کشورش و قاتلان نیاکانش، گل به سر و روی می‌مالد و قمه می‌زند. آزادگی پله‌ی نخستین رهایی از «عبدالله» بودن، غلام، بنده و برده‌ی زرخرید ایدئولوژی‌ها و دین‌ها بودن است. برای پرواز از دنیای بسته و دگم‌ناآگاهی، به دنیای شاد و شاداب دانستن، ناگزیر باید زنجیرهای ستبر ناآگاهی را سنباده زد. یکی از گره‌های کور تاریخ معاصر ایران، بلوای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ سید روح‌الله خمینی است. نیروهای سیاسی مخالف روند مدرنیته در ایران [چپ‌ها، مذهبی‌ها، ملی/مذهبی‌ها و مثلاً ملی‌ها] می‌گویند که سرکوب بلوای ۱۳۴۲ زمینه‌ای برای بسته شدن فضای سیاسی کشور، و پیش‌زمینه‌ای برای روی آوردن نیروهای «سیاسی» به شیوه‌های تروریستی و مسلحانه شد؛ اما**

تاریخ روایت دیگری از همدستی اینان با سید روح الله خمینی
دارد!

**** -** یک جریانی در درون و بیرون کشور هست که گاه پشت
علی شریعتی سنگر می‌گیرد و گاه پشت محمد مصدق
[ملی/منقلیها] اینها حرف اصلی‌شان این است که حکومت
کهریزکی/اختلاسی/کشتار درمانی اسلامی به هیچوجه نباید
سرنگون شود؛ حتی اگر تمام منطقه و جهان را به آتش بکشد.
این گروه خودش را [خیر سرش] «ضد امپریالیست» می‌داند
[البته ضد امپریالیست به معنی دشمنی اساسی با آزادی زنان] و
با این «ترفند» هرگونه مماشات با حکومت اسلامی را
سرلوحه‌ی پندار و گفتار و کردار زشتش قرار داده است!

**** -** برای من بسیار جالب است که مخالفین دو پادشاه پهلوی،
این دو پادشاه را برابر با «ایران» و ارج و بزرگی ایران و
ایرانیان می‌دانستند و می‌دانند؛ برای همین هم دست به دامان
دشمنان ایران [عربها و روسها و چینیه‌ها و انگلیسیها] می‌شدند و
می‌شوند، تا «ایران» را نابود کنند؛ اما آیا «ایران» مردنی
است؛ حتی اگر این دو پادشاه دیگر در میان ما نباشند؟

**** -** مدتی است متوجه شده‌ام که هرچه «انسانی» است،
«اسلامی» نیست و هر چه «اسلامی» است، اساساً نمی‌تواند
«انسانی» باشد!

****** - دوستان و میهمانان فیسبوکی نازنین، مدتی است می‌کوشم اخبار «وحشتناک» سیاسی را [دست کم در اینجا] کمی تلطیف کرده، «پیچ» را با تابلوها، فیلم‌ها، آهنگ‌ها و داستان‌هایی از دنیای واقعی «انسانها» زیباتر و دل انگیزتر کنم. اینجا درست مثل زندگی من است؛ مجموعه‌ای از همه‌ی این‌ها؛ چرا که از یک بعدی بودن و یک بعدی زیستن و یک وجهی نگرستن بیزارم. زندگی زاویه‌ها و جلوه‌های دیگری [بجز روزمرگی‌های ما] هم دارد!

****** - زیر تابلویی که نوشته بود فلانکس «بعلت ازدواج ناگهانی» دکانش تعطیل است؛ نوشتم: «در مملکت امام زمان و وفور «صیغه‌خانه» و «خانه‌ی عفاف» همه چیز ناگهانی ممکن است و آقایان شیعه‌ی اثنی‌حشری ممکن است از فرط ناگهانی بودن همه‌ی این مزایای بهشتی ناگهان سقط شوند!»

****** - در ایران ما همه چیز وارونه است؛ گوسفندان به گرگ‌ها، روباه‌ها و کفتارها رای می‌دهند تا آنها را بهتر و راحت‌تر پاره کنند و بخورند!

****** - علی شریعتی جنجالی‌ترین پان اسلامیستی بود که با این که ظاهراً با آخوندهای سنتی زاویه داشت، ولی در مورد تحقیر و در زنجیر کردن زنان با خمینی و خمینی‌چی‌ها توافق کامل داشت. شریعتی را می‌توان تئوریسین همین فاطمی‌کماندو‌هایی دانست که در خیابانها و سر گذرگاه‌ها زنان و دختران ما را به جرم بدحجابی و شل‌حجابی به زندان می‌کشند. شریعتی تئوریسین «دست دوم» بازگشت به خویشتن و عقبگرد به هزار

و چهارصد سال پیش [پس از سید جمال الدین اسدآبادی] است. شریعتی نافی تلاش بشریت برای بهتر زیستن بود. او تئوریسین «امت و امامت و ولایت فقیه و ولایت مطلقه‌ی فقیه» بود. شریعتی همچنین تئوریسین مرگ و «شهادت» و زندگی‌گریزی بود. بیشتر آخوندهای با عمامه و بی‌عمامه‌ی فعلی حاکم بر ایران که مهر «اصلاح طلبی» و «رهبری جنبش سبز» را بر پیشانی دارند، و حافظ همین نظام اسلامی کهریزکی هستند، در واقع پیروان علی شریعتی‌اند.

**** - اگر «همه» با دیدگاه‌های «من» موافق باشند، یقین بدانید که بزودی «دیکتاتور» دیگری سر بلند می‌کند!**

**** - جبهه‌ی ملی [ناملی] ایران که در همه‌ی این سی و چند سال در سربال انتخابات کم‌دی حکومت کهریزکی/اختلاسی/کشتاردرمانی رژیم شرکت کرده است و با این همه خود را «جبهه‌ی ملی» می‌نامد؛ این بار که دیگر طشت رسوایی رژیم از همه‌ی بامها افتاده، اعلام کرده که دیگر در انتصابات «شرکت» نمی‌کند. باید به این «جبهه‌ی اسلامی» گفت: «ناملی‌ها» خجالت نکشید و باز هم همچون همه‌ی این سی و چند سال پشت این رژیم را «قرص» کنید و یادتان نرود که زبانتان هم سر ما دراز باشد؛ خیلی دراز باشد!»**

**** - حذف کمانت یا خود کسانی که در این پیچ [یا با مسیج خصوصی] حرف‌های نامربوط می‌زنند، نفی «دموکراسی» نیست؛ عین آزادی فردی و بالارزش دانستن حریم خصوصی**

«فرد» است/جهت اطلاع آنانی که مرزها را در هم می‌بینند و
«مرز»ها را [به همین دلیل] در هم می‌ریزند!

** - من دانش آموز نادانی بیش نیستم دوست عزیز؛ بادکنک را
هم زیاد باد کنید، می‌ترکد!

** - وقتی نه شوق بهشت [جندمخانه‌ی آوندها] را داشته باشی
و نه از جهنم [شکنجه‌گاه آوندها] بترسی، و تنها برای انسان و
انسانیت زنده باشی، زندگی از هر عسلی شیرین‌تر و گواراتر
می‌شود!

** - به نظر من اسم دوم اسلام «منار جنبان» است؛ چون با
هر «انتقاد» کوچکی پایه‌هایش به ریشه و لرزه می‌افتند!

** - من به باورمندان [و مروجین] سنگسار، زن ستیزی، دگر
ستیزی، دست و پا بریدن، از کوه پرت کردن [به دلیل
همجنسگرایی] چشم درآوردن و «زن» را نصف «جنس
زمخت» حساب کردن هیچ احترامی نمی‌گذارم!

** - یکی از این فاطمی کوماندوها پس از کلی بی‌احترامی برآیم
نوشت که: «اگر این اسلام نبود؛ تو [یعنی من] عقده‌هایت را
کجا خالی می‌کردی؟» در پاسخش نوشتم: «اگر اسلام نبود، من
اصلاً دیگر عقده‌ای نداشتم؛ آماجی!»

****** - زیر مطلبی با عنوان «جانمان را برای انقلاب نگذاشتیم تا علی خامنه‌ای در ایران سلطنت کند» نوشتیم: «اتفاقا جانتان را گذاشتید برای «انقلاب» تا توحش و وحشیگری و زن ستیزی و ایران ستیزی و سنگسار و بی‌آبرویی در ایران حکومت کند به رهبری دیوانه‌ای چون خمینی و نایب برحقش همین خامنه‌ای وحشی؛ خوب هم می‌دانستید که دارید کشور را به مذبله‌ی وحشی‌ها و وحشیگری می‌اندازید و خوشحال هم بودید و پای چوبه‌های دار مخالفین نظام کهریزکی/اختلاسی/کشتاردرمانی اسلامی می‌رقصیدید؛ و به چهره‌ی زنان تیغ می‌کشیدید و پونز می‌چسبانید؛ یادتان رفته است؟»

****** - زیر پستی که نوشته بود: «فکر می‌کنید یزید در روزنامه‌های فردای عاشورا چه می‌نوشت؟» نوشتیم: «می‌نوشت که بعدها مردم بدبختی [ایرانی‌ها] پیدا می‌شوند که در دعوای قدرت بین ما پسر عموها فضولی می‌کنند و خودشان را نخود آش می‌کنند و برای این فضولی‌ها به خودشان قمه می‌زنند و گل به سر و رویشان می‌مالند!»

****** - واقعیت این است که هیچ کدام از این جریان‌های سیاسی/تروریستی و عقب مانده‌ی آن دوران، هیچ درک درستی از آزادی، از دموکراسی، از حقوق بشر، از مدرنیته و از حقوق شهروندی نداشته‌اند. آنان می‌خواستند به قول خودشان با تلفیقی که بین اسلام و سنت و ویژگیهای غرب می‌کنند، «انقلاب» بکنند. آنها می‌خواستند بدون توجه به دستاوردهای ویژه‌ی بشریت در طول قرن‌ها، يك ناکجا آباد و مدینه‌ی فاضله‌ای بسازند [ساختند و حالا داریم چکیده‌اش را این روزها

در ایرانمان می‌بینیم] که خودشان هم هیچ تصور درستی از آن نداشتند. نه اسلامیهانشان می‌دانستند واقعا چه می‌خواهند و نه کمونیست‌ها و چپ‌هاشان تصویر روشنی از آرمان و بهبود زندگی مردم و حکومت ایده‌آلشان داشتند. هر کدام حرفی می‌زدند و شعاری می‌دادند. حتی در گروه‌های باصطلاح هم عقیده نیز تصویر روشن و یکدستی از يك جامعه‌ی ایده‌آل وجود نداشت. به همین دلیل است که با هر که با حکومت شاه «مبارزه» می‌کرد، همراه و همپا می‌شدند، بدون این که نقطه عزیمت و دلیل مخالفت و یا دشمنی آنها را با حکومت بدانند و یا اساسا بپرسند. برای آنها اصل، مخالفت و «مبارزه» با حکومت عرفی پادشاهی در ایران بود.

**** - زنانی را می‌شناسم که بلاهتشان را در حجاب «قاب» می‌گیرند و به رخ می‌کشند؛ مردان، بلاهتشان را در قاب حجاب همسرشان به نمایش می‌گذارند!**

**** - زیر پستی که شعبان جعفری را با حاجی بخشی مقایسه کرده بود، نوشتم: «من اینگونه «شبییه‌سازیه‌ها» را کم‌دی می‌دانم. اینگونه شبیه‌سازی‌ها درست مثل این است که کسی هیتلر و آن همه کوره‌های آدم‌سوزی را، با مثلا «انور السادات» رئیس جمهور فقید کشور مصر یا حتی حسنی مبارک یک کاسه کند. اینگونه شبیه‌سازی‌ها برای کمک به هیتلر و حکومت اسلامی هستند و نه «نقدی» بر حسنی مبارک یا انورالسادات!**

**** - در «بیداری» است که می‌توان کاری کرد؛ برای «خوابیدن» وقت، زیاد است؛ بسیار بسیار زیاد!**

**** - باکرگی، زنجیری است بر دست و پای زنان؛ همچنین دلیل محکم حقارت و بلاهت مردانی است که در حسرت باکرگی «له له» می‌زنند!**

**** - مبارزه، شادی آفرین است و شورانگیز؛ کسی این شادی‌ها را تجربه کرده است؟**

**** - بسیاری از باورها «کمدی» هستند؛ حتی اگر میلیون‌ها باورمند داشته باشند. اول باید دید که «باورمندان» چگونه به این باور رسیده‌اند؛ آیا اساسا فرصت یا امکانی بوده است که در مبنای باورهاشان بازنگری کنند؛ یا تیغ تیز «مرتضی علی» را همیشه روی گردنشان حس کرده‌اند. خیلی از باورها یا «عقیده»ها چون انسانی نیستند و چون بر مبنای جداسازیهای جنسی، قومی، عقیدتی و نژادی پایه‌ریزی شده‌اند، اساسا ارزش «احترام» را ندارند. این که باورمندان به این «ادیان» نتوانسته‌اند جایگزینی برای باورهاشان پیدا کنند [پس همچنان درجا می‌زنند] دلیل نمی‌شود که عقاید زن‌ستیزانه و انسان‌ستیزانه‌شان را به چالش نکشید، نقد نکرد، و آنچنان که آنان انتظار دارند، محترمشان شمرد!**

**** - از انسانها «متنفر» نیستم؛ از «بلاهت» و «حماقت» و «خریت» بیزارم!**

**** - خب؛ شما ایشان را [شاهزاده رضا پهلوی را] دوست نداشته باشید و برای انتخاب چنین نام‌هایی [نام فرزندان شاهزاده] ایشان را «مردود» اعلام کنید؛ من اما به عملکردها می‌اندیشم و به «فاشیست نبودن» و این که آریایی‌ها را برتر و بهتر از دیگران نمی‌دانم. «رضا» اسم امام هشتم شیعیان بود، ولی نام بزرگمرد تاریخمان رضا شاه فقید هم بود. حسین اسم امام سوم شیعیان بود؛ اما نام دکتر عبدالحسین زرین‌کوب هم بود که کتاب طلایی «دو قرن سکوت» را نوشت. یعقوب نامی دینی است؛ اما نام یعقوب لیث صفاری هم هست که نخستین پادشاهی است که خواندن شعر به زبان عربی را در دربارش ممنوع اعلام کرد؛ آن هم صد سال پیش از فردوسی توسی. ابوالقاسم لقب محمدابن عبدالله بود؛ اما نام سپهبد زبان پارسی فردوسی توسی نیز هست. این ما هستیم که به نامها ارزش می‌دهیم؛ نه این که نام‌ها «معرف» ما باشند. شما با اینگونه نگاه کردن، شیپور را از سر گشادش می‌زنید. من اما بیشتر از شکل، به محتوی می‌اندیشم و یادگرفته‌ام که با سطح قضیه درگیر نشوم/در پاسخ به کسانی که به شاهزاده رضا پهلوی برای نام دخترانش ایراد می‌گیرند!**

**** - نه؛ من فکر می‌کنم انسانها حق دارند یک زندگی کاملاً خصوصی داشته باشند و در مورد خصوصی‌ترین زوایای زندگی‌شان خودشان تصمیم بگیرند. این نامگذاریها هیچگاه برای من «سوال» نبوده‌اند؛ شما می‌توانید هر نگاه و هر دیدگاهی داشته باشید. این هم مربوط به شماست. من اما معتقدم که زندگی فردی افراد را نباید با زندگی اجتماعی‌شان مخلوط کرد. دوران شاه فقید هم سپری شده است. من اما یاد گرفته‌ام که «پرفکسیونیست» نباشم و انسانها را در زندگی اجتماعی‌شان با معدل کارهاشان ارزیابی کنم/کامنت دیگری در همین رابطه!**

**** - مردان راستین هیچگاه «دختران» را نمی‌خرند. مهریه
قیمت سکس‌آلیته‌ی زنان است!**

**** - با شعار «الله اکبر» [مثلاً] به «جنگ» حکومت اسلامی
رفتن، درست مثل این است که با شعار «هایل هیتلر» با
«هینلر» و حزب ناسیونال/سوسیالیستش «مبارزه» کنیم!**

**** - برای دست یافتن به آزادی باید آگاهی داشت؛ باید فهمید
آزادی یعنی چه و اصلاً آزادی به چه دردی می‌خورد و این که
آزادی بدون مسئولیت، بلیشو و آنارشیزم است. آزادی تنها در
یک رابطه‌ی دوطرفه با مسئولیت معنی پیدا می‌کند؛ اما پایه‌ی
اساسی آزادی و آزاد شدن و آزادگی، همان آگاه شدن است.
آنانی که در چنگال ایدئولوژیها و ادیان اسیر و گرفتار هستند،
هیچگاه نمی‌توانند آزاد باشند و نمی‌توانند بگذارند که آگاه شوند،
چون تعصب سد راه آزادی و آگاهی‌شان است!**

**** - امروز سالگرد روز پلید سقوط ایران به ورطه‌ی
عقبماندگی، خرافات، مرگ، جنگ، کشتار و تروریسم است؛
روزی که زمینه‌اش با تروریسم، ایران ستیزی، و به ویژه
زن‌ستیزی «سیاسی کاران» دفرمه و عقبمانده‌ی ضد ایرانی از
همان سال ۱۳۰۰ آغاز شد و در سال ۱۳۴۲ به اوج همکاری
بیش‌زمانه با خمینی رسید و در سال ۱۳۵۷ رخت حکومتی
پوشید؛ سالگرد این خودکشی جمعی ایرانیان [به رهبری**

روشنفکران اخته و عقبمانده] را به تمامی ایرانیان تسلیت
می‌گویم!

**** - فصل مشترک همه‌ی جریانهای خواستار سرنگونی نظام پادشاهی در ایران، نه استبداد ستیزی آنها [آنگونه که ادعا می‌کنند] که زن ستیزی افسارگسیخته‌ی ایشان بود [و هست] و عدم باورشان به حقوق برابر همه‌ی انسانها و تلقی عوضی‌شان از آزادی زنان؛ تفاوتی هم نمی‌کند که خود را پشت کدام حزب و دسته و گروه و ایدئولوژی پنهان کرده‌اند، یا نکرده‌اند. سکوت پرسش برانگیز جریانهای خواستار ماندگاری نظام کهریزکی اسلامی، در رابطه با تجاوزهای سیستماتیک به حقوق زنان و تن زنان، از همان آغاز به قدرت رسیدن سید روح الله خمینی، درستی این «تئوری» را نشان می‌دهد!**

**** - نمی‌دانم چرا ایرانیها می‌گویند که عربها «شعور» ندارند؛ بجز توهین «نژادی» فکر می‌کنم عربها خیلی بیشتر از ما ایرانیها می‌فهمند؛ اگر نمی‌فهمیدند از یک اسلام زنگ‌زده، عقبمانده، ضد بشر، ضد تمدن و ضد دانش، این همه پول در نمی‌آوردند؛ باور کنید عربها ختم هوش و ذکاوت هستند!**

**** - یادم رفت بنویسم که من از تمام «ایسم»های دنیا [مثل کمونیسم و سوسیالیسم و استالینیسم و لنینیسم و مائوئیسم و مارکسیسم و اسلامیسیم و فاشیسم و راسیسم و ...] تنها یک «ایسم» دارم و آن هم «روماتیسم» است!**

**** - در مورد اینکه چرا ایرانیان نمی‌توانند با هم اتحاد کنند، باید بگویم که بیشتر [مثلا] اپوزیسیون، سرش در آخور حکومت کهریزکی/اختلاسی اسلامی است و به همین دلیل، از اساس [برای چند اسکناس پشت سبز یا چند لول تریاک] تلاشهای براندازان حکومت اسلامی را به مضحکه و نابودی می‌کشانند. براندازان واقعی که سودای جمهوری اسلامی یا ایدئولوژیک دیگری در سر ندارند، حتما می‌توانند باهم به اتحاد برسند؛ البته اگر این جرثومه‌های «جمهوری اسلامیخواه» را از صفوفشان طرد کنند و بیرون بیاورند!**

**** - خاکبرسر‌ها/تازه با همان سوراخ و درز دیوار «تحریک» هم می‌شوند و خودشان را می‌مالند به دیوار...وای چه بلاهت و کثافتی!**

**** - حتما شعارهای تازه را شنیده و خوانده‌اید؛ خیلی خنده‌دار هستند؛ کفتارها و آهوهای گرامی، گرگها و بره‌های نازنین؛ زندانبانان و زندانیان عزیز؛ گاوها و قصابهای محترم؛ الاغهای و سلاخهای نازنین و... بیایید با هم «اتحاد» و «همبستگی» و «انتلاف» و از این چیزها کنیم، تا فلان و بهمان شود!**

****** - یاد همه‌ی جانیان، آدمکشان، تروریست‌ها، و طن‌فروش‌ها، تجزیه‌طلب‌ها، جاسوسان و اوباش وطن‌فروشی که با پول عرب‌ها و روس‌ها و «قذافی» کشورمان را به نکبت «جمهوری کهریزکی/اختلاسی/کشتاردرمانی اسلامی» دچار کردند، گرامی باد!

****** - زن بودن کارمشکلی است؛ باید مثل خر کار کنی؛ مثل اسب سواری بدهی؛ مثل موش بترسی؛ مثل سگ باوفا باشی؛ مثل گربه آب زیرکاه باشی؛ مثل گرگ مواظب «زیر دامن» باشی؛ مثل شتر بار ببری؛ مثل بز احوش [هرچه مردها گفتند] سرت را تکان بدهی؛ مثل الاغ خودت را به نفهمی بزنی؛ مثل طوطی تقلید کنی؛ مثل «قاطر» هیچ احساسی نداشته باشی و مثل سگ پاسبان از «ناموس» مردها مواظبت کنی، وگرنه آقا گرگه پاره‌ات می‌کند!

****** - اینطور نباشد که اسلام و مسلمین آفتابه را ترک کنند [گریه‌ی حضار] از اول اسلام با آفتابه زنده بوده [صلوات حضار] همین آفتابه در جبهه شهید شده [روح منی آفتابه، بت شکنی آفتابه] رهبر ما همین آفتابه‌ی لکنته است [گریه‌ی حضار] همین آفتابه‌ها با اسرائیل غاصب و اشغالگر جنگیده‌اند [مرگ بر اسرائیل] من به شما نصیحت می‌کنم که هرگز آفتابه را از یاد نبرید [گریه‌ی حضار] امیرالمومنین سلام الله علیه با همین آفتابه کون اسلام و مسلمین را پاره می‌کرد. اگر ما از اول کون مسلمین را با آفتابه پاره می‌کردیم، امریکای جهانخوار برما حجه نمی‌توانست بکند!

****** - واژه‌های «میس» و «مادمازل» و «دوشیزه» و...
واژه‌هایی از این دست در دیگر زبان‌ها همگی نمایش تحقیر
زنان، دخالت در سکسوالیتهی آنان و فضولی در خشتکشان
است. این کلمات را از گفتگوها، نوشتارها و رفتارها مان حذف
کنیم!

****** - من از هیچکس «متنفر» نیستم. کار نویسنده [به باور من]
«دوست داشتن» است و ستایش آگاهی و آزادیخواهی!

****** - راستی چرا «الله» بیمار جنسی است، سادیسم آدمکشی
دارد، از فقر و بدبختی بندگان خوشش می‌آید، مال مردم را
می‌چاپد؛ تازه از بی شعوری و نفهمی بنده‌های بدبختش هم خیلی
لذت می‌برد؛ کسی می‌داند؟

****** - من هیچگاه «اصلاح طلب» نبوده‌ام و نیستم؛ هیچگاه
فریب این فریبکاران را نخورده‌ام و درست همان زمان رای
گیری برای انتخاب سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری در
سال ۱۳۷۶/۱۹۹۷ در برنامه‌ای تلویزیونی در امریکا انتخابات
دوم خرداد را فریب بزرگ حافظان نظام اسلامی خواندم و
اولین کتاب چاپ شده‌ام «پشت دروازه‌ی تهران» و دومین کتابم
«واژه را باید شست» در همان سالهای ۹۷ و ۹۸ و ۹۹
[نگاهی به نقش دین در حکومت] در مورد همین جانیان و
ایران ستیزان بودند؛ روند نشان دادن فریبکاریهای اینان و
همکاران و هم پیمانانشان همچنان ادامه دارد!

**** - نامه‌ی [ساختگی] پسر علی شریعتی به علی شریعتی:**
«پدر جان گفته بودی که برای این که گرفتار هیچ دیکتاتوری نشوم، بخوانم و بخوانم و بخوانم!» خواندم و خواندم و خواندم و فهمیدم و فهمیدم و فهمیدم که تو خودت یک پا دیکتاتور عینیت نیافته بودی و جاده صاف کن دیکتاتورها [آن هم پلیدترین نوع دیکتاتوری یعنی دیکتاتوری مذهبی] خواندم و خواندم و خواندم و فهمیدم و فهمیدم و فهمیدم که تو خیلی خری، خیلی خری، خیلی خری؛ و من از این که پسر یک خر چند طبقه هستم، به خودم می‌بالم!»!

**** - راستی بچه‌ها کسی برایم نوشت که حرفهایم به دلش نمی‌نشیند. از او سپاسگزاری کردم؛ اما یادم رفت بنویسم: «کاش زنگارهای اسلام‌دگی را از قلبتان پاک می‌کردید؛ بعد می‌دیدید که حرفهایم چه خوب هم بر دلتان می‌نشیند!» اینجا می‌نویسم، شاید ببیند!**

**** - هیچ می‌دانید چرا ملایان نمی‌خواهند و نمی‌گذارند مسلمانان قرآن را بخوانند و بفهمند؟ چون آنها فقط خودشان را مترجم و مفسر قرآن می‌دانند؛ چون خوب می‌دانند که اگر مسلمانان «قرآن» را بخوانند و بفهمند، دیگر کسی مسلمان باقی نمی‌ماند؛ چون می‌دانند هر کس قرآن را بخواند «کافر» می‌شود و از مسلمانی استعفاء می‌دهد!**

**** - کسانی چون «زهرا رهنورد» که خود در زندان افکار پوسیده [اسلام] و رفتار پوسیده‌شان [حجاب سند بردگی زنان]**

زندانی هستند، چگونه می‌توانند نمایان آزادی و آزادگی زنان باشند؛ آن هم هنگامی که در تمام زندگی‌شان برای اسارت بیشتر زنان با «بت سازی» از عنصر فریبکار و پوسیده‌ای چون خمینی «پستان به تنور» چسبانده و کتابها در وصف «روحانیت امام جانیان و آدمکشان» نگاشته‌اند!

****** - در پاسخ دوستی که زیر عکس خانم دانشور [که از خمینی دفاع می‌کرد] نوشت: «در اینکه اعتقادات سیمین قابل نقد بود، شکی نیست، اما آیا دفاعیات ما هم مطلق درست است؛ آیا شاه بدون اشکال بود؟» نوشتم: «نه دوست عزیز، هیچکس بدون اشتباه نیست؛ شاه فقید هم همینطور؛ ولی حماقت و بلاهت و عقبماندگی و پشتیبانی از عقبماندگانی چون خمینی [در کسوت «تحصیل‌کردگی» و «روشنفکری» و «نویسندگی»] اشتباه قابل نقد نیست، خیانت است!

****** - راستی می‌دانید چرا من [نادره افشاری] به دیگر نخست وزیران پادشاهان پهلوی کاری ندارم؛ دقیقا به این دلیل که کسی پشت [مثلا] علم یا فروغی یا هویدا مخفی نمی‌شود، تا در ویران سازی ایران با حکومت کهریزکی اسلامی همکاری کند و همکاری‌اش را پشت این مسخره بازی مخفی کند؛ وگرنه که دیگر نخست وزیران دوران پهلوی هم نقاط مثبت و منفی بسیار داشته‌اند؛ ولی خوشبختانه پیرو و راهرو و «شیعه» ندارند. پست کردن اسناد تاریخی در اینجا [در رابطه با دکتر محمد مصدق] تنها برای این است که به شیعیان مصدق نشان دهم چرا ایران ستیز و مدرنیته ستیز هستند و چرا پشت نام دکتر محمد مصدق، از حکومت کهریزکی اسلامی دفاع می‌کنند!

**** - همانطور که آخوندهای ضد ایرانی برای پای هفت سین دعای «یا مقلب القلوب والاحوال و زهرمار» را ساخته‌اند و ایرانی جماعت بدبخت نادان سر سفره‌ی هفت سین «قران»ی را می‌گذارد که از اساس با شادی و شادابی مخالف است و فقط کتاب «آسمانی» دین «بکش بکش» و «بکن بکن» و «بچاپ بچاپ» و «خرکن و خرکن» است، «حاجی» فیروز هم حتماً نام دیگری داشته و همین گونه دفرمه شده است؛ مثلاً «بابا پیروز» یا «خواجه پیروز»!**

**** - خدمتگزاران راستین ما، صادق هدایتها، احمد کسروی‌ها و شجاع الدین شفاها هستند و نه کسانی همچون علی شریعتی، تئوریسین مرگ پرستی، زن ستیزی؛ و بانی تز ضد بشری «ولایت مطلقه‌ی فقیه» برای به زنجیر کشیدن انسانها!**

**** - اگر کسی از «خرد» خودش استفاده کند و نیازی به کسی نداشته باشد که حتی برای «مستراح» رفتن و گوزیدنش «تکلیف شرعی تعیین» کند، می‌شود آدم روشنفکر؛ به همین سادگی!**

**** - با این دریافت [کامنیت بالا] می‌بینید که اصطلاح «روشنفکر دینی» چقدر مزخرف است!**

****** - یاد بگیریم که از «خرد» خودمان استفاده کنیم؛ به جای آن که «مقلد» بی‌شعور آخوندهای بی‌شعوری باشیم که در خشتک‌های خودشان و ما «زندانی» شده‌اند!

****** - تو خودت هم سوال را گفتی و هم جواب را؛ من چه باید بگویم؟ فقط می‌دانم که کشتن و کشته شدن در راه عقیده [دین‌های زمینی و آسمانی] دیگر مسخره شده است؛ ولی در راه وطن و دفاع از مرزهای کشور هنوز آنقدرها بد نیست. البته بعدها که انسان‌ها بیشتر «انسان» شدند و صلح برقرار شد [مثل اروپا و بین کشورهای اروپایی] دیگر لازم نیست کسی برای وطنش هم بمیرد/در پاسخ یک دوست!

****** - در پاسخ «مرد» دریده‌ای که به «من» بی‌احترامی کرده بود و نمی‌خواست پوزشخواهی کند و تازه طلبکار هم بود، نوشتم: «از بی‌شرمان و دریدگان [کسانی که در مکتب خمینی آموزش دیده‌اند] انتظار شرم و خجالت داشتن، بیهوده است و وقت تلف کردن»/«مرد» را در «گیومه» گذاشتم؛ چرا که آن «نرینه»ی وحشی خیلی به «نرینگی» اش می‌بالید و به دلیل «جنسیت» مرا آزار کلامی می‌داد!

****** - بچه‌ها می‌دانید که در ایران هر «هنرمندی» بیشتر «چسناله» کند، معروف‌تر و محبوب‌تر می‌شود؛ چه در زمینه شعر و داستان، چه موسیقی و چه دیگر زمینه‌ها؛ من ولی از «چسناله» و «چسناله کن‌ها» بیزارم!

**** - فیسبوک برای من «اسباب بازی» است نه آینه‌ی دق؛**
برای همین هم حوصله‌ی آدمهای عوضی، عقبمانده و از دور
خارج شده و... را ندارم. جهت اطلاع آنانی که اینجا در پیچ من
[نناده افشاری] دنیال «دموکراسی»
اسلامی/توده‌ای/[نا]ملی/کهریزی] می‌گردند!

**** - زیر یکی از پستهایم که عکسی از محمدرضاشاه پهلوی و**
شهبانو بود؛ جوجه‌ای از موضع «کومونیستی» اعتراض کرد؛
در پاسخش نوشتم: «نفهمیدم چی نوشتی کونیست جان؛ تو
دیگه چقدر از مرحله پرتی دخترجون؛ همه کونیسم و
اسلامیسم را قی کردند و بالا آوردند، تو تازه برای من
کومونیست شدی؟! و ااا!» جوجه کونیست قرن بیست و یکم
نوشت که خودش را کونیست کلاسیک نمی‌داند، ولی همچنان
کومونیست است: من هم نوشتم: «همه‌ی جریان‌های کهنه،
پوسیده و امتحان پس داده، همچنان چندتایی معتقد دارند که
خودشان، دستی دستی خودشان را از گردونه‌ی آزادیخواهی و
آزادگی پرت می‌کنند بیرون؛ مثل نئونازیستها در آلمان؛ تنها
نیستی کونیست جان!»

**** - زیر کاریکاتوری نوشتم: « این عکس دست این دیپلمات**
پدوفیل حکومت کهریزی است وسط پای دختران برزیلی در
استخر!»

**** - بچه‌ها عکسی از میرحسین موسوی در حال «صفا» در**
شمال کشور در فضای مجازی دست به دست می‌گردد که حال
این موسویچی‌های عقبمانده و عاشقان «دوران طلایی امام

جاکشان و جانیان سید روح الله خمینی» را بدجوری گرفته است. این اوباش اصرار دارند به همه زورچپان کنند که رئیس و رهبر «ایران ستیز»شان همچنان در «حبس یا حصر خانگی» به سر می‌برد. عجب حکایت شرم آوری است این «بت پرستی» قرن بیست و یکمی باقیمانده از دوران کودکی فکری انسانها واقعا!

** - بر اساس ماده‌ی سیصد قانون مجازات عمومی، بخش دیات، خون‌بهای قتل زن مسلمان [خواه قتل عمد باشد و خواه غیر عمد] پنجاه نفر شتر است. خون‌بهای قطع بیضه‌ی چپ مرد مسلمان، ۶۶ نفر شتر و خون‌بهای قطع بیضه‌ی راست مرد مسلمان، ۳۴ نفر شتر است.

تبصره: فرقی در این حکم، میان بیضه‌ی جوان و بیضه‌ی پیر و کودک و بالغ و عنین نیست. مردها قدر بیضه‌ی چپشان را بیشتر بدانند که ارزشش از جان و زندگی یک زن مسلمان خیلی خیلی بیشتر است؛ چرا که خیلی به بیضه‌ی اسلام عزیز خمینی جانی شباهت دارد؛ لعنتی!

** - زیر عکسی از مجسمه‌ی واژگون شده‌ی رضا شاه که بهشتی، بنی صدر، طالقانی، رفسنجانی و چند تن دیگر «ژست» گرفته و عکس انداخته‌اند، نوشتم: «اوباش ایران ستیز جمع شده‌اند و بر خرابه‌ی ایران پایکوبی می‌کنند!»

** - من به هر عقیده‌ای احترام نمی‌گذارم. باورهای زن ستیز و ایران ستیز ارزش پیروی ندارند. من به هر کسی هم احترام نمی‌گذارم. انسان‌های عقبمانده‌ی جانی و آدمکش کوچکترین

ارزشی ندارند. تنها باید جنایات این آدمکشان و جانیان را افشاء کرد تا خیلیها «گوسفندواره» دنبالشان ریسه نشوند!

**** - حرف که می‌خواهی بزنی، با این همه دوخت و دوز «فرهنگ دفرمه» لبت جر می‌خورد؛ چون زیبایی زن تنها در سکوت و خفقانش برای این این جامعه‌ی عقیمانده‌ی اسلام‌زده معنی دارد. هرچه نشانی از مغز زن باشد، «اخ» است؛ فقط پائین تنه است که «اصالت» دارد؛ که خوشگل و جوان و دست نخورده باشد. ای خاکبرسر این فرهنگ زن‌کش عوضی!**

**** - زیر پست آخوند خراسانی که به خامنه‌ای می‌گفت «تو غلط می‌کنی بیسواد» نوشتم: «تو هم غلط می‌کنی بیسواد که همه‌ی سوادت [سوادتان] به حیض و نفاس و بکش بکش و بکن بکن و آداب کونشویی و زبده النجاسات ختم می‌شود. همه‌تان سروته یک کرباسید بیچاره‌ها!»**

**** - یکی به نام «بسم الله» می‌خواهد در فیسبوک با من دوست شود؛ طفلک نمی‌داند که من خود «جن» هستم!**

**** - بعضی‌ها که ریگ درشتی هم به کفش دارند [و اشتباها وارد لیست «دوستان» من شده‌اند و می‌شوند] نشان دادن چهره‌ی واقعی اسلام راستین، ناب محمدی و علوی را؛ همچنین نمایش عقیماندگیها و انسان ستیزیهای پیروان این آئین ضد بشری را «توهین» به خودشان و مادر و مادر بزرگشان تلقی می‌کنند؛ اینان نمی‌توانند نشان دادن چهره‌ی زشت «پندار**

زشت، گفتار زشت و کردار زشت» این دین و آئین زن‌ستیز و انسان‌ستیز را تحمل کنند. من واقعا نمی‌دانم اینان چه اصراری دارند وارد این پیچ بشوند؟ خودشان هم می‌بینند که با یک «فضولی» به درک اسفل السافلین دیجیتالی سرازیر می‌شوند. آیا بهتر نیست بروند نیرویشان را جای دیگری برای «تحقیق» دیگران به کار بگیرند و بیش از این مزاحم من نشوند؟

** - اگر خریدن سکس خوب است، چرا مردان تنفروشی نکنند؟ عرضه و تقاضا. من با تنفروشی مردان موافقم. اگر تنفروشی زنان «عادی» است؛ تنفروشی مردان نیز باید «عادی» تلقی شود!

** - بچه‌ها این حافظان نظام کهریزکی اسلامی دست از سرم برنمی‌دارند. مرتب مسیج می‌زنند که «چرا این لینک را پست کردی؟» یا «چرا روی دیوارت آن مطلب را نوشتی؟» یکبار برای همیشه [برای هزارمین بار] می‌گویم، می‌نویسم و تاکید می‌کنم که اگر قرار بود من حرف شماها را بنویسم و نظرات شماها را «سپورت» کنم که دیگر «نادره افشاری» نبودم. بروید هر چه می‌خواهید روی دیوار کاهگلی خودتان بنویسید. من که می‌دانم چه پولهای کلانی پشت این التماس/تمناهاتان [الدورم/بلدورم] خوابیده است. این را هم می‌دانم که «سخت است فهماندن چیزی به کسی که برای نفهمیدنش پول می‌گیرد» پس جان مادران دست از سر کچلم بردارید. اگر باز هم مزاحم شوید، می‌فرستتان به درک اسفل السافلین دیجیتالی. از من گفتن!

****** - برای شکستن تابوهای مسخره در [ضد] فرهنگ دفرهمان، در گام نخست باید از «اسلام زن ستیز» فاصله گرفت؛ بعد در آزادی و رهایی از این «آئین ضد بشر» تمام «تابو»ها خودبخود خرد می‌شوند و می‌ریزند زیر پای تو و تو می‌توانی آن «تابو»ها را [که قرن‌ها و قرن‌ها «زن و مرد مسلمان» را «دفرمه» کرده‌اند] زیر پایت له کنی و لذتش را ببری!

****** - اینها مقلد هستند و نه انسانی که با خرد خودش تصمیم می‌گیرد و مطالعه می‌کند. گروهشان به آنها می‌گوید که هر جا سایه‌ی علی میرفطروس را دیدید، با تیر بزنید؛ [چون کتابی در مورد مصدق نوشته است و خرابکاری‌های او و فاطمی را نشان داده است] بیچاره‌ها!

****** - پاسخی به سومین نامه‌ی عاشقانه یک مرد: «نازنین؛ چه بگویم؟ مرسی از تماس. راستش من آن داستانک را در حال و هوای خاصی نوشته‌ام و فکر نمی‌کردم «مردی» پیدا شود و آن را جدی بگیرد که البته چند تن چنین اشتباه بزرگی را مرتکب شدند. تو نازنین دیرتر از دیگران این کار را دیدی و واکنش نشان دادی. تنها می‌توانم بگویم که سپاسگزار مهرت هستم؛ ولی راستش همانگونه که در همان نوشته، نوشته‌ام؛ نوشته‌های من هیچکدام تضمین اجرایی ندارند و هیچ انگیزه‌ای برای دنبال کردنشان در من نیست. داستان‌های من هم «اتوبیوگرافی» نیستند و تقریباً ربطی به زندگی شخصی‌ام ندارند. گاه در حال و هوایی چیزی را می‌نویسم و چون معمولاً از ضمیر اول شخص مفرد استفاده می‌کنم، برخی به اشتباه می‌افتند. من از این که تو نازنین لطف کرده و تماس گرفته‌ای، خوشحالم؛ ولی اجازه بده که احساس و عشق و دوستی‌ها در میان همان داستان‌ها

جاخوش کنند و به زندگی همام سرازیر نشوند که آنوقت کارمان زار است. می‌بوسمت و برایت بهترین‌ها را آرزو دارم. پاسخ ندادنم را بی‌ادبی تصور نکن. فکر نمی‌کردم نامه‌هایت بجز شوخی انگیزه‌ی دیگری داشته باشد. شاد باشی!»!

****** - برای «بزرگ» کردن خودمان درست نیست دیگران را «کوچک» [تحقیر] کنیم؛ بکوشیم خودمان «بزرگ» شویم. جهان به اندازه‌ی کافی جا برای همه دارد!

****** - ظاهراً بوی «الرحمان» رژیم می‌آید که اینها دستپاچه دارند رژیمشان را [که برایش آن همه جانفشانی کرده‌اند و آن همه هم چاپیده‌اند] «نقد» می‌کنند و از «شاه» و دوران «شاه» تعریف می‌کنند. چه خبر است بچه‌ها؟

****** - خب اینها همان «عوام» هستند دیگر؛ حتی اگر اتفاقی پایشان به دانشگاه باز شده باشد. یک پرسش: «تو مجاهدین دوران شاه را از پیشتازان جامعه می‌دانی یا از عوام که مثل گوسفند راهبری می‌شوند و به آنها فرمان داده می‌شود که بروند و آدم بکشند و ترور کنند و خرابکاری کنند؟» آدم عاقل که این کارها را نمی‌کند. کسی این کارها را می‌کند که تحت تعلیمات «دینی/لنی/هیتلری» مغزش معیوب شده باشد. در فدائیان اسلام، در فدائیان خلق و در حزب توده هم پائین‌ترین سطح فکری جامعه را به ترور، آدمکشی و بانک زنی وامی‌داشتند؛ برای پیشبرد منویات رهبران؛ حتی اگر این تروریست‌ها شاگرد اول‌های دانشگاه و افسران ارتش [مثل خسرو روزبه] باشند؛

وقتی محک برای اینان «تقلید» و اطاعت کورکورانه است،
می‌شوند عوام دیگر!

**** - من «مردم» را مقصر نمی‌دانم.** توده‌ها در هیچ جا
«مقصر» نیستند. مقصر بیشتازان و «بزرگان» و جلوداران و
منادیان و «روشنفکران» هستند که به توده‌ها شکل می‌دهند، یا
آنها را از شکل می‌اندازند. برای همین هم معتقدم که روشنگری
را برای روشن شدن «روشنفکران» اختراع کرده‌اند. این
تجربه را ما در آلمان هم داریم و در فرانسه‌ی دوران اشغال و
دیگر جاها!

**** - فمینیسم از نظر من یعنی تن ندادن به مردسالاری و تن در
ندادن به تعاریف زن ستیزانه‌ی دینمداران و مردسالاران از بدن
و تواناییهای زنان. تفاوت زن و مرد، تنها یک تفاوت فیزیکی
است. حقوق برابر انسانها هیچ‌گونه تفریقی را نمی‌پذیرد؛ نه
جنسی و نه قومی و نه نژادی و اندیشه‌ای. فمینیست‌ها البته یک
پارچه نیستند؛ برخی مرد ستیزند و برخی چون «فمینیست‌های
اسلامی» خود به نوعی طرفدار مردسالاری هستند و از حقوق
مردان در برابر حقوق پایمال شده‌ی زنان دفاع می‌کنند. ولی
تعریفی که من [به عنوان یک فمینیست] از فمینیسم دارم،
مردستیزی نیست؛ اما تن در ندادن به هرگونه مردسالاری است.
مردانی که با تضییق حقوق زنان مخالفند، نیز در این دسته جای
می‌گیرند. و البته آنانی که زن ستیزند و زیر سپر «تفاوت‌های
فیزیکی» در «حقوق برابر میان انسانها» استثناء قائل می‌شوند،
در دسته‌ی زن ستیزان قرار می‌گیرند؛ درست همانند طرفداران
تبعیض نژادی. فمینیسم یکی از پایه‌های اساسی دموکراسی‌های
غربی است. بدون فمینیسم و بدون باور داشتن به حقوق برابر**

همه‌ی انسانها، این دموکراسی‌ها فرو می‌ریزند. حکومت‌های اسلامی هم با پذیرفتن حقوق برابر انسانها فرو می‌ریزند؛ همچون دیگر حکومت‌های ایدئولوژیک استالین و هیتلر!

****** - در پاسخ پرسشی مبنی بر چگونگی دست یافتن به منابع و مآخذ در کارهای پژوهشی‌ام نوشتم: «بیشتر این کتابهای مرجع را دارم. برخی را مامان برایم فرستاد. هر باز چند ده کیلو؛ البته با سفارش من. خیلی‌ها را هم خریدم. کتاب‌های مرجع زیاد نیستند. تاریخ طبری است و مروج الذهب و سیرت رسول الله و چندین کتاب تاریخ ایران و تاریخ خاورمیانه و تاریخ اسلام. البته حالا اینترنت کار را ساده‌تر کرده است؛ به ویژه که من اینجا هستم و برایم فیلترینگ نیست؛ ولی خب برای اینجور کارها باید عشق داشت و بهانه. من برای بی‌سوادی خودم کار می‌کنم؛ برای این که ببینم چرا اینگونه شده‌ایم؛ چرا این سرنوشت شوم را داریم و این خیلی جالب است؛ کشف است؛ عشق است؛ تاریخ است و زندگی است؛ من آرزوی دیگری در زندگی ندارم، جز این که باز هم بتوانم گوشه‌های تاریکی از تاریخمان را بفهمم و چرایی و چگونگی‌شان را کشف کنم؛ خیلی خودخواهم؛ نه؟»

****** - در پاسخ دوستی که زیر نوشته‌ی بالا نوشت که «کاش همه‌ی خودخواهی‌ها این چنین باشند!» و برای سرانه‌ی مطالعه‌ی ایرانیها اظهار نگرانی کرده بود، نوشتم: «من از این راه دور تنها می‌توانم آنچه را یاد می‌گیرم [به رایگان] در اختیار دوستان قرار دهم. وبسایتم و همین پیج برای همین چیزهاست. راستش بیش از این کاری از دستم برنمی‌آید!»

** - جنگ جهانی اول سال ۱۹۱۸ به پایان رسید و رضا شاه اسفند ماه ۱۲۹۹ یا ۱۹۲۰ کودتا کرد و در سال ۱۳۰۴ [۱۹۲۵] پادشاهی قاجارها منقرض شد. احمد شاه قاجار آخرین شاه قاجار در همین دوران گندم و آرد را احتکار می‌کرد و به همین دلیل رضا شاه به او «احمد علاف» لقب داد؛ این همان شاهی است که پسر دایی محمد مصدق است و مصدق همیشه از او به عنوان شاه جوانبخت یاد می‌کرد. حتی در همان تابستان ۱۳۳۲ کسی را فرستاد که فرزندان احمد شاه را بیآورند و شاه کنند که طرف که افسر نیروی دریایی انگلستان بود، و فارسی هم اصلا بلد نبود، قبول نکرد. تاریخ را درست بخوانیم!

** - یکی از زشت‌ترین واژه‌های فرهنگ خشتکی/اسلامی، واژه‌ی «نکاح» است و به معنی «کردن» عقد نکاح هم که در میان مسلمانان رایج است، در واقع قرارداد «کردن» و «ترتیب دادن زنان» است. یعنی از همه‌ی رابطه‌ی عاشقانه و همزیستی و همراهی و همسری، در فرهنگ خشتکی/اسلامی، تنها به نکاح [ترتیب دادن زنان] قناعت شده است و این‌گونه است که برای همین قرارداد هم قیمت تعیین می‌شود و زنان در واقع با «مهریه» خودشان و تن و سکسوالیته‌شان را برای عمل نکاح [کردن] می‌فروشند و اجاره می‌دهند. فکر نمی‌کنم اگر زنان ایرانی از چنین توهینی آگاهی می‌داشتند، تن به این تحقیر و برده‌داری جنسی [در محضر ملایان] می‌دادند!

** - روز مردن شیخ مرتضی مطهری [عنصر ایران ستیز و انسان ستیز] بر همه‌ی آموزگاران و ایران دوستان نازنین شادباش!

** - دوران محمد مصدق تمام شده است. الان هم اگر من در این بحثها درگیر می‌شوم، تنها برای این است که «جمهوری اسلامیخواهان» پشت «قاب عکس» محمد مصدق پنهان شده‌اند؛ وگرنه به گفته‌ی شاهزاده باید این حرفها را به تاریخ و تاریخنگاران سپرد!

** - بچه‌ها من خیلی خوشحالم. هر روز کثافت این حکومت کهریزکی/انگولکی/اختلاسی/کشتاردرمانی اسلامی بیشتر مشخص می‌شود و گندشان بیشتر بالا می‌آید. خیلی خوب است. باور کنید. من که خیلی خوشحالم!

** - به این بانو [خانم دکتر فرخرو پارسای] می‌گویند «رهبر» مبارزات آزادیخواهانه‌ی زنان برای مدرنیته؛ بقیه همه کشک می‌سایند!

** - دریافت من این است که آنانی که «تهمت بیجا» می‌زنند و بدون دلیل و مدرک [انگار فحش دادن دلیل و مدرک می‌خواهد] توهین می‌کنند، همه از «ساندیس خورهای دستگاه ولایت کهریزکی اسلامی» هستند و برای این کارشان مزد می‌گیرند، تا اعصاب ما را بهم بریزند. برای من کد این ساندیس خورها همین بی‌ادبی و نداشتن مینیمم سواد، مطالعه، سند و مدرک است!

** - امروز [۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۹۱] روز برگداشت
فردوسی توسی، سپهبد بی‌همتای زبان پارسی است!

** - از محمد حسنین هیکل سردبیر الاهرام و ژورنالیست
نامدار مصری پرسیدند: «چرا شما مصریها زبانتان را از دست
دادید و از بیخ عرب شدید؟» در پاسخ گفت: «برای این که ما
«فردوسی» نداشتیم!»

** - آزادی یعنی این که هرکس بتواند باورها و اندیشه‌ی
خودش را داشته باشد [که به خودش مربوط است] و بتواند آنها
را بیان کند؛ اما نه بیخ گوش من و در «خانه»ی من که حریم
شخصی «من» است. آزادی «فردی» یعنی این که «من»
آزادم هرکس را که دوست دارم و باورها و اندیشه‌اش را
می‌پسندم، در حریم شخصی و «حلقه‌ی دوستانم» بپذیرم یا
نپذیرم. برای آگاهی «حافظان نظام کهریزکی اسلامی» که از
آزادیخواهی و «دموکراسی» تنها بلغور کردن چند جمله‌ی
ناقص و خام را یاد گرفته‌اند و به همین دلیل همیشه مرزها
برای پیشبرد منویات شومشان درهم می‌شکنند!

** - در پاسخ دوستی نوشتم: «چه بگویم؟ این «خاک جاکش
پرور» همیشه از این فضولات [از همان زمان اسکندر گجسته]
داشته است و از «برکت اسلام و کمونیسم» این افراد چند صد
برابر شده‌اند!

**** - اگر زنی «آیه‌های زن ستیز قرآن» را بخواند و باز هم مسلمان بماند، باید به شعور خودش شک کند!**

**** - در زیر لینکی از «خزعلی» که مردم را به شرکت در انتخابات دعوت می‌کرد، نوشتم: «همه‌ی شارلاتان بازی‌های اکبر پونز [اکبر گنجی] را تقلید کردی و خودت را به موش مردگی [اعتصاب غذای دیجیتالی] زدی که آخرش چنین آشی برای مردم بدبخت بپزی؟ شرم آور است!**

**** - همین الان هم از اینگونه «عوام» کم نداریم که پیرو «میر حسین موسوی» هستند [یا خاتمی] و چون موسوی گفته است «دوران طلایی امام» خودشان را می‌کشند و موسوی را توی ماه می‌چپانند که ما را دوباره بچپانند به دوران خلخالی و لاجوردی و کشتارهای دهه‌ی شصت و جنگ و نابودی. اینها همان «عوام» هستند منتهی جوانتر؛ عوام هستند، چون مقلدند؛ چون از عقلشان استفاده نمی‌کنند و نمی‌روند تاریخ بخوانند و ببینند که در دوران «طلایی» امام جانیمان بر ما و ایرانمان چه گذشته است. چون موسوی گفته است از او «تقلید» می‌کنند!**

**** - ایران تکه/پاره را رضا شاه فقید دوباره «ایران» ساخت و دست تجزیه‌طلب‌ها را از ایرانمان کوتاه کرد. متأسفانه زورش نرسید بحرین را هم به ایران بازگرداند و انگلستان آن را از ایرانمان جدا کرد!**

****** - ما از بدبختی و گرفتاری خودمان حرف می‌زنیم و زنجیرهای خودمان را سوهان می‌کشیم و راه رهایی خودمان را از منجلاب دین و حکومت دینی می‌جوییم. دیگران تلاششان را کرده‌اند و می‌کنند و به همین دلیل هم پیشرفت کرده و آزاد شده‌اند.

****** - آنچنان این مرد بزرگ [رضا شاه] را ترور شخصیتی کرده‌اند این قاجارها [و شیعیان مصدق] و این توده‌ایها و این مذهبی‌ها که ما باید کلی کار کنیم تا چهره‌ی واقعی او را [آنگونه که بود] بشناسیم. رضا شاه سه دسته دشمن داشت. توده‌ای‌ها برای این که ایشان نگذاشت ایران را «ایرانستان» کنند؛ مذهبی‌ها برای این زنان را از اسارت آزاد کرد و برای این که آموزش و پرورش و دادگستری و اوقاف را از چنگ ملایان بیرون آورد و البته قاجارها که کینه‌شان را به شیعیان مصدق هم سرایت دادند.

****** - چه کسانی معتقدند که رضا شاه «بیسواد» بود؟ چنین کسانی به دو کتاب ارزشمند رضا شاه فقید «سفرنامه خوزستان» و «سفرنامه مازندران» مراجعه کنند. پی.دی.اف. هر دو در گوگل هست!

****** - زیر عکس «مرد غول پیکر عربی با چهار همسرش» و در پاسخ به دوستی که «زنان را هم مسئول بدبختی خودشان می‌دانست» نوشتم: «آیا شما معتقدید که این زنان اصلا امکان انتخاب داشته‌اند؟ این بدبختها را پدرانشان به این غول بیابانی

فروخته‌اند. اگر این زنها امکان انتخاب می‌داشتند، مطمئن باشید به چنین حقارتی [چند زنی شوهرشان] تن در نمی‌دادند!»

****** - کسی زیر عکس شاهزاده نوشته بود که: «پس ما کجا احساساتمان را نشان بدهیم؟» در پاسخش نوشتم: «اینجا محل دیکتاتوری و قرقگاه شخصی من است. اینجا فقط «من» [نادره افشاری] اجازه دارم احساساتم را نشان بدهم و نشان می‌دهم. شما هم بروید روی دیوار خودتان احساساتتان را نشان دهید. به حریم دیکتاتوری من هم لطفا تجاوز نکنید که راهی جهنم دیجیتالی می‌شوید. از من گفتن!»

****** - در پاسخ به پرسش «نظرتان در مورد همجنسگرایی چیست؟» نوشتم: «همجنسگرایی یا دگرجنسگرایی یک موضوع کاملاً شخصی است و به هیچکس و هیچ دین و حکومتی مربوط نیست در «خشتک» مردم و خصوصی‌ترین زوایای زندگی شهروندان دخالت و فضولی کنند. کمپین و پیج ما [پشتیبانان کمپین «من یک همجنسگرا هستم»] به زندگی خصوصی، جنسی و سکسی هیچکس کاری ندارد، اما از حقوق همجنسگرایان [به دلیل کشتارها و فشارها و فرهنگ عقیمانده‌ی خیلی از دینمداران] دفاع می‌کند» و در پاسخ به این که «خیلیها می‌گویند که همجنسگرایی «گاه» انتخابی» است» نوشتم: «اگر به حق انتخاب زندگی شخصی دیگران احترام بگذاریم، مساله حل می‌شود. بقیه‌اش به ما مربوط نیست که همجنسگرایان انتخاب می‌کنند، یا انتخاب نمی‌کنند که همجنسگرا باشند. اینها مسائل شخصی و زندگی خصوصی ایشان است و به هیچکس و هیچ دولت و حکومت و هیچ فضولی مربوط نیست!»

****** - گام نخست برای «انسان آزاد» بودن، رها شدن از «مقلد» دیگران بودن است؛ حالا آن دیگری هر کسی می‌خواهد باشد؛ خمینی، رجوی، موسوی، خامنه‌ای، سروش، شریعتی، مصدق، علی ابن ابیطالب، محمد ابن عبدالله، حسین ابن علی، مارکس، انگلس، لنین، استالین، مائو و دیگران!

****** - حرفهای شیعیان مصدق را باور نکنید؛ اینها شصت سال است برای منویات شوم ایران ستیزانه‌شان دروغ بافته‌اند و دروغ پراکنده‌اند. یک روده‌ی راست توی شکم هیچکدامشان نیست!

****** - پاسداران گشت ارشاد دیجیتالی دکانشان را تعطیل کنند و «امر به معروف و نهی از منکرشان» را ببرند برای امام جانیان و بوزینگان حکومت کهریزکی/انگولکی اسلامی؛ در غیر اینصورت منتظر اردنگی و پس‌گردنی باشند!

****** - یارو بی‌مقدمه نوشته است: «شما کجایی؟ آدرست کجاست؟ کجا زندگی می‌کنی؟ تو کدام شهر هستی؟» در پاسخش نوشتم: «تو جهنم؛ درب اول؛ سمت چپ!»

****** - این روزها سالروز تولد باباست که چند سالی است دیگر نیست. به این مرد نازنین یک سپاسگزاری بدهکارم و آن این که در جان و تن «من» هیچ ترسی از «الله» و آن «جهنم» کذایی‌اش نکاشت. ارزش این کارش را امروز می‌فهمم که

می‌بینم دیگرانی «چون من» در ترس از این «الله» کذایی به چه جنایت‌ها که آلوده نشده‌اند. یادش برابم همیشه گرامی است!

****** - چرا مثبت نمی‌بینید که همه با هم همراهی می‌کنند و از هنرمندشان پشتیبانی می‌کنند که پوز آخوندهای قاتل را به خاک بمالند؟ من که از این همراهی خوشحالم؛ همان‌گونه که در مورد گلشیفته فراهانی خوشحال شدم. یک همدلی پنهان در بین ما هست و آن هم دهن کجی به «مقدسات شوم مذهبی» است که این مقدسات همیشه قاتل و جانی بوده‌اند و هستند. هزار و چهارصد و سی و چند سال است که این دین و این آخوندها قاتل هر صدای مخالفی هستند و آن را نابود می‌کنند. ما بیش از همه به حق آزادی بیان بدون ترس از کشته شدن نیاز داریم/در پاسخ به یک دوست در مورد فتوای ترور شاهین نجفی از سوی ملا صافی گلپایگانی!

****** - من هیچ فرقی بین حکومت کهریزکی اسلامی و حکومت برده داری علی ابن ابیطالب آدمکش و متجاوز نمی‌بینم. بیخود برای من درس قران/شرعیات تو مسیح خصوصی پست نکنید. اگر شماها نمی‌دانید و تا حالا پس از هزار و چهارصد و سی و چند سال بدبختی، فلاکت، نکبت، عقبماندگی، نادانی، خرافات، زن ستیزی و دگرستیزی این دین ضد بشر، این «مهم» را درنیافته‌اید، به «شعور» خودتان شک کنید!

** - گفتگوی نوشتاری «من» با کمی سانسور اطلاعاتی!

۱ - هدایت؛ بزرگمرد تاریخ و ادبیات؟ بعد هم ایراد می‌گیری که من به علی میرفطروس گفته‌ام بزرگمرد تاریخنگاری؟ نکند تنها کسانی «بزرگمرد» هستند که تو برایشان قبای «بزرگمردی» می‌دوزی؟ زهی تاسف از این ایرادهای کمدی دوست عزیز. رطب خورده منع رطب چون کند؟ خواستم زیر همان پست جوابت را بنویسم؛ دلم نیامد. گفتم برای خودت بنویسم و آن «مرد» را نگران و ناراحت نکنم. با «بزرگمردانت» شاد باش و شاد زی و هی برایشان جشن تولد بگیر و هی کتابهایشان را چاپ کن. بزرگمردی تنها در دکان تو یافت می‌شود و نه هیچ جای دیگری!

۲ - من از این ناراحتم که تو بارها و بارها فلانی را [که من هیچ ارادتی به او ندارم] مسخره کرده‌ای برای بزرگمرد ساختن؛ ولی خودت ختم «بزرگمرد» سازانی. من خیلی از دستت ناراحتم. خودت هم می‌دانی و نمی‌دانم چرا دلم با تو صاف نمی‌شود. تو مرا برای این که نخواستم فرد کم سوادى [«بزرگ زنی» به قول تو که حتی نمی‌داند «پان اسلامیس» هم در جهان وجود دارد] در کارم دست ببرد، به «خودشیفتگی» متهم کرده‌ای؛ اما فراموش می‌کنی زخمهایی که می‌زنی تا چه اندازه سهمگین هستند. من پدرم «فاضل» نبوده است که تنها به دلیل پدر فاضل برای خودم دفتر و دستک علم کنم. هرچه هستم خودم شده‌ام. خودت را دوست داشتم؛ ولی دیگر نه!

4 - گفته‌های طرف گفتگو حذف شده‌اند

۳ - یادم رفت بگویم که تو که حتی چند سطر کار علی میرفطروس را نخوندهای [طبق گفته‌ی خودت] چگونه می‌توانی توی سرش بزنی؟ فکر نمی‌کنی این هم از همان بی‌انصافی‌های رایجت باشد که چون علی در دکان تو لقب «بزرگمردی» نیافته است، پس هیچ نیست؟

۴ - نمی‌شود. تو کسی را «بزرگ زن» می‌دانی که برای من پیشیزی ارزش هنری و تکنیکی ندارد. نه سواد دارد و نه مطالعه و خیال هم می‌کند علامه‌ی دهر است. فرق بین من و تو از زاویه‌ی نگاه است. تو این فرد را از پائین نگاه می‌کنی [به دلیل تواضع بیش از حدت] و من از زاویه‌ی تجربه‌هایم نمی‌شود. نمی‌توانم با تو کار کنم. البته کمی دلم باز شد. تو تا ایرادی به «بت»ات گرفته می‌شود، چماق می‌کشی و این درست نیست.

۵ - نمی‌دانم. آدمها می‌توانند نظرات گوناگون داشته باشند. می‌توانند غرغر کنند. تا وقتی که پای همکاری پیش نیاید و همان چند شماره همکاری با تو که خاطره‌ی خیلی بدی بود و کلی اعصاب خرد کن و خوشحالم که دیگر چنین نیست. برای آن کارها نه من از تو پولی می‌گرفتم برای چاپ کارم و نه تو از من پولی می‌گرفتی برای انتشار کارم. همه چیز داوطلبانه بود و حالا دیگر داوطلبانه این همکاری نیست. بین من و تو چیزهایی «قاتی» شده‌اند و آن دوستی من و توست که متأسفانه با این نشریه شروع شد که کاش اینگونه نبود و من می‌توانستم تو را جدای از آن همکاری تصور کنم به عنوان یک دوست.

۶ - تلاش برای فرهنگ ایران بخودی خود خیلی ارزش دارد؛ اما آیا می‌شود تصور کرد که یک بنای مدرن و زیبا را تنها با کارگر ساختمانی و بدون نقشه و مهندس و معمار ساخت و به

سرانجام رساند؟ من همیشه عاشقم. عاشق زندگی؛ عاشق کار و
تلاش و بیزار از مخلوط کردن دوغ و دوشاب!

۷ - اصلاً نفهمیدم چه نوشتی. گویا خیلی دیر وقت است یا مست
و خرابی... شب خوش!